

فصل

دوم

"افشاي ابو غريب"

و

بازتاب فرهنگ فرقه ها



صدام حسین و مسعود رجوی



مریم رجوی و یکی از تانک های اهدایی صدام حسین

پس گفتار

بطور عام و کلاسیک فرقه‌ها ویژگی‌های مشخصی دارند، ولی شاخص اساسی و بنیادی برای شکل‌گیری و تکامل یک فرقه - بخصوص یک فرقه ایدئولوژیک - داشتن رهبر خودخوانده و انتصابی می‌باشد.

رهبران فرقه‌ها با استفاده از عنصر "تلقین"^۱ و بکارگیری روایت‌های مذهبی تحریف شده، نقش خدا را برای اعضای فرقه‌ها بازی می‌کنند و هر اندازه که رهبر فرقه لازم ببیند، فرقه و اعضای آن را به سمت خرافات، مطلق‌انگاری و دو قطبی دیدن مسائل سیاسی، ایدئولوژیک به پیش می‌برد تا دیکتاتوری "خدای فرقه" برای مدت بیشتری تضمین شود.

در این بستر فرقه‌ها بطور خودجوش و اتودینامیک محصولات ایدئولوژیک، سیاسی و فرهنگی خود را تولید و پرورش می‌دهند. بعدها این محصولات تبدیل به "ویژگی‌های یک فرقه شده، و به صورت "روش و منش" در فرقه نهادینه می‌شوند.

یکی از ویژگی‌های برجسته فرقه‌ها "عدم انتقاد پذیری" می‌باشد. البته الزاماً این ویژگی از ابتدا با عناصر تشکیل‌دهنده فرقه آمیخته نبوده است، ولی بتدریج رهبر فرقه بخاطر منافع فردی خود آن را به تمامی اعضا و ساختار فرقه تحمیل می‌کند. بدین ترتیب فرقه‌ها از جمله فرقه رجوی برای سرکوب منتقدین خود در درون بطور اتودینامیک و درون جوش به زندان، شکنجه و قتل روی می‌آورند و از طرف دیگر در برخورد با منتقدین بیرون از فرقه، با بکارگیری "فرهنگ لومپونیزم" اقدام به "ترور سرد" آنها می‌کنند، که نگارنده از هر دو "روش و منش" فرقه رجوی بی‌نصیب نمانده است.

من بعد از هشت سال حبس در زندان انفرادی رجوی در قرارگاه اشرف، و نزدیک به دو سال حبس در زندان‌های "اطلاعات و امنیت"، و "ابو غریب" صدام حسین، سرانجام به فضای آزاد رسیدم. ولی اکنون نیز در خاک اروپا به جرم افشای "زندان ابو غریب" و استمداد برای نجات جان اعضای منتقد و جدا شده سازمان در عراق و همچنین نقد "استراتژی مبارزه مسلحانه" مورد تهدید فیزیکی، ترور شخصیت و حملات بیمارگونه و عصبی فرقه مجاهدین قرار گرفته‌ام.

هر کس می‌تواند دیدگاه‌های اینجانب را نقد یا تأیید کند و این حق دموکراتیک هر فرد یا گروهی است، ولی شما فکر می‌کنید که فرقه مجاهدین خلق چگونه با انتقادات و افشاگری‌های من برخورد کرده است؟ من بعد از خواندن نوشته‌ها و عکس‌العمل‌های سازمان مجاهدین علیه خودم، احساس دوگانه‌ای داشتم. از یک طرف احساس شرم کردم که روزگاری من یکی از مسئولین این فرقه بوده‌ام و از طرف دیگر وقتی می‌دیدم دیگر "مجاهد خلق" نیستم شور و شوق تمام وجودم را فرا می‌گرفت.

^۱ در بعضی از فرقه‌ها اساساً با روش هیپنوتیزم نکات مورد نظر رهبر فرقه به اعضا منتقل می‌شود.

بخشی از نوشته ها و موضع گیری های سازمان مجاهدین پیش روی شما است، و خود قضاوت کنید که چگونه "فرهنگ لومپونیزم" در آن موج می زند.

لطفاً به کلمات زیر توجه کنید:

۱. بریده مزدور
۲. سگ درگاه آخوندها
۳. پا دوی جان به کف آخوندها
۴. آقای احمق
۵. بی سواد سیاسی که "هر" را از "بر" تشخیص نمی دهد
۶. خر اخمو
۷. مسخره خدا
۸. مزدور ابله
۹. ابله سر تا پا حماقت
۱۰. سگ قلاده به گردن
۱۱. مزدور حماقت پیشه
۱۲. مزدوران دستمال به دست

شاید باور نکنید ولی واقعیت دارد. آری، سازمان مجاهدین خلق تمام این کلمات مؤدبانه را فقط در يك مقاله کوتاه^۱، در پاسخ به مقاله ای که اینجانب تحت عنوان "جایزه صلح نوبل و مبارزه مسلحانه"^۱ نوشته

^۱ متن کامل مقاله سازمان مجاهدین به نقل از یکی از سایت های این سازمان (سایت جبهه همبستگی تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۶۲)

اظهار لحنه سگ درگاه آخوندها بریده مزدور سبحانی در مورد جایزه نوبل و استراتژی اصلاح طلبی (بخوانید استراتژی خفت و نوکری و دریوزگی)

بریده مزدور و پادوی جان به کف آخوندها محمد سبحانی در سایت ایران دیده بان اظهار لحنه فرموده اند که چرا مجاهدین در مورد جایزه نوبل صلح خانم عبادی سکوت کرده اند. این آقای احمق که حتی حروف الفبای سیاست را هم نمی داند و تمام تعجب این است که باین همه بیسوادی سیاسی چطور خط نویس وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی شده است (چون هر کسی اظهارات این سگ درگاه آخوندها را می خواند) به این اندازه دستگیرش می شود که این موجودات بقول ایرانی ها هر از بر تشخیص نمی دهند. آن چیزی که خر اخمو را هم به قهقهه می اندازد این است که نوشته است این جایزه نوبل نشان دهنده پیروزی يك استراتژی بر استراتژی دیگر شده است (منظور این ابله این است که این جایزه برتری استراتژی تسلیم و مزدوری (بخوانید اصلاح طلبی) را بر استراتژی مبارزه مسلحانه ثابت کرده است؟ آیا الان انتخابات آزاد در ایران شروع شده؟ آیا شلاق و شکنجه منع قانونی پیدا کرده است؟ آیا از این به بعد هر روز توی کوچه و خیابان کسی را به دار نمی آویزند؟ آیا قاتل شهید زهرا کاظمی پیدا شده است؟ آیا رژیم آخوندی با سازمان ملل سر ساختن سلاح هسته ای به توافق رسیده است؟ آیا زنان از حق طلاق برخوردارند؟ آیا دانشجویان مفقود شده در تظاهرات دانشجویی پیدا شده اند و آیا همان یار دیرین اصلاح گرایی (هاشم آعاجری) از زندان آزاد شده است؟ آیا زنان می توانند در مسابقات فوتبال مردان به عنوان تماشاچی حضور داشته باشند و سخت تر از این میتوانند روسریشان را بردارند و آیا همین خانم برنده جایزه که به روسری باور ندارد (چون در پاریس آن را برداشته بود) می تواند در تهران بی روسری ظاهر شود. این ابله سر تا پاحماقت نوشته است که استراتژی اصلاح گرایی به مدت ۱۰۰ سال است که در ایران سابقه دارد!!! خب مسخره خدا اگر يك استراتژی ۱۰۰ سال ادامه داشته باشد و به نتیجه نرسیده که دیگر استراتژی نمی شود. لابد اصلاح طلبان قلابی و اربابان این سگ قلاده به گردن هم منتظرند تا ۱۰۰ سال بشود و بعد به نتیجه برسند. نه آقای مزدور حماقت پیشه اگر مردم از فرصتی دارند استفاده می کنند تا شعار های خودشان را در مراسم ها و حوادث پیش آمده بدهند برای خوش آمد اربابان تو شیخ های خندان بی ریشه نیست. آنها فقط دنبال فرصتی می گردند که کمتر دستگیر و اعدام شوند و بتوانند ابراز وجود کنند و خواسته های خودشان را به زبان بیاورند و شعارهای آنها حتی در استقبال از خانم عبادی هیچ فرقی با شعارهای گذشته آنها که کلیت رژیم آخوندی را نابود می خواهند، نداشت.

آزادی اندیشه با ریش و پشم نمیشه.

ام ، بکار گرفته است. اکنون شما کلمات مؤدبانه! دیگری مانند معتاد خمینی ، باند تبهکار اقلیت، پاسدار سیاسی، مزدور اجاره ای، و دم و دنبالچه شاه و شیخ، گند گاو چاله دهان، نوکر بی اختیار، فاسملوی شید، دارالتجاره چي، آلت فعل وزارت اطلاعات و ... که این فرقه در گذشته و حال علیه دیگر منتقدین سیاسی و استراتژیکی خود در سطح اپوزیسیون بکار گرفته رانیز به مجموعه بالا اضافه کنید ، و ببینید جامعه ایران با چه پدیده باصطلاح دمکرات منشی روبرو می باشد که قرار است برایش ارمغان آزادی بیاورد. به فرض محال آقای رجوی توانست بر سر مردم و اپوزیسیون و نخبگان سیاسی ایران کلاه بگذارد و به حاکمیت برسد.

حال پرسش این است تفکر و ایدئولوژی که هنوز قدرت را قبضه نکرده، با مخالفین و منتقدین خود در خاک اروپا و قرارگاه اشرف در عراق، با شیوه های تروریستی برخورد می کند، در زندان هایش در ایران هنگام داشتن حاکمیت سیاسی و قدرت نظامی، امنیتی چه خواهد کرد؟ باید از آقای مسعود رجوی پرسید:

اگر من "سگ قلاده به گردن" و یک "بیسواد سیاسی" هستم که "هر" را از "بر" تشخیص نمی دهم، پس چرا و چگونه این "بی سواد سیاسی" که ضمناً "ابله و احمق" نیز می باشد، یکی از مسئولین سازمان شما در رده ۲۳۲ شورای مرکزی بوده است؟

(به لیست اسامی مسئولین سازمان مجاهدین خلق چاپ شده در نشریه مجاهد که در صفحه ۱۲ این کتاب کلیشه شده، توجه کنید.)

پس چگونه مسئول اول فعلی سازمان شما یعنی خانم مژگان پارسایی در سطح تشکیلاتی پایین تری (رده ۴۱۵ شورای مرکزی) قرار داشته، و در سال ۱۳۷۰ تحت مسئولیت این "بیسواد احمق" بوده است؟ پس چگونه مسئول قبلی سازمان شما یعنی خانم بهشته شادرو (رده ۲۴۲ شورای مرکزی) هم سطح تشکیلاتی این "ابله سر تا پا حماقت" (بوده است؟

من فقط يك جمله به شما به عنوان رهبر فرقه مجاهدین می گویم و مرا بس:

استراتژی خشونت طلبانه و تروریستی "مبارزه مسلحانه" دیکتاتورها و دیکتاتورپرور است.

فصل دوم این کتاب رابه موضع گیری های سازمان مجاهدین خلق در قبال افشای " زندان ابوغریب " و انتقادات سیاسی و استراتژیکی که از جانب من صورت گرفته، اختصاص داده ام.

زندان، شکنجه دیگر اثر ندارد.

آزادی عدالت این است شعار ملت.

و این مردم در يك خیزش عظیم توده ای در آینده ای نزدیک توی مزدور و روسای پلید تو همان شیخکان خندان ضد بشر را از خاک وطن جارو خواهند کرد و آنوقت تو خواهی دید که کدام استراتژی جواب می دهد و کدام نمی دهد.

مرگ بر مزدوران دستمال به دست حکومت جلادان

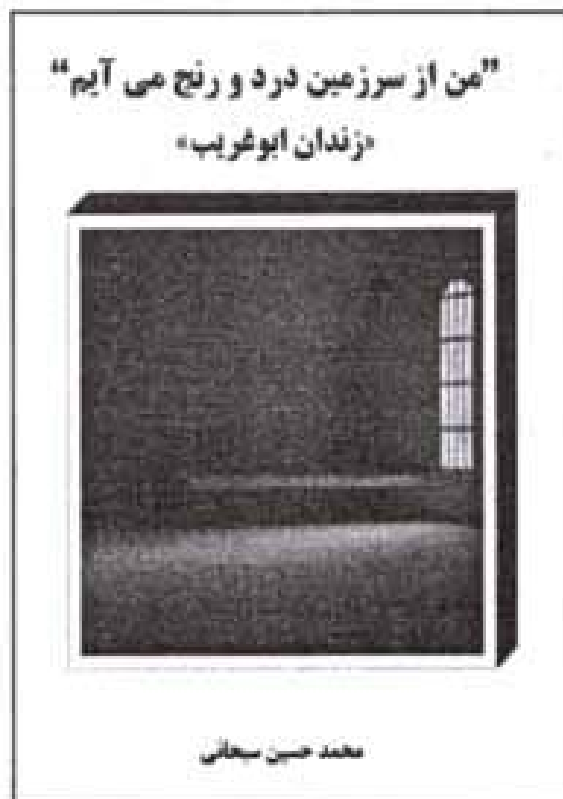
مرگ بر اصلاح طلبان قلابی

زنده باد خیزش خلق در زنجیر ایران برای عدالت و آزادی

^۱ برای مطالعه مقاله فوق به آرشیو سایت مهدیس مراجعه کنید.

نخستین موضع گیری و افشاگری سیاسی من در مورد زندان های انفرادی سازمان مجاهدین و "زندان ابوغریب" عراق بود که طی مقاله ای تحت عنوان:
"من از سرزمین درد و رنج می آیم"
"زندان ابوغریب"

آن را منتشر کردم، و از همکاری و خیانت های رجوی و صدام حسین در سرکوب اعضا و مسئولین منتقد سازمان مجاهدین و انتقال آنها به "زندان ابوغریب" پرده برداشتم. در این پیوند اسامی بیش از ۸۰ نفر از اعضای جدا شده سازمان را که در "زندان ابوغریب" زندانی بودند، به اطلاع افکار عمومی رساندم که انعکاس گسترده ای در رسانه های فارسی زبان و بین المللی داشت که گوشه هایی از آن را در ادامه خواهید خواند.



مژده آن بندگان مرگ بخت خاکش فراموشند! بهترین آنبار پر می‌گردد

انقلاب اسلامی

دبیرت

شماره: ۵۴۴ ۱۶ تیر ۱۳۸۱

درس تجربه افغانستان

ابوالحسن بنی‌صدر

جبهه، شورا، وفاق ملی؟!!

در ایران معاصر، لغت جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق تشکیل شد. ملی کردن صنعت نفت را هدف قرار داد. انقلاب ایران، این تجربه چند نوبت تکرار شد.

در جریان انقلاب بعد از کوشش برای ایجاد یک «محور سیاسی» از نوع به این تجربه روی آوردیم. از سقوط رژیم شاه تا تشکیل شورای ملی مقاومت پنج کوشش عملی آمدند که لازم شد:

۱- کوشش برای ایجاد جبهه‌ای وسیع از تمامی گرایشهای اسلامی و غیر اسلامی با هدف آزادی و استقلال و استوار فرهنگ مردم سالاری؛

۲- پیشنهاد انتشار فراخوانی با امضای مرحوم مطهری، آیت الله منتظری و ایجاد برای تشکیل جبهه‌ای وسیع از نیروهای ملی و مذهبی که عمل در پیامد.

محمد حسین سبحانی

از مسئولین سابق سازمان مجاهدین خلق

من از سرزمین درد و رنج می‌آیم زندان ابو غریب

به تمام هم میهنان عزیزم و خوانندگان محترم این اطلاعیه سلام عرض می‌کنم. اینجانب محمد حسین سبحانی عضو شورای مرکزی و یکی از مسئولین سابق سازمان مجاهدین خلق می‌باشم که نام و مشخصاتم در نشریه مجاهد شماره

لسوق العاده پنازی ۱۳۷۰ لیست اسامی اعضای شورای مرکزی سازمان در ردیف ۲۳۵ بعنوان معاون هیئت اجرایی سازمان ذکر شده است. من از سال ۱۳۵۶ با سازمان مجاهدین آشنائی پیدا کردم و بعد از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در ارتباط تشکیلاتی منظم و حرفه‌ای با سازمان مجاهدین خلق قرار گرفتم. ابتدا در بخشهای دانشجویی و کارمندی سازمان مجاهدین فعالیت داشتم و در سال ۱۳۶۲ به همراه همسرم خانم الهامه طاهریان به کردستان ایران اعزام شدم. قبل از اعزام به کردستان نیز مسئولیت و فرماندهی یک هسته مقاومت را بر عهده داشتم. سپس همراه با عقب نشینی نیروهای آپوزسیون از مناطق آزاد شده کردستان ایران به همراه سازمان مجاهدین فعالیت‌ام را در

بسیگاهها و قرارگاههای سازمان مجاهدین مستقر در عراق ادامه دادم و در بخشهای تأسیسات، فرستنده رادیو مجاهد، بخش مخبرات و از سال ۱۳۶۴ در موضع فرمانده واحد در دانشکده (آموزش چریک شهری) و سپس در ستاد اطلاعات مسئول یکی از قسمت‌های آن بودم. و سپس از سال ۱۳۶۷ در موضع مسئول بیمارستان امداد طباطبائی در بغداد و سپس مسئول بیمارستان امداد اشرف، مسئول آب و برق قرارگاه اشرف، فرمانده انتظامات قرارگاه اشرف و سپس از فرماندهان و مسئولین ستادهای AMI و Ite بودم.

از ابتدای سال ۱۳۷۱ استقالات و نقطه

در صفحه ۱۲



که وی با ابوسیف انجام داد متوجه شدم که سازمان می‌خواهد من را از نیروهای اطلاعاتی و امنیتی عراق تحویل بگیرد. قبل از تحویل دهی من به سازمان مجاهدین ابوسیف علت فرار من را پرسید که من برای او توضیح دادم که از شهریور ۷۱ در زندان انفرادی می‌باشم و ... وی که از این مسئله متعجب به نظر می‌رسید از اتاق بیرون رفت و چند ساعتی تحویل دهی به تأخیر افتاد ولی سرانجام مرا تحویل سازمان دادند، ابراهیم ذاکری به همراه چند نفر از زندانیان رجوی مرا از بغداد با دستبند و چشم بند در حالی که یک ملحفه روی سرم کشیده بودند به اشرف منتقل کردند.

ابتدا مرا به محلی که به نام مهمانسرا معروف است و در خیابان ۱۰۰ اقرارگاه اشرف واقع می‌باشد منتقل نمودند. و حداقل به مدت ۷ الی ۸ ساعت توسط ابراهیم ذاکری، نادر رفیعی نژاد و حسن محصل مورد شکنجه‌های وحشیانه جسمی و روانی قرار گرفتم که این بار بعد از شکنجه‌ای که در سال ۱۳۷۳ بدنبال شعار نویسی‌ام بر علیه استراتژی سازمان مجاهدین و شخص رجوی بر روی دیوارهای زندان، وحشیانه‌ترین شکنجه‌ای بود که بر من اعمال شد. چند نفری با مشت و لگد و تسوک پوستینه‌های نظامی بر روی استخوانهای ساق پایم می‌کوبیدند، دستهای مرا از پشت قفل می‌کردند از روی زمین بلند نموده و سیلی می‌زدند. دستهای مرا از پشت بسته و دهانشان را بغل گوشهایم چسبانیده و با نعره‌های گوش خراش اعصاب و روانم را بهم می‌ریختند. آنها فکر می‌کردند که من توانستم با خانواده‌ام و یا رادیو بی بی سی تماس تلفنی بگیرم لذا تلاش آنها بر این بود که مرا وادار به امضای نامه‌ای

هواخوری به بغداد برده بودند (لازم به توضیح است که حداقل ۵ الی ۶ نفر از اعضاء و مسئولین مورد اعتماد آقای رجوی را با دو ماشین لندکروز برای کنترل و نگهبانی می‌آوردند) طبق طرحی که از قبل روی آن فکر کرده بودم اقدام به فرار نمودم. از قبل شماره تلفن رادیو بی بی سی را حفظ کرده بودم که حداقل بتوانم به دلیل مسلط نبودن به زبانهای خارجی با یک فارسی زبان صحبت کنم ولی متأسفانه نتوانستم با این شماره تلفن و همین طور با خانواده‌ام تماس تلفنی بگیرم و روز پنجشنبه ۲۵ تیرماه ۱۳۷۸ بین ساعت ۱۲ الی ۱ بعدازظهر به محل UN بغداد مراجعه کردم و متوجه شدم که ۴ نفر از افراد سازمان در یک ماشین لندکروز در کمین نشسته اند که من را بربایند. شروع به دوییدن کردم و محکم خودم را به درب ورودی UN که شیشه‌ای بود کوبیدم افراد سازمان اقدام به دستگیری من و انتقال به ماشین کردند و من مقاومت کردم و درب UN بسته بود. و افراد مستقر در UN بیرون آمدند و پلیس جنب UN اقدام به تیراندازی هوایی کرد. افراد UN مرا از آنها تحویل گرفته و مورد حمایت خود قرار دادند ولی متأسفانه با رسیدن افسران اطلاعاتی و امنیتی عراق (مخابرات) من را به آنها تحویل دادند و بعد از نیم ساعت به مرکز پلیس نظامی همان محل منتقل شدم. گزارش این واقعه نزد UN بغداد موجود است).

سپس افسران اطلاعاتی و امنیتی عراق من را از مرکز پلیس به محل پایگاه سازمان مجاهدین در بغداد بردند و به دفتر ابوسیف تحویل دادند. بعد از آمدن ابراهیم ذاکری مسئول بخش تروریستی و امنیتی سازمان و مذاکراتی



یک مهتابی بسیار کوچک در اطاق وجود داشت و تقریباً نیمه تاریک بود برعکس زندان افرادی رجوی که بیش از ۴ سال مجبور بودم شبها در حالی که لامپ اطاق روشن بود، بخوابیم و هر وقت بر اثر گرما و نیش انبوه پشه‌ها و شرایط روانی‌ام از خواب می‌پریدم از روشنایی لامپها دیگر نمی‌توانستم بخوابیم و بدنبال آن سردردهای شدید به سراغم می‌آمد.

بعد از ۲ الی ۳ هفته ابوسیف برای صحبت با من آمده که من به وی اعتراض کردم و خواستم که من را تحویل UN دهند که پیش دخترم به دانمارک بروم. وی که از گذشته من را به خاطر داشتن مسئولیت در ستاد IIe بارها با آقای رجوی و خانم مریم قجر عضدانلو دیده بود سعی می‌کرد از من دلجویی کند. او ضمن تلاش برای بیگناه جلوه دادن و مبری دانستن سیستمهای عراق از سازمان مجاهدین خلق مسئولیت سالها زندان انفرادی من را در زندان رجوی تنها به گردن سازمان مجاهدین می‌انداخت و با اظهار ناراحتی از سالها شکنجه و ندیدن دخترم این وعده را داد که شما را بزودی به یک محل دیگری منتقل می‌کنیم و مسئولین UN بغداد به آنجا می‌آیند و شما می‌توانید درخواست خودتان را مبنی بر انتقال به دانمارک مطرح و پیش دخترتان بروید.

اول اسفند ۱۳۷۱ من را به همراه ۳ نفر دیگر از اعضای قدیمی سازمان به زندان ابوغریب منتقل کردند و با تعجب در آنجا مشاهده کردم که نزدیک به ۲۰ الی ۴۰ نفر از اعضای جدا شده سازمان به همین ترتیب به رژیم عراق فروخته شده اند که این تعداد تا زمستان ۱۳۸۰ به بیش از ۸۰ نفر رسید که در مقاطع مختلف در گروههای ۲ الی ۴ نفره و با

یکنندگی اگر خبر زندانی بودن من بخش شد آنان بتوانند سند سازی نموده و با این کار، عملشان را توجیه نمایند و تمامی این مسائل در حالی رخ داد که من شب قبل بعد از فرار در خیابانهای بغداد سرگردان بوده و بیش از ۴۸ ساعت بی خوابی کشیده و این باعث مضاعف شدن تاثیر شکنجه‌ها شده بود. سپس نیمه شب من را از آن محل با دستبند و چشم‌بند به یک زندان انفرادی در محل دیگری منتقل کردند تا دی ماه ۱۳۷۹ در این زندان بودم و در تاریخ ۲۶ همان ماه من را با دستبند و چشم‌بند طی یک معامله کثیف به سازمان اطلاعات و امنیت عراق (مخابرات) فروختند (البته بعداً متوجه شدم که سه نفر دیگر از اعضای قدیمی سازمان که اسامی آنها بدلیل امنیتی نزد خودم محفوظ می‌باشد و قابل ارائه برای مقامات سازمان عفو بین الملل و کمیسیون حقوق بشر و مراجع قانونی می‌باشد نیز جداگانه همین برخوردها با آنان صورت گرفته است).

من و دیگر اعضای قدیمی سازمان به مدت ۳۵ روز در شکنجه گاههای رژیم عراق و در زندان مرکزی اطلاعات و امنیت عراق (مخابرات عراق) در بغداد بودم. تا زمانی که در زندانها انفرادی رجوی بسر می‌بردیم مجبوس بودن در سلول انفرادی و تنهایی مطلق به لحاظ روانی فشار فوق العاده‌ای بر من وارد می‌کرد اما وقتی به زندان اطلاعات و امنیت عراق منتقل شدم تراکم زندانیان در سلولها سرسام آور بوده به نحوی که در داخل یک سلول ۳۰۳ پایش از ۱۲ نفر روی هم می‌خوابیدند و یک سوم حجم اطاق را هم توالت و دستشویی اشغال کرده بود.

دیوارهای اطاق به رنگ خون بود و فقط یک مهتابی بسیار کوچک در اطاق



شده قدیمی خود را که تهدید جدی برای افشای دخمه ها و زندانهای انفرادی خود می دید زیر تیغ شکنجه و اعدام رژیم جمهوری اسلامی برد و هر کس نیز که توانست از دخمه های رجوی و تاریک خانه های رژیم جمهوری اسلامی بگریزد مارک رژیمی و ایران رفته را بزند که البته آقای رجوی خود اصلی ترین نوکر و مزدور رژیم جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات آن می باشد، این سیاستهای تروریستی و آناشیستی آقای رجوی بود که موجب محکم شدن و تقویت پایه های رژیم جمهوری اسلامی گردیده.

اگر رژیم جمهوری اسلامی، تا وزارت اطلاعات بهلوی هم می‌جید آیا می‌توانست چنین خوش خدمتی را برای حفظ امنیت سیاسی اش بکند. آقای رجوی با روحیه دیکتاتور منشانه راه هر گونه نقد و اصلاح را بر سر استراتژی سازمان محاهدین بسته است و صداها را در گلو خفه می‌کند. آقای رجوی در یک همکاری امنیتی، اطلاعاتی مشترک، با سرویس اطلاعات عراق و وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی، افرادی را که به خاطر مردم شان سالها زجر و دریدری و آوارگی کشیده و به هر دلیل تن به خفت و خواری و دیکتاتوری ندادند و تا روز قبل از آن در تشکیلات او می‌جنگیده اند و فعالیت می‌کرده اند را به رژیم می‌کند می‌کند ضد بشری است استر داد کرده است

آقای رجوی این چه کسی است که در
سناد E.T اش با تلفن رد نیروها و
خانواده‌های زندانیان آزاد شده از زندان
روژیم و خانواده‌های اعضای جدا شده از
سازمان را به وزارت اطلاعات لو
میدهد.

در صفحه ۱۹

بیشتر از زندانهای سازمان به زندان عراق تحویل داده می‌شدند. در طول مدت یکسال که در زندان ابوغریب بودم دوبار صلیب سرخ برای بازدید به آنجا آمد ولی مدیر زندان و دیگر زندانیان با انجام شکنجه‌های وحشیانه در حضور کلیه زندانیان و به صورت علنی ابعاد رعب و وحشت می‌کردند و برای این که ما (اعضای جدا شده مجاهدین) با صلیب سرخ صحبت نکنیم، ما را به داخل بند می‌بردند و تهدید می‌کردند.

دو گروه، اکیب بازدید کننده صلیب
سرخ را نیز احاطه می کردند و مانع
نزدیک شدن ما به صلیب سرخ
می شدند تا این که به دنبال توطئه
مشترک، کثیف و خیانت بار اطلاعاتی و
امنیتی سه جانبه سازمان مجاهدین
خلق، رژیم جمهوری اسلامی و رژیم
عراق تصمیم به استرداد ۵۰ نفر از
اعضای جدا شده سازمان مجاهدین به
رژیم جمهوری اسلامی در مقابل ۶۵۰
اسیر عراقی گرفته شد.

یعنی در مقابل استرداد یک عضو جدا شده سازمان مجاهدین به رژیم جمهوری اسلامی، عراق ۱۳ نفر اسیر عراقی تحویل بگیرد، رژیم جمهوری اسلامی نیز کینه و انتقام سالها مبارزه را با شکنجه و مصاحبه تلویزیونی و زندان و اعدام بگیرد (چنانکه برادر خودم حسین سبحانی به همراه چند هزار نفر دیگر بدنبال عملیات شروب جاویدان آقای رجوی توسط رژیم جمهوری اسلامی اعدام شدند و بدین ترتیب رژیم کینه و انتقام خودش را گرفت) و سازمان مجاهدین نیز برای این خیانت و انسان فروشی پول و تسلیحات لازم و اجازه انجام عملیات خمیاره زنی و مسلحانه از عراق بگیرد و از طرف دیگر مسئولین و اعضای جدا



از تمامی شخصیتها و احزاب و سازمانهای سیاسی و رادیو و تلویزیون ها و روزنامه های مستقل انتظار است که در جهت افشای دیکتاتوری ولی فقیه مستقر در عراق بکوشند و جان صدها انسانی را که قربانی این دیکتاتوری هستند و در زندانهای سازمان مجاهدین خلق و رژیم عراق و رژیم جمهوری اسلامی هستند نجات دهند.

با دورد و سلام بر آنانی که مقابل دیکتاتورها زانو نمی زنند.

محمد حسین سبحانی از مسئولین سابق سازمان مجاهدین خلق
۱۳۸۰/۰۳/۹

اسامی افراد جدا شده سازمان مجاهدین که هم اکنون در زندان ابو غریب عراق می باشند.

نام و نام خانوادگی - محل تولد:

ارکان احمدی - کرمانشاه

اشرف باز سفید پر - کرمانشاه

اکبر اکبر زاده - خرم آباد

بهنام بهزادی - یاسوج

بهنام گودرزی - بروجرد

جعفر حسینی - شیراز

حسن بور زارع - تهران

حمید دهمدار - تهران

حمید (چشم بادامی معروف به حید

افغانی) - تهران

جمشید (نام پدر اسکندر) - تهران

رسول محمد نژاد - ارومیه

رشید مرادی - کرمانشاه

سید جلال اسکندری - انزلی

جعفر حسینی - رشت

عباس یزدانی - تهران

عزیز اسدی - کرمانشاه

علی رضازاده - تهران

علی سرخیان - اهواز

فرهاد بشره - قصر شیرین

محسن رسولی زاده - مشهد

محسن هاشمی - آبادان

محسن پارسا - تهران

محمد باقر مومن زاده - شیراز

محمود ذوالفقاری - تهران

محمود علینقی - تهران

مراد زارعی - ایلام

مصطفی غنیمتی فرد - تهران

منوچهر بهشتی - نامدار حسینی -

سرپل ذهاب

یوسف پارساپور - اسلام آباد

شاه مراد نامدار - ایلام

منوچهر - کرمانشاه

حسن - آذربایجان شرقی

تعداد ۱۰ الی ۱۵ نفر دیگر نیز به غیر از

اسامی بالا وجود دارند که من

مشخصات آنها را به خاطر ندارم، ضمناً

آخرین گروهی که در اوائل دی ماه

۱۳۸۰ توسط سازمان مجاهدین خلق از



زندانیهای رجوی به زندان ابوغریب عراق منتقل شدند می‌گفتند که افراد دیگری را در زندان اسکان مشاهده کرده‌اند که سازمان مجاهدین قصد دارد به عراق تحویل بدهد.

ضمناً فردی به نام بهرام خواجوی که از اعضای سازمان مجاهدین بوده است و در سال ۱۳۶۷ در زندان رجوی اقدام به خودکشی و خودسوزی کرده بود در زندانیهای انفراد رجوی نگهداری می‌شود.

من اطلاع دقیق دارم که وی از سال ۱۳۶۷ در زندان انفرادی رجوی محبوس می‌باشد. وی اهل کرمانشاه بوده در حدود ۳۷ الی ۳۸ سال سن دارد و قد او ۱/۷۵ سانتی متر می‌باشد. چهره وی در اثر سوختگی تغییر شکل داده است.

اسامی افراد استرداد شده اکبر شهرباف، حسن موسوی، کریم عبدالله نژاد، طالب جلیلیان، صادق باروتیان، امیر، الیاس شیر، رسول سنجابی، بیض الله جهانی، حسن صادقیان، اسماعیل معروفی، حبیب علی اصغر پور، کاظم

بالویی، جمشید پور جم، محمد حسین کوشکی، خالده هاشمی زاده، رضا صافی زاده، ایرج عطاریان، عبدالرسول گودرزی، اسد پاک، فرهاد آرش، غلامحسین قاسمی، حمیدرضا برهون، حسینعلی علی زاده، علیرضا سید حسن شریفی صفا عبدالرحمن، رستم عبدالوند، محبت مشناقی، جاسم مطرود زاده، تورج رخزادی، فربرز دریگوند، علی پناه کبیری، تورج محمود کلایه، علی اشرف امین، فرزاد قمری، ابوالفضل، ادوارد (مسیحی)، عبدالعجید عبداللهی، رامین دارمی، علی اکبر امین عباسی، مسعود بهشتی، جهانگیر سامانی، برزو رضایی، علی قشقاوی، کمال فضلعلی، فرهاد جواهری بار و محمدحسین سبحانی. اسامی دو نفر بقیه را بخاطر ندارم از این تعداد ۳ الی ۴ نفر به علت اینکه از جدا شده‌های مجاهدین نبودند یا دارای مادر و یا پدر عراقی به رژیم عراق از قصر شیرین تحویل شدند.

به زندانی ابوغریب

درد تو را به کجا باید برد* در سرزمینی که دادی نیست* دادگاهی نیست

م.ج.صفورا

saforahm@hotmail.com

یکشنبه ۲ تیر ۱۳۸۱

بعد از قهرمان افساندها و داستان فیلم‌هایی از قبیل پاپیون و امثالهم تو از جمله از خوش‌شانس‌ترین زندانیانی هستی که در آستانه اعدام از میان این همه زندان و زندانبان به سوی آزادی پرکشیدی و اینک در گوشه‌ای از جهان اگر نمچندان به سلامت ولی رها و شجاعانه در رسوایی زندان‌ها و زندانبانانت می‌نویسی، در نوشتن رها و آزادهای بنویس.

نگارنده نیز زندان‌ها، زندانی‌ها و زندانبانان فراوانی دیده است* شکنجه‌ها، سلول‌ها و بندهای پر از زندانی زخمی و خونین، زندانبانان رنگارنگ* زندانیان پیر* زندانیان نوجوان* زندانیان آماده به اعدام و زندانیان نادم، اما بازگشت تو پر از آگاهی و شجاعت است. باشد که درسی برای دیگران باشد که هنوز در دوران پیروزمند قراردادهای اجتماعی در زندان ایدئولوژی‌های دینی و غیردینی اسیر تفکرات سازمانی تشکیلات نظامی سیاسی مخوفی مانند حزب بعث و مجاهدین و امثالهم هستند. من درصدد کالبد شکافی سازمان‌هایی که برضد آرمان‌های اعلام شده خود عمل می‌کنند و دروغ آشکار تحویل مردم می‌دهند* نیستم. ولی تاریخ نشان داده است که هر جریان ایدئولوژیک استعداد شگرفی دارد که به جلا طرفداران نقاد خویش و حتی دیگران تبدیل شود. نمونه‌هایی از این نوع در دیروز و امروز تاریخ فراوانند* چه آنهایی که حکومتی را بدست گرفتند و چه آنهایی که درصدد قبضه حکومتی هستند.

برادر ارجمند* تا می‌توانی بنویس* همه ساعات زندگی تو آموختنی است. چه آنها که در گمراهی گذشته و چه آنهایی که در آگاهی می‌گذرند. تو و یاران همفکر تو می‌توانند در کالبد شکافی سازمان‌های نظامی سیاسی که شعور طرفداران خود و مردم را دست کم گرفته‌اند و به همه صاحبان رای و اندیشه کمک کنند تا در اظهارنظرها و تصمیم‌گیری‌های خود در اصلاح امور بکوشند و آینده‌ای را رقم زنند که دیگر در آن زندانی اندیشه وجود نداشته باشد.

آری برادر* بنویس* از همه چیز بنویس* از ایدئولوژی مطلق‌گرا* از رفتار خشن سازمانی* از اطاعت کورکورانه* از ماموریت‌های جنون‌آمیز* از محرومیت‌های عشق و احترام* از خودخواهی‌ها* از کینه‌توزی‌ها و از هرآنچه که در قاموس زندگی آزادانه و شرافت‌مندانه انسان امروزی نمی‌گنجد* ولی سازمان‌هایی شبیه به مجاهدین در هزاران لفافه به انجام آن می‌پردازند. آری عریان از حقیقت نوشتن حتی اگر تلخ باشد* زیبا ترین و صلح آمیز ترین سلاح آینده‌ساز بشر است* تا می‌توانی بنویس تا سپهروی شود هر که در او عشق باشد.

افشای انسان فروشی مجاهدین به رژیم‌های عراق و جمهوری اسلامی

من از زندان ابو غریب می‌آیم

مشقل نمودند، در مدت زمانی که من در زندان افرادی سر می‌بردم در معرض بدترین شکنجه‌های جسمی و روانی قرار گرفتم و به جز کتکها و ناسزا و توهین و شکنجه‌های روانی، از جمله تحمیل گرسنگی، قطع آب گرم حمام در زمستان و همچنین از کار انداختن سیستم‌های تهویه و خنک کننده در گرمای ۵۰ درجه بمدد و سلولی منو از پشه و سوسک و ... حداقل در ۱۳ نوبت شکنجه فیزیکی گسترده و متمرکز شدم.

در اواسط سال ۱۳۷۴ بدلیل اعتراضها و فریادها و ایجاد سر و صدا توسط من بدلیل اعتراض به شرایط بد زندان و عدم امکان مکاتبات با دخترم و ملاقات با همسر (که احساس می‌کردند ممکن است زندانیان دیگر صدای من را بشنوند، نیمه شب هنگامی که جیبانیهای قرارگاه اشرف در سکوت کامل فرو رفته بود من را با دستبند و چشم بند به یک زندان محلی دیگری در داخل قرارگاه اشرف منتقل کردند و بعد از ۹ ماه مجدداً من را به زندان اول انتقال دادند. به مدت چهار سال و نیم اجازه بدادند من با همسر صحبت کنم و در این فاصله که همسرم اطلاع نداشت من زندانی شده‌ام او را با انگیزه به زانو در آوردن من از رده تشکیلاتی کاندید عضویت به سطح عالی شورای رهبری سازمان ارتقاء دادند. امی توان قضاوت کرد آیا این ارتقاء رن است یا استفاده ابزاری و استعمار چندبازه زن! بعد از چهار سال و نیم در اودیبهنت یا خرداد ۱۳۷۵ با انگیزه به زانو در آوردن من، رجوی اجازه داد با همسر فقط به مدت ده دقیقه صحبت کنم آن هم بدون اطلاع قبلی من یا این انگیزه که من آمادگی و تمرکز لازم برای صحبت

استراتژی سازمان مجاهدین خلق، مبارزه مسلحانه و حضور سازمان در عراق مطرح نمودم و بدلیل آن دوبار نشست حضوری ۶ الی ۷ ساعته با مسعود رجوی داشتم و نشستهای چندبازه با مریم عضدانلو و فهیمه اروانی که در این نشستها بر درستی سوالات و نقطه نظراتم با فشاری کردم و سرانجام پدسمور آقای رجوی در اوایل شهریور ۱۳۷۱ جلسه‌ای متشکل از ابراهیم ذاکری، مهدی برانی، سید محمد سیدالمحدثین، علیرضا باباخانی، محمد علی حابره‌زاده، محمد علی توحیدی، مسعود خداوند، علی خدائی صفت، میرحسین موسوی سیگاری‌نیا و مهدی مددی برگزار شد. برای اولین بار پشت چهره دروغین رجوی را دیدم، در این جلسه آدمهایی که نادیدنی مرا برادر و دوست خطاب می‌کردند با دستاوردی رکیک کوجه‌بازاری، سلی بدن و فریادهای گوشخراش سعی در منحرف کردن من از سوالات و نقطه‌نظرهایم پیرامون استراتژی سازمان داشتند و بعد از مقاومت و با فشاری ام، ابراهیم ذاکری که ریاست جلسه را بر عهده داشت پایین جلسه را اعلام کرد و بعد از یک الی دو ساعت که مشخص بود گزارش جلسه را به مسعود رجوی داده است و بعد از ۲۴ ساعت زندانی شدن در یک بنگال (۳) در قرارگاه بذیع، صبح روز بعد، قبل از شروع کار روزانه که افراد قرارگاه خواب بودند و بطور پنهانی بوسیله دو مانشین لندکروز که فرماندهی آنها را ابراهیم ذاکری (مستول وقت ستاد امنیت) و سهیل صادق (مستول وقت زندانهای سازمان و ستاد پرسلی) به عهده داشتند من را به زندان انفرادی خیابان ۴۰۰ قرارگاه اشرف

ایرجانب محمد حسین سبحانی عضو شورای سرکری و یکی از مسئولین سابق سازمان مجاهدین خلق می‌انیم که نام و مشخصاتم در نشریه مجاهد شماره فوق العاده پائیز ۱۳۷۰، لیست اسامی اعضای شورای مرکزی سازمان در ردیف ۲۳۵ بعنوان معاون حیات اجرایی سازمان ذکر شده است، من از سال ۱۳۵۶ با سازمان مجاهدین آشنایی پیدا کردم و بعد از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در ارتباط تشکیلاتی مستقیم و حرفه‌ای با سازمان مجاهدین خلق قرار گرفتم. ابتدا در بخشهای دانشجویی و کارسازی سازمان مجاهدین فعالیت داشتم و در سال ۱۳۶۲ به همراه همسر خانم افسانه طاهریان به کردستان ایران اعزام شدم. قبل از اعزام به کردستان نیز مسئولیت و فرماندهی یک هسته مقاومت را بر عهده داشتم. سپس همراه با غنچه‌بینی بیروهای ابوریسوی از مناطق آزاد شده کردستان ایران به همراه سازمان مجاهدین فعالیت‌ام را در پایگاه و قرارگاههای سازمانی مجاهدین مستقر در عراق ادامه دادم و در بخشهای تأسیسات، فرستنده رادیو مجاهد، بخش محاسبات و از سال ۱۳۶۳ در موضع فرمانده واحد در دانشکده (آموزش چریک شهری) و سپس در ستاد اطلاعات مسئول یکی از قسمتهای آن بودم. و سپس از سال ۱۳۶۷ در موضع مسئول بیمارستان املاک عفاطانی در بغداد و سپس مسئول بیمارستان امداد اشرف، مسئول آب و برق قرارگاه اشرف، فرمانده انتظامات قرارگاه اشرف و سپس از فرماندهان و مسئولین ستادهای (۸۱) و (۳) بوده‌ام.

از ابتدای سال ۱۳۷۱ سوالات و نقطه نظراتم را پیرامون

من از زندان ابو غریب می‌آیم

افشای انسان‌فروشی مجاهدین به رژیم‌های عراق و جمهوری اسلامی

کردن را نداشته باشم در حالی که زندانیان آقای رجوی یمن سهیلا صادق، محمد سادات دربندی (عادل) و مجید عالیشان پشت درب ایستاده بودند و به صحبت‌های من و همسرم گوش می‌دادند. یک بار بعد از اعتراض‌های مکررم که تقاضای صحبت با همسرم را داشتم در فرودیس یا اردیبهشت ۱۳۷۷ آقای رجوی علی‌نامه ای از من خواست کرد که گذشته‌ها را فراموش نموده و از طرف زندانیان و تشکیلات گرانس از من عنبرخواهی نموده و ادامه داده بود که سرنگونی رژیم نزدیک است!! (آن هم با استنوازی آقای رجوی در خاک عراق) و... خلاصه با انگیزه به زانو در آوردن من به اصطلاح موافقت کرد که با همسرم صحبت کنم آن هم در حضور میهن‌سپهری، مهدی ابرینم چی و محبوبه حمیدی. البته این بار نه در پشت در، بلکه داخل اتاق حضور داشتند و حتی تحمل این که من بدون حضور آنها به مدت ده دقیقه با همسرم صحبت کنم را نداشتند که البته نتوانستند به هدف خود برسند، تا اسفند ۱۳۷۶ من در همان زندان انفرادی بودم و در تمام این مدت حتی یکبار اجازه ندادند به دخترم تلفن بزنم و یا نامه بنویسم و نامه‌ها و عکس‌های دخترم را نیز به من ندادند.

در اسفند ۱۳۷۶ آقای رجوی نامه‌ای دیگر برایم در زروزی دوتی و محبت نوشت و بدینال آن میهن‌سپهری به همراه مهدی ابرینم چی، فهیمه ابوالی، محبوبه حمیدی، سید محمد سیدالمحدثین، محمد عنی توحیدی، محمد عنی خابرزاده آمدند و جلسه‌ای را با من برگزار کردند و من پس از دریافت نامه مسعود رجوی از آنها خواستم که

من را پیش دخترم به دامبارک ببرند. آنها به این شرط پذیرفتند که من به مدت ۳ سال دیگر در یک محل مناسب دیگر (به قول زندانیان رجوی مهمانسرا) ولی باز به صورت انفرادی و تنها بی‌نامه و حد من رایه دامبارک پیش دخترم ببرند. من به اجبار با این شرط که اجازه بدهم در حصول این مدت با دخترم تلفنی و یا با نامه در ارتباط باشم این مسئله را پذیرفتم ولی هنگام انتقال از زندان انفرادی اشراف به زندان دیگری در بدیع که به لحاظ شکل و امکانات شرایط بهتری داشت از من خواستند که برگه‌ای را امضاء کنم با این مضمون که من درخواست می‌کنم و از روی اختیار به مدت سه سال در به اصطلاح مهمانسرای لرتس آقای رجوی بمانم. ابتدا نپذیرفتم و آنها حدود دو هفته این انتقال را متوقف کردند و من به اجبار و با امید به تماس تلفنی و مکاتباتی با دخترم آن را امضاء کردم و اواخر اسفند ۱۳۷۶ به زندان بدیع منتقل شدم. البته در این مقطع رادیو و تلویزیون در اختیار من گذاشتند و ماهانه یا هر ۳۵ روز یکبار من را برای هواخوری به بنداد می‌بردند که آثار سال‌ها زندان انفرادی را پاک کنند ولی آقای رجوی به قول خود عمل نکرد و اجازه نداد من به دخترم در دامبارک تلفن بزنم و یا برای او نامه بنویسم و نامه‌ها و عکس‌های او را نیز به من ندادند و تنها دو الی سه نامه از دخترم که مربوط به سال‌ها قبل و به تاریخ ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ بودند به من دادند و در مقابل اعتراض من منی بر این که پس چرا نامه‌ها و عکس‌های جدید دخترم را نمی‌دهید سکوت می‌کردند. در تاریخ ۲۴ تیر ماه ۱۳۷۸ که من را برای هواخوری

آقای رجوی این چه کسی است که در ستاد
آتش با تلفن رد نیروها و خانواده‌های زندانیان
آزاد شده از زندان رژیم و خانواده‌های اعضای جدا
شده از سازمان را به وزارت اطلاعات لو میدهد؟
آقای رجوی این چه کسی است که نیروی جدا
شده خود را در خط مرزی به طرف ایران رها
می کند و سپس با تیراندازی به سمت
پایگاههای ایرانی موجب دستگیری فرد توسط
رژیم می شود؟

مستولیس و اعضای جدا شده
قدیمی خود را که تهدید جدی برای
افشای دخمه‌ها و زندانیهای
انفرادی چند می دید زیر تبع
سکجه و آتش مرزیه جمهوری
اسلامی موز و هر کس بر که
توانست از دخمه های رجوی و
تاریک خانه های رژیم جمهوری
اسلامی بگریزد: مرکز رژیم و
ایران رفته را برسد که البته آقای
رجوی جدا می ترین نوکر و مذبور
رژیم جمهوری اسلامی و وزارت
اطلاعات آن می باشد. این
سیاستهای تروریستی و
آزارنیستی آقای رجوی بود که
موجب محکمه شن و تقویت
پایه های رژیم جمهوری اسلامی
گردیده. اگر رژیم جمهوری

اسلامی ده ت وزارت اطلاعات کار
هم می چید آیا می توانست چنین
خوش خدمتی را برای حفظ امنیت
سیاسی اش بکند. آقای رجوی با
روجه دیکتاتوری مشابه راه هر گجه
نقد و اصلاح را بر سر استراتژی
سازمان مجاهدین بسته است و
صداها را در گلو خفه می کند. آقای
رجوی، در یک همکاری امنیتی،
اطلاعاتی مشترک، با سرویس
اطلاعات عراق و وزارت اطلاعات
رژیم جمهوری اسلامی افرازی را
که به خاطر مردم شان سالها زجر و
دربداری و اولرگی کشیده و به هر
دلیل تن به حقت و خولری و
دیکتاتوری ندادند و تا روز قبل از

دیکتاتوری ندادند و تا روز قبل از
آن در تشکیلات او می جنگیده اند
و فعالیت می کرده اند را به رژیمی
که ادعا می کند ضد بشری است
استرداد کرده است. آقای رجوی
این چه کسی است که در ستاد
آتش با تلفن رد نیروها و
خانواده های زندانیان آزاد شده از
زندان رژیم و خانواده های اعضای
جدا شده از سازمان را به وزارت
اطلاعات لو میدهد، آقای رجوی
این چه کسی است که نیروی جدا
شده خود را در خط مرزی به طرف
ایران رها می کند و سپس با
تیراندازی به سمت پایگاههای
ایرانی موجب دستگیری فرد توسط
رژیم می شود.

HOME PAGE | NEWS | SPORT | WORLD SERVICE

دریافت کم فارمسی

BBC جام جهان نما



گزارش تصویری
زلزله
ویرانگر
فزون



دینگاه
افغانستان
و کابینه
تحتانی



جام جهانی
جام جهانی فوتبال
به روایت
تصویر



جام جهانی فوتبال
2002

گزارشها و مطلب ویژه



مرحمتی برای زخمهای افغانها

صفحه نخست
گروه 20:20 - 2002/06/25

بازداشتگاه های مجاهدین خلق در عراق

گزارش صائب صبا

یکی از اعضای سابق شورای مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران، بزرگترین گروه مسلح مخالف رژیم ایران، می گوید به دلیل مخالفت با برخی از سیاستهای این سازمان، سالها در یکی از بازداشتگاه های آن سازمان در خاک عراق زندانی بوده است.

محمد حسین سبحانی که اکنون در آلمان پناهنده شده است، می گوید که در این مرکز بازداشت با اعضای مختلف سیاستهای رهبری مجاهدین بدر رفتاری می شود.

ولی سازمان مجاهدین در آخرین شماره نشریه "مجاهد" (فرمان این سازمان) ضمن تأیید ضمنی عضویت آقای سبحانی در این سازمان نوشته است که او اکنون با سازمان اطلاعات حکومت ایران همکاری دارد.

علاوه بر آقای سبحانی اعضای تاریخی دیگر سازمان مجاهدین نیز ادعاهای مشابهی را مطرح کرده اند و اطلاعات خود را در مورد ادعای نقض حقوق بشر در بازداشتگاه های این سازمان در اختیار سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر قرار داده اند.

اگر ادعاهای آنرا و ثابت ناراضیان داخلی مجاهدین توسط این سازمان روزی به طور مستقل تأیید شود، از یک سو نشریه سنگینی بر مجاهدین وارد خواهد شد و از سوی دیگر این سوال را پیش خواهد کشید که سازمانی که در اپوزیسیون با مخالفان داخلی خود چنین رفتاری می کند، اگر احیانا روزی به قدرت برسد چگونه می توان انتظار داشت که حقوق بشر را رعایت کند؟

داده اند.

سازمان نظارت بر حقوق بشر که مقر آن در نیویورک است می گوید که گزارشهای زیادی در مورد زندانی کردن و قتل و آزار اعضای سابق سازمان مجاهدین توسط این سازمان در داخل خاک عراق دریافت کرده است.

به هر حال از آنجاییکه سازمانهای مدافع حقوق بشر تاکنون نتوانسته اند وجود بازداشتگاه های سازمان مجاهدین خلق را در خاک عراق برای ناراضیان این سازمان و همچنین ادعای قتل و آزار آنها را تأیید کنند و تنها منبع این اطلاعات اعضای جدا شده از این سازمان است، تأیید و یا تکذیب اظهارات سازمان و یا ادعای این فرد جدا شده مثل آقای سبحانی کاری دشوار است.

ولی اگر ادعاهای آنرا و ثابت ناراضیان داخلی مجاهدین توسط این سازمان روزی به طور مستقل تأیید شود، از یک سو نشریه سنگینی بر مجاهدین وارد خواهد شد.

و از سوی دیگر این سوال را پیش خواهد کشید که سازمانی که در اپوزیسیون با مخالفان داخلی خود چنین رفتاری می کند، اگر احیانا روزی به قدرت برسد چگونه می توان انتظار داشت که حقوق بشر را رعایت کند؟

صفحه نخست
خبرهای منطقه
اقتصاد و بازرگانی
دانش و فن
فرهنگ و هنر

بشنوید
برنامه های رادیو
شبیه شنیدن
پسندید
نیمروزی
اسپای میانه
شامگانی
روز هفتم

اطلاعات بیشتر
در پناه ما
تلفن با ما

بازداشتگاه های مجاهدین
Барномаҳои
родина

ساینها دیگر می بیند
پیشتر
به به سه اولیایان
Azeri
Русская служба
آرمنو

بازداشتگاه های مجاهدین خلق در عراق

« گزارش صادق صبا

یکی از اعضای سابق شورای مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران، بزرگترین گروه مسلح مخالف رژیم ایران، می گوید به دلیل مخالفت با برخی از سیاستهای این سازمان، سالها در یکی از بازداشتگاه های آن سازمان در خاک عراق زندانی بوده است.

محمد حسین سبحانی که اکنون در آلمان بسر می برد، ادعا کرده است که در این مرکز بازداشت با اعضای مخالف سیاستهای رهبری مجاهدین بدرفتاری می شود.

ولی سازمان مجاهدین در آخرین شماره نشریه "مجاهد" (ارگان این سازمان) ضمن تایید ضمنی عضویت آقای سبحانی در این سازمان نوشته است که او اکنون با سازمان اطلاعات حکومت ایران همکاری دارد.

علاوه بر آقای سبحانی اعضای ناراضی دیگر سازمان مجاهدین نیز ادعاهای مشابهی را مطرح کرده اند و اطلاعات خود را در مورد ادعای نقض حقوق بشر در بازداشتگاه های این سازمان در اختیار سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر قرار

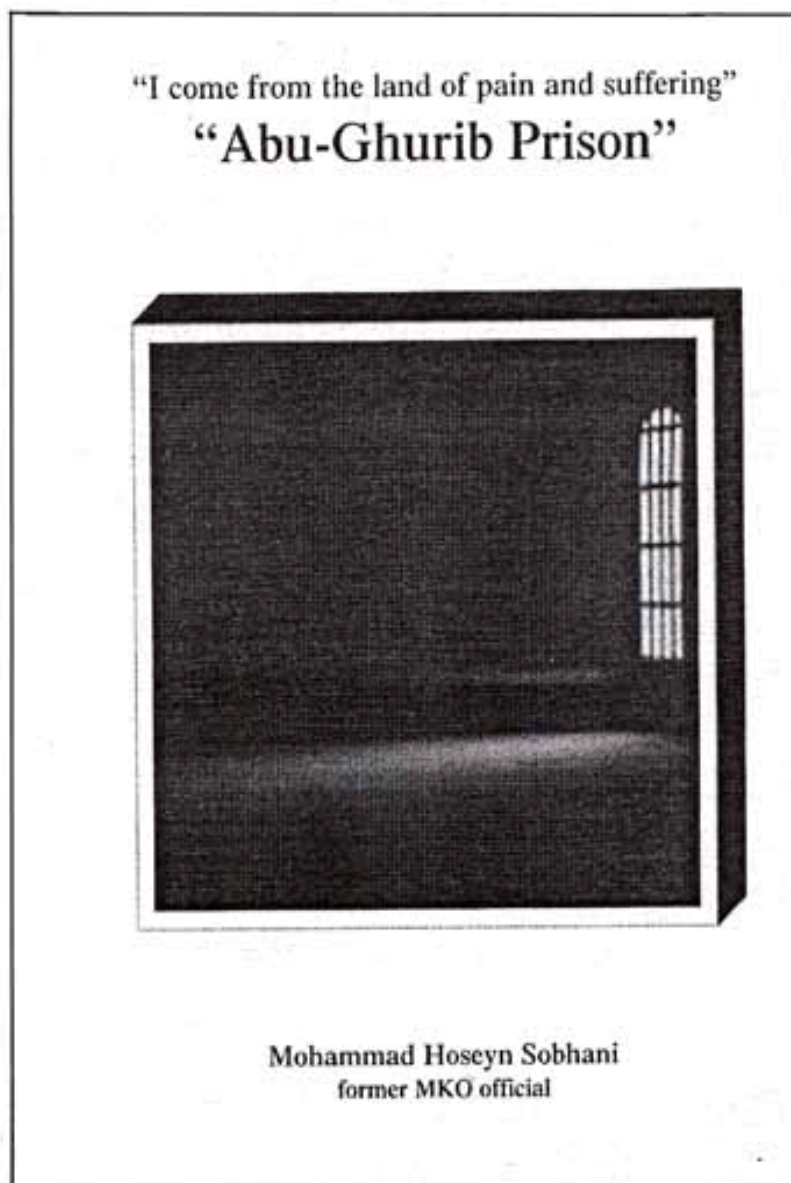
اگر ادعاهای آزار و اذیت ناراضیان داخلی مجاهدین توسط این سازمان روزی به طور مستقل تایید شود، از یک سو ضربه سنگینی بر مجاهدین وارد خواهد شد و از سوی دیگر این سوال را پیش خواهد کشید که سازمانی که در اپوزیسیون با مخالفان داخلی خود چنین رفتاری می کند، اگر احیانا روزی به قدرت برسد چگونه می توان انتظار داشت که حقوق بشر را رعایت کند؟

داده اند.

ترجمه انگلیسی کتاب "من از سرزمین درد و رنج می آیم"

"زندان ابوغریب"

که توسط انتشارات انجمن ایران پیوند به چاپ رسید.



As long as I was at Rajavi's jail, I was kept in solitary confinement which placed great deal of emotional and psychological pressure on me. However, the overcrowded jails at Iraqi Intelligence and Security Organization were unbearable. They put 12 prisoners in a cell three meters by three meters.

The prisoners had to sleep on top of each other. Toilet and sink filled one third of the room. The walls of the cell were the colour of blood. The half-dark cell was lit only by a dim moonlight. This was in stark contrast to Rajavi's solitary confinement jail, where for four years I had to sleep with the light on every night. And anytime I was awakened by onslaught of mosquitoes, suffocating heat or unbearable psychological pressure, I was not able to go back to sleep. The bright lamps would worsen the throbbing headache that I had to frequently endure.

تصدر عن مؤسسة المجتمع العربي للصحافة والنشر
أثينا - اليونان - ٣ شارع أرغوستوليوس - غالاسيوس
هاتف: ٢١٠ ٢٩٦٦٦٨٤ / ٢١٠ ٢٩٦٦٦٨٤ / ٢١٠ ٢٩٦٦٦٨٤
Administration & Editing: Athens, Greece 3-Argostoliou str, Galatsiou
Tel: 210/ 2926684 Fax: 0030210/2915216 - P.O.Box: 30155 Athens 10033
E-Mail: akpress@hol.gr knfani@hotmail.com



المدير العام - رئيس التحرير: احمد كنفاني

العدد رقم ١٤٠ - السنة (١٨) ٢٠٠٤/١٠/٢١ - ٢٠٠٤/١١/٢١ في هذا العدد العدد ١٤٢٤ - Dhul-Hijjah ١٤٢٤ / ١٢/١٧ - ١٢/١٧ / ٢٠٠٤

- ١ - توجه إلى الإصلاح بدأ مبكر في المملكة العربية السعودية
- ٢ - من العرب إلى العرب... الأرباب قاهر لا مدقة
- ٣ - الذين : إعلان صدام حول الديمقراطية وحقوق الإنسان
- ٤ - موضوع الغلاف : زيارة الرئيس اليوناني إلى لبنان
- ٥ - متابعات : بعد استبعاد جمال مبارك من خلف الرئيس
- ٦ - تقرير : يكشف لمطلقات ما قبل سقوط صدام
- ٧ - تغليات سياسية : القوات الأمريكية لا تزال تقاتل
- ٨ - الحدث : صدام حسين .. لم يفلح ولم ينتصر
- ٩ - سورية .. الصاعدة مفرق انساني للأفكار في
- ١٠ - سوريا
- ١١ - سوريا
- ١٢ - سوريا
- ١٣ - سوريا
- ١٤ - سوريا
- ١٥ - سوريا
- ١٦ - سوريا
- ١٧ - سوريا
- ١٨ - سوريا
- ١٩ - سوريا
- ٢٠ - سوريا
- ٢١ - سوريا
- ٢٢ - سوريا
- ٢٣ - سوريا
- ٢٤ - سوريا
- ٢٥ - سوريا
- ٢٦ - سوريا
- ٢٧ - سوريا
- ٢٨ - سوريا
- ٢٩ - سوريا
- ٣٠ - سوريا
- ٣١ - سوريا
- ٣٢ - سوريا
- ٣٣ - سوريا
- ٣٤ - سوريا
- ٣٥ - سوريا
- ٣٦ - سوريا
- ٣٧ - سوريا
- ٣٨ - سوريا
- ٣٩ - سوريا
- ٤٠ - سوريا
- ٤١ - سوريا
- ٤٢ - سوريا
- ٤٣ - سوريا
- ٤٤ - سوريا
- ٤٥ - سوريا
- ٤٦ - سوريا
- ٤٧ - سوريا
- ٤٨ - سوريا
- ٤٩ - سوريا
- ٥٠ - سوريا
- ٥١ - سوريا
- ٥٢ - سوريا
- ٥٣ - سوريا
- ٥٤ - سوريا
- ٥٥ - سوريا
- ٥٦ - سوريا
- ٥٧ - سوريا
- ٥٨ - سوريا
- ٥٩ - سوريا
- ٦٠ - سوريا
- ٦١ - سوريا
- ٦٢ - سوريا
- ٦٣ - سوريا
- ٦٤ - سوريا
- ٦٥ - سوريا
- ٦٦ - سوريا
- ٦٧ - سوريا
- ٦٨ - سوريا
- ٦٩ - سوريا
- ٧٠ - سوريا
- ٧١ - سوريا
- ٧٢ - سوريا
- ٧٣ - سوريا
- ٧٤ - سوريا
- ٧٥ - سوريا
- ٧٦ - سوريا
- ٧٧ - سوريا
- ٧٨ - سوريا
- ٧٩ - سوريا
- ٨٠ - سوريا
- ٨١ - سوريا
- ٨٢ - سوريا
- ٨٣ - سوريا
- ٨٤ - سوريا
- ٨٥ - سوريا
- ٨٦ - سوريا
- ٨٧ - سوريا
- ٨٨ - سوريا
- ٨٩ - سوريا
- ٩٠ - سوريا
- ٩١ - سوريا
- ٩٢ - سوريا
- ٩٣ - سوريا
- ٩٤ - سوريا
- ٩٥ - سوريا
- ٩٦ - سوريا
- ٩٧ - سوريا
- ٩٨ - سوريا
- ٩٩ - سوريا
- ١٠٠ - سوريا



حوار مع:

Mohammad Hossein
Sobhani is a former member
of the MKO - 16-19

دنيا الفن:

فهرز ومهرجات لبنان

٤٦ - ٤٥



تونس:

مبارك بن علي عززت
الحضور التونسي - ٤٢

حوار مع:

مدير عام مؤسسة الطيرين
العربية لسورية ٣٨ - ٤١

COPY PRICE
*Lebanon 2000 L.L. * Syria 25 S.L. * Jordan
500 Fils * Kuwait 600 Fils * Saudi Arabia 7
Riyals * United Arab Emirates 10 Dirhams
* Bahrain 1 Dinar * Qatar 10 Riyals
* Oman 700 Pence * Egypt 3000 Millims
* Algeria 50 Dinars * Greece 17 Euro
* Mauritania 200 Ogyas * Tunis 600 Millims
* Libya 600 Dirhams * Yemen 60 Riyals
* Cyprus 650 Mills * Malta 60c * France
2 Euro * U.S.A 2 \$ * Iran 800.

STUYVIA AA, AMMI
Moukalla Am, Jigra, Jigra, Jigra
JIGRA, JIGRA
MOUJAMA A AL AMMI
EK, MUIJE - AHU, JIGRA
AHMAD KANFANI
NOMINEE TO MUYA, JIGRA
JIGRA, JIGRA, JIGRA

نص العدد
* لبنان ٢٠٠٠ ل.ل. * سورية ٢٥ س.ل. * الأردن
٥٠٠ فلس * الكويت ٦٠٠ فلس * السعودية ٧
ريالات * الإمارات
١٠ درهم * البحرين ١ دينار * قطر
١٠ ريال * عمان ٧٠٠ بنية * تونس
٣٠٠٠ مليم * مصر ٣ جنيه * ليبيا
٣٠٠٠ دينار * المغرب ١٠ درهم * فرنسا
١٧ يورو * موريتانيا
٢٠٠ مليم * اليمن ٦٠٠ ريال * لبنان
٦٠٠ مليم * سوريا ٢٥٠٠ ل.ل. * مالطة
٦٠ سنت * قبرص ٦٥٠ مليم * ألمانيا
٢ يورو * إيران ٨٠٠٠ ريال.

Mohammad Hossein Sobhani is a former member of the MKO Speakers 'DUNIA AL ARAB'

THE FATE OF SADDAM'S MERCINARIES AN INSIDER'S PREDICTION

Mr Mohammad Hossein Sobhani is a former member of the MKO now living in Germany where he writes and campaigns about the Mojahedin organisation. In the Mojahedin he was a member of the Central Council and one of the executives of the organization. Mr Sobhani first became involved in political activity in 1977. After the Iranian revolution of February 1979 he started full-time political activities with the Mojahedin, serving in the student and administrative sections. He undertook a variety of responsibilities so that when the Mojahedin's armed struggle against the newly formed Islamic Republic began on the 30th June 1980, he was appointed as commander of two resistance units. One unit consisted of all the Districts of Tehran and the other was embedded in the Iran Air company and the Iranian air fleet manufacturing company. Two years later he was ordered to leave Iran with his wife, Mrs Afsaneh Taherian - currently a member of the Mojahedin's Leadership Council. They were first transferred to Iranian Kurdistan using the Mojahedin's underground contacts at that time, and from there to Iraqi Kurdistan where they were able to join up with the Mojahedin's forces.

Mr Sobhani was appointed an executive member of the Intelligence Joint Committee and was also made responsible for the Taba Tabii hospital in Baghdad. Later, he became Commander-in-Chief of Security at Ashraf camp, and Commander of one of the Security Brigades which protect Mr and Mrs Rajavi. The latest position he enjoyed in the Mojahedin organisation was as an executive member of the Intelligence Committee.

However, in 1992, Mr Sobhani began to experience doubts about the Mojahedin's policies and strategy to which he gave voice. Mr Massoud Rajavi, leader of the Mojahedin, summoned Mr Sobhani to two extensive meetings lasting several hours in an attempt to get him to put aside his



doubts and criticisms. Mr Sobhani also met with Fahimeh Arvani, the Mojahedin's Secretary General and with the late Mr Ebrahim Zakeri, head of the NCRI's Security Committee. Since none of these meetings persuaded him away from his political and ideological questioning, Mr Sobhani was transferred to a cell and placed in solitary confinement in Ashraf camp where he stayed from September 1980 until January 1999. At this point Mr Massoud Rajavi handed him to Saddam Hussein's regime and he was imprisoned in the Iraqi Security Services' prison before being transferred to Abu Ghoraib prison in Baghdad. A prisoner for nine years simply for expressing criticism of the organisation, Mr Sobhani experienced severe physical and mental tortures for which he hopes one day those responsible will be held to account.

Question: You mentioned that you travelled to Iraq from Iran and that you were appointed as an executive member of the Mojahedin in Iraq before being imprisoned for your differences with the organization. Could you

explain the relations of the Mojahedin with the former regime of Iraq and with Saddam Hussein and how they started.

Mr Sobhani: To answer this question correctly I need to go back to

the past. Essentially the relations between the Mojahedin organisation and Saddam Hussein's regime go back to before the Iranian revolution in 1979. After the revolution, the relations between the Mojahedin and the Baath Party of Iraq continued and the Mojahedin fundamentally analysed

the Iraqi regime and Saddam Hussein as a people's force and as revolutionary. After the outbreak of war between Iran and Iraq in 1980, they could no longer afford to be transparent about their relations with Iraq. However, as I will explain, the relations between the Mojahedin and Iraq were deepened after this point. But how?

After the 1979 revolution, the Mojahedin chose a mistaken tactic for their struggle, which was to directly oppose the Islamic Republic regime. The Mojahedin's radicalisation of the social and political atmosphere after the revolution - with the help of elements of the new regime of the Islamic Republic - eventually led to the strategy of armed struggle against the regime. Even those many organisations and political parties which believed only in peaceful, unarmed political and social struggle against the Islamic Republic became the victims of the fire of the military and police atmosphere created by the

Mojahedin after the start of their armed struggle in 30 June 1981. And in this atmosphere, the executions of members and supporters of various political organisations by the regime on one side, and the assassination of Islamic Republic regime officials and even, wittingly or unwittingly, ordinary citizens by the Mojahedin on the other side, became the primary agenda of the organization. The Islamic Republic regime in return used the Mojahedin's strategy of armed struggle as an excuse to suppress all freedom seekers. After the 30th June 1981 the Mojahedin performed many terrorist operations, including bombing the Islamic Republic Party's headquarters and the office of Prime Minister Rajai in 1981. In fact it would appear that the armed and terrorist operations carried out by the Mojahedin at that time were a gift from the sky to the Islamic Republic because this allowed the regime to suppress the just and democratic demands of everybody under the umbrella of fighting terrorism and the Mojahedin organization.



A few months before the 30th June 1981, Dr Abol Hassan Bani Sadr, the first President of post revolutionary Iran, formed a political coalition with the Mojahedin and immediately after the start of the armed struggle Dr Bani Sadr and Mr Rajavi escaped to Paris together in an Air Force jet leaving the members and supporters of the Mojahedin under the blade of the Islamic Republic regime. And this is exactly what Mr Rajavi is doing now when, twenty years later the coalition forces have attacked Iraq, he has left the members and the body of the Mojahedin in the political and military quagmire of Iraq, sending his wife and trusted executives to Europe, and finding a safe haven for himself to hide.

I digress from the subject, so to return to the question, Dr Bani Sadr, the Mojahedin and the Kurdish Democratic Party of Iran (KDP), along with independent personalities like Dr Khatibabadi Tehrani, Dr Monken, Dr Pakdaman and Dr Matine Dufary, put together the National Council of Resistance of Iran (NCRI). However, this Council from the start was plagued by the extreme hegemony and dictatorship imposed by Mr Rajavi and his Mojahedin. It very quickly lost any sense of unity and in particular after the meeting between Mr Massoud Rajavi and Mr Tariq Aziz, the Iraqi Deputy Prime Minister in 1983. That meeting was held without any consultation with or involvement by any of the NCRI members, and it was severely criticised by the other members of the Council. Dr Bani Sadr clearly and openly stressed that any

relations with Iraq as a country which was at war with Iran was against the best national interests of Iran. In the end it was the Mojahedin's relations with Iraq which brought about the separation of Dr Bani Sadr, the KDP, Dr Khatibabadi Tehrani, Dr Pakdaman and others from the NCRI. From this time, the Mojahedin's essentially treacherous relations with the Iraqi regime and with Saddam Hussein personally were made open and official.

Question: Didn't Mr Rajavi or the Mojahedin see the negative points in these relations with Iraq just as Dr Bani Sadr and the others saw them. The question arises as to why the Mojahedin started and then continued with such a relation with Iraq and Saddam Hussein.

Mr Sobhani: Yes it is an interesting question. The analysis which Mr Rajavi and the Mojahedin held of the political, social and military issue and power of the Islamic Republic of Iran regime from the start was not correct or realistic. It was not based on the social realities surrounding them, but was a completely imaginary analysis. After the armed struggle began in 1981, the Mojahedin, based on this analysis, claimed that the downfall of the regime would occur very rapidly. In reality, not only did the regime not fall but instead many of the veteran members of the Mojahedin and other political opposition forces were either arrested or killed in armed conflicts.

بدنبال توجه گسترده افکار عمومی، رسانه های اطلاع رسانی، سازمان های بین المللی و مدافع حقوق بشر نسبت به افشاگری ها و موضع گیریهای سیاسی نگارنده، سازمان مجاهدین خلق سراسیمه به میدان آمد و تحت عنوان کمیسیون امنیت و باصطلاح ضد تروریستی شورای ملی مقاومت، اطلاعیه ای را در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۸۱ علیه اینجانب و مواضع سیاسی من منتشر کرد.

سپس سازمان مجاهدین، نشریه های مختلف مجاهد، و همچنین کتابی تحت عنوان "کارت های سوخته وزارت اطلاعات آخوندی" در بیش از ۳۰۰ صفحه به چاپ رساند. سازمان مجاهدین مدعی شد تمام اسامی افشا شده توسط نگارنده در "زندان ابو غریب" و زندان های انفرادی سازمان، مزدور و نفوذی رژیم جمهوری اسلامی بوده اند.

باید از آقای مسعود رجوی پرسید، آیا با دسته کورها طرف هستی؟

یعنی می شود در جمعیت ۳۸۰۰ نفری تو، بیش از ۳۰۰ نفر نفوذی!! و جاسوس رژیم جمهوری اسلامی وجود داشته باشند؟

آخر به فرض، نفوذی يك نفر یا دو نفر یا چند نفر می تواند قابل باور باشد، اما نه ۳۰۰ نفر. نمی توان هر کس که از تو جدا شد، بگویی نفوذی و جاسوس رژیم جمهوری اسلامی است. اساساً آیا تا به حال کسی بوده است - چه در درون و چه در بیرون از سازمان مجاهدین - به شما و سازمان مجاهدین انتقاد داشته باشد و مارک مزدوری رژیم جمهوری اسلامی را به پیشانی وی نچسبانده باشید و با "فرهنگ لومپونیزم" حاکم بر فرقه، وی را ترور نکرده باشید؟

در صفحات بعدی موضع گیری ها و عکس العمل های سازمان مجاهدین آمده است.



جمعه ۳۱ خرداد ۱۳۸۱ - ۹ ربیع الثانی ۱۴۲۳

شماره ۵۹۰ - فوق العاده

اطلاعیه کمیسیون امنیت و ضد تروریسم
شورای ملی مقاومت ایران

صورت، در نقش پرچمدار آزادی
مجاهدین در بند در عراق نیز ظاهر
شود و رسالت «نجات جان صدها
انسانی را که قربانی دیکتاتوری
رجوی هستند» بر عهده بگیرد و به
«افشای انسان فروشی مجاهدین به
رژیمهای عراق و جمهوری
اسلامی» پردازد!

... اما صدای ناهنجاری یکی از
مهره های بالاتر وزارت اطلاعات
در سایت مهدیس، که لحظاتی در
اثر اشتباه و دست پاچگی مجری از
پشت صحنه پخش شد سناریو را
بر هم زد. آن صدا، هم به
مصاحبه کننده و هم مصاحبه شونده
خط می داد و لحظاتی قبل از
ساعت ۹ شب به مجری دستور داد:
«ساعت ۹ که شد باید بگویی که ما
برنامه را (روی سایت) ادامه
می دهیم و از شنوندگان رادیو
رنگارنگ خدا حافظی می کنیم ...»
مجری اطلاعاتی نیز بلا درنگ
اعلام کرد «دو دقیقه باز می دم تا
شما گلویی تر کنید!»

کمیسیون امنیت و ضد تروریسم
شورای ملی مقاومت ایران در
اطلاعیه (شماره ۲) خود درباره
تشبیهات همه جانبه رژیم آخوندی و
تلاشهای زبوانه وزارت اطلاعات
برای وارد کردن نام مجاهدین و
مقاومت ایران در لیست تروریستی
اتحادیه اروپا در ۱۰ اردیبهشت ماه
گذشته به افشای برخی سایتها و
شماری از مأموران اعزامی
اطلاعات از ایران به کشورهای
اروپایی، مبادرت کرد.

در بند دهم این اطلاعیه آمده
بود: «به عنوان مثال بریده مزدوری
به نام محمد حسین سبحانی که پس
از کشف مزدوریش، سه سال پیش
در منطقه مرزی از نزد مجاهدین
گریخته و توسط ارگانهای عراقی
دستگیر و متعاقباً به طور قانونی به

کارت‌های سوخته وزارت اطلاعات آخوندی

گزارش مدیریت ضد اطلاعات ارتش آزادیبخش
درباره کشف و خنثی کردن طرح‌های نفوذ وزارت اطلاعات

به انضمام
اطلاعی‌ها و اسناد روشنگر
کمیسیون امنیت و ضدتروریسم شورای ملی مقاومت

اطلاعیه کمیسیون امنیت و ضدتروریسم شورای عالی مقاومت ایران (شماره ۲)
تشبیهات همه جانبه رژیم آخوندی و تلاشهای زیوانانه وزارت
اطلاعات برای وارد کردن نام مجاهدین و مقاومت ایران در
لیست تروریستی اتحادیه اروپا

نشریه مجاهد - شماره ۵۸۲
۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۱

کارت‌های سوخته وزارت اطلاعات آخوندی _____ ۲۴۰

۱۰- شماری از بریده مزدوران نیز از ایران به کشورهای مختلف اروپایی فرستاده شده‌اند تا با سناریوهای گوناگون علیه مجاهدین و مقاومت، به خدمت مشغول شوند.
به عنوان مثال بریده مزدوری به نام محمدحسین سبحانی که پس از کشف مزدوریش، ۳ سال پیش در منطقه مرزی از نزد مجاهدین گریخته و سپس توسط ارگانهای عراقی دستگیر و متعاقباً به طور قانونی به ایران رفته بود، اخیراً توسط وزارت اطلاعات از ایران به آلمان فرستاده شده است. وی در ارتباط با دیگر عوامل وزارت اطلاعات در اروپا قرار گرفته و مأموریت دارد برای سفیدسازی چنین وانمود کند که گویا زندانی رژیم آخوندی بوده و توانسته است با طرحهای پیچیده از دست رژیم بگریزد و مخفیانه از تهران به آلمان بیاید!
۱۱- به این ترتیب، اطلاعات آخوندها به تکثیر «الگوی سعید شاهسوندی» روی آورده است که یک الگوی کامل العیار تروریستی و جاسوسی است.

مسعود رجوي براي رد گم کردن و نپذیرفتن مسئولیت هشت سال حبس کردن من در زندان هاي انفرادي سازمان مجاهدین، و سپس فروختن به رژیم صدام حسین دروغ هاي متعددي گفت که هر کدام ديگري را نفي میکرد. در کلیشه بالا به نقل از سازمان مجاهدین مي خوانید که نوشته اند:
"بریده مزدوري به نام محمد حسين سبحاني که پس از کشف مزدوريش، ۳ سال پیش در منطقه مرزي از نزد مجاهدین گریخته و سپس توسط ارگان هاي عراقي دستگیر و متعاقباً به طور قانوني به ایران رفته بود".
اما در کلیشه زیر - خط پنجم- صفحه ۲۴۷ کتاب منتشر شده توسط سازمان مجاهدین مشاهده مي کنید که نوشته اند:

"مزدور محمد حسين سبحاني را هم نهایتاً رها کردند تا به دنبال زندگي خودش برود"
در دروغ هاي بالا مشخص نیست که خلاصه من فرار کردم يا من را رها کردند؟
اگر فرار کردم پس در "زندان ابو غريب" چه مي کردم؟ اگر رهايم کردند، ديگر چرا فرار کردم؟

بدون شك اگر سفارش اكيد رهبر مقاومت نبود، مجاهدين اين مزدور و مزدوران ديگر را به رسم همه جنبشهاي انقلابي و ميهنى به سزاي خيانت و جناياتش مي رساندند. مجاهدين به رغم ۱۴۰ هزار شهيد و مجاهد شهيدان عمليات تروپيكي و عمليات الكتروني دشمن، تاكنون حتي به يك فقره مجازات مزدوران در خارج از خاک ايران مبادرت نكرده اند. مزدور محمد حسين سبحاني را هم نهايتاً رها كردند تا به دنبال زندگي خودش برود. بدون اين كه بنا بر نوشته خودش، هيچ گاه اهانت و تلنگري در كار يابند. لجن پراكشي و مأموريتهاي بعدي اين قبيل مزدوران، وقتي از مجازات آنها صرف نظر مي شود، پشاييش، مفروض و واضح است. اما اين از امتيازات مقاومتی غرقه در خون است كه از يك جنبش ظريفيت ناريستي كم نظيري برخوردار است.

همچنين در داخل كادر برجسته شده كليشه بالا - سازمان مجاهدين مدعي شده كه:

"بدون شك اگر سفارش اكيد رهبر مقاومت نبود، مجاهدين اين مزدور و مزدوران ديگر را به رسم همه جنبش هاي انقلابي و ميهنى به سزاي خيانت و جناياتش مي رساندند."

اما آقاي مسعود رجوي رهبر انتصابي و خود خوانده مقاومت!! مشخص نمي كند كه کدام جنبش، سازمان و حزب سياسي در جهان اعضا و مسئولين جدا شده خود را به دليل انتقادات سياسي و استراتژيك اعدام مي كند؟

آيا ممكن است سازمان مجاهدين نام اين جنبش هاي انقلابي را ذكر كند؟

آيا منظور آقاي رجوي جنبش هاي باصطلاح انقلابي مانند استالين و پل پت و ... است؟

سازمان مجاهدين در جاي ديگر ماهيت خود مبني بر سرکوب، زندان و حتي اعدام اعضاي منتقد و معترض را نشان داده، و به فرموده مسعود رجوي و دست نوشته محمد علي جابرزاده در نشریه ۵۹۹ صفحه ۴ چنين آورده است:

شماره ۵۹۹ - پنجشنبه ۳۱ مرداد ۱۳۸۱ صفحه ۴

خودتان هم خوب مي دانيد كه اگر سفارشات و دخالت شما نمي بود، بر اثر سرگندي كه خورده و مطابق آئين نامه هاي ارتش اگر دست بچه هايي مي افتاد كه بيش از يك دهه در بيابانهاي عراق براي سرنگوني رژيم، آمادگي كسب مي كند، تكه تكه اش مي كردند و يا در ساده ترين حالت يك گلوله حرامش مي كردند.

آقای رجوی در ادامه برای توجیه انسان فروشی به رژیم صدام حسین و رژیم جمهوری اسلامی و همچنین اسارت اعضا و مسئولین منتقد و معترض در زندان های انفرادی خودش و " زندان ابو غریب" به نقل از کتاب "کارت های سوخته" از انتشارات سازمان مجاهدین، چنین آورده است:

فصل هشتم - اطلاعات ما و اسناد روشنگر... ۲۴۹

حقوقی سفارتخانه ها و خاک کشور مربوطه را دارند و دولت عراق هم بارها بر این نکته تأکید کرده است.

بنابراین کسی که به هر دلیل از نزد مجاهدین می رود، یا تحمل مرارت های منطقه مرزی و حملات تروریستی و موشکی و بمباران را ندارد و نمی خواهد با مجاهدین باشد، یا مرتکب جرمی علیه شهروندان می شود و یا جاسوسی می کند؛ مثل همه کشورهای دیگر جهان، تابع قوانین کشور میزبان است و مجاهدین از آن پس در کار او هیچ مسئولیتی ندارند. یعنی خودش باید مسائل قانونی خود را با دوایر دولتی حل کند.

درباره طرز رفتار و ادعای شکنجه شدن مزدور سبحاتی توسط مجاهدین و هم چنین درباره دعای کشف وی پیرامون محرومیت های صنفی و فقدان امکانات رفاهی صرفاً به نمونه ای از دست نوشته های خودش اکتفا می کنیم.

کمیسیون امنیت و ضد تروریسم

شورای ملی مقاومت ایران

۳۱ خرداد ۱۳۸۱

Figure 1 *Staphylococcus aureus* isolates

[Signature]

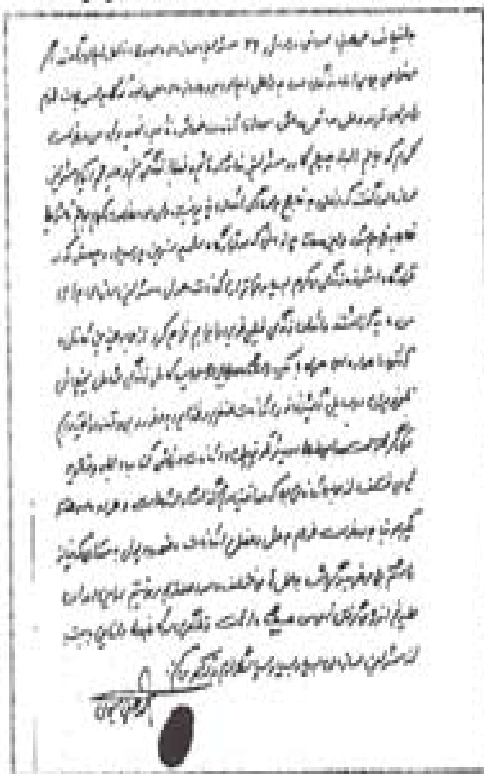
۲۰۰۰

[illegible]

— 200 —



دستخط مأسور وزارت اطلاعات محمدحسین سبحانی که مدعی
است در عراق تحت شکنجه‌های شدید مجاهدین بوده است



آقای مسعود رجوی دست نوشته های بالا را که با زور و شکنجه توسط زندانبانان و شکنجه گران از من گرفته است، در نشریه مجاهد شماره ۵۹۰ و همچنین کتاب کارتهای سوخته !! چاپ کرد.

اما نکته ای که در سابقه "سند سازی و سند گیری" زیر شکنجه توسط سازمان مجاهدین علیه اعضای منتقد خود بی سابقه یا کم سابقه بوده، چاپ دست خط هایی با امضا و اثر انگشت، ولی بدون تاریخ !! می باشد. همانطور که در صفحه قبل به نقل از انتشارات سازمان مجاهدین مشاهده کردید، هر دو دستخط بدون تاریخ می باشند. چرا؟

باید از مسعود رجوی و سازمان مجاهدین سؤال کرد که تاریخ این دست نوشته های زیر شکنجه گرفته شده کجاست؟ چرا سند سازی و جعل؟

من در اطلاعیه ای که در رسانه ها در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۸۱ منتشر کردم به این مسئله و انگیزه سازمان مجاهدین از آن پاسخ داده ام که کلیشه آن را ضمیمه میکنم.

سپس عراق اعزام شدند. آقای رجوی در نشریه مجاهد دو کاغذ دیکته شده چاپ کرده است که من در ۸ سال زندان انفرادی در کمال آسایش و راحتی بودهام که در سابقه سندسازی و سندگیری زیر شکنجه توسط سازمان مجاهدین علیه اعضای دگراندیش خود بی سابقه و یا کم سابقه بوده است. چاپ دست خطهایی از من با امضاء و اثر انگشت ولی بدون تاریخ!!! آقای رجوی هر دو دست خطی که چاپ کرده‌ای بدون تاریخ می‌باشد. تاریخ آنها کجاست؟ آقای رجوی به مردم و به همان دو هزار نفر باقی مانده در درون مناسبات پاسخ بده چرا تاریخ‌های این کاغذها را پاک کرده‌ای؟ چرا سندسازی و جعل؟ تو و زندانیان‌ات یعنی ابراهیم ذاکری سرکرده بخش باصطلاح امنیتی و ضدتروریستی!!! شورای ملی مقاومت و نادر رفیعی‌نژاد و حسن محصل که متن کاغذها را با زور و شکنجه به من دیکته کرده‌اند از من امضاء گرفته‌اند. به یاد دارید که استامپ هم آورده بودید که از من اثر انگشت بگیرید ولی یادتان رفته است تاریخ روز را از من بگیرید. می‌توانی بگویی که زندانیان یک نامه را فراموش کرده‌اند. بگیرند (البته خود این نشان دهنده این است که زندانی توانسته زندانیان را شکنجه گرانس را نیز در همان لحظه فریب بدهد) ولی هر دو تا کاغذ چاپ شده در نشریه مجاهد تاریخ ندارد. چرا؟ مشکل ات چه بوده است؟ من برای مردم می‌گویم مشکل ات چه بوده است:

الف) تو بدین خاطر تاریخ این نامه‌ها را پاک کردی که به بخشی از طول مدت زمان اسارت هشت ساله من در زندان‌های انفرادی ات اعتراف نکنی (که البته احساس زرتنگی نکن چون قبل از تو دیکتاتورها و شکنجه گران دیگر به وجود شکنجه و زندان اعتراف نکرده‌اند ولی تو مجبور خواهی شد که آن را بالا بیاوری چنانچه بخش‌هایی را بالا آورده‌ای) و مگر یادت رفته که خانم مریم قجر عضدانلو به نمایندگی از جنابعالی در نشست عمومی فروردین ۱۳۸۰ گفته بود که:

... ابتداء ما فکر می‌کردیم بدون زندان می‌شود ولی الان به این رسیده‌ایم که زندان (شکنجه و تیرباران) مثل تمامی بخش‌ها و اجزای یک سازمان ضروری است. به نقل از یکی از اعضای قدیمی جدا شده سازمان مجاهدین که در تابستان ۱۳۸۰ از زندان‌های آقای رجوی به زندان ابوغریب آورده شد.

ب) اما دلیل دیگر تناقضات موجود در اطلاعیه بخش باصطلاح امنیتی و ضدتروریستی!!! سازمان مجاهدین در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۱ می‌باشد. که برای پنهان کردن استرداد به زور و انسان فروشی به رژیم عراق و رژیم جمهوری اسلامی به دروغ نوشته‌است: ... به عنوان مثال بریده مزدوری به نام محمدحسین سبحانی که پس از کشف مزدوری اش سه سال پیش در منطقه مرزی!! (زندان بدیع بیست کیلومتری بغداد) از نزد مجاهدین گریخته و سپس توسط ارگان‌های!! عراقی دستگیر و متعاقباً به طور قانونی به ایران رفته بود. (مجاهد هفدهم اردیبهشت ۱۳۸۱ شماره ۵۸۲ صفحه ۶)

آقای رجوی در اطلاعیه بالا می‌خواهد از زیر بار خیانت و انسان فروشی به رژیم عراق و رژیم جمهوری اسلامی شانه خالی کند و با دروغ سر و ته مسئله را هم بیاورد و اصلاً اشاره‌ای به استرداد ۵۰ نفر اعضای جدا شده مجاهدین در مقابل ۶۵۰ نفر اسیر عراقی بدون حضور و نظارت صلیب سرخ در تاریخ اول بهمن ۱۳۸۰ (نه سه سال قبل) نمی‌کند.

نکته دیگر اینکه رجوی در قبال افشای زندان‌های انفرادی سازمان مدعی شد که من در هشت سال زندان انفرادی!! در کمال آسایش و راحتی بوده‌ام. من در این پیوند پاسخی را خطاب به رجوی در ۲۷ تیرماه ۱۳۸۱ نوشتم که در رسانه‌های خبری منعکس شد که کلیشه آن را به نقل از سایت "ایران امروز" در زیر مشاهده می‌کنید.

آقای رجوی مدعی شده است که هیچ بی احترامی و تلنگری در هشت سال زندان انفرادی بودن من صورت نگرفته است. کلمات رکیک مادر... و زن ... که نقل و نبات زندانیان و شکنجه گران ات بوده است^۱ و هر وقت هم که غذا دادی به جرئت می گویم که بیش از ده الی دوازده قاشق نیوده است که بارها آن را برای چنین روزی شماره کرده بودم. یادت نیست وقتی چائی می آوردی^۲ شکر نمی آوردی و وقتی شکر می آوردی چائی نمی آوردی؟ یادت هست که من به مدت سه ماه از شدت بیبوست و بیماری بواسیر با انگشت مدفوعم را خارج می کردم و تو پزشک و دارو در اختیار من نمی گذاشتی. یادت هست که در اوج سرمای زمستان آب گرمکن را خاموش کرده بودی؟ درخواست یک سطل آب گرم جهت استحمام می کردم و نمی دادید. و من طول زمستان را با آب سرد استحمام می کردم. آقای رجوی چرا در اوج گرمای ۵۰ درجه بغداد کولر را خاموش می کردید و در فصل زمستان وسایل گرم کننده را از کار می انداختید. من از شدت سرما پتو را دور خود می پیچیدم و توی سلولم نرمش می کردم.

آقای رجوی یادت هست زندانیانانت محمد صادق سادات دربندی و مجید عالمیان از اعضای به اصطلاح شورای ملی مقاومت ات وقتی درب سلول را باز کردند و گفتند شعارهای روی دیوار را تا شب پاک کن وگرنه چشمهایت را در می آوریم و من مثل کوه ایستادم و دوباره دیوارهای سلول را شعارهای دیگر نوشتم. نوشتم استراتژی رجوی جواب ندارد^۳ نوشتم آری ماهی از سر می گندد^۴ نوشتم چه فرقی است بین ولی فقیه یک شبه و ولی فقیه دو شبه؟ نوشتم مبارزه مسلحانه با خودش دیکتاتوری و زندان می آورد^۵ نوشتم و نوشتم^۶ و شب که زندانیان و شکنجه گران محمد صادق سادات دربندی (عادل)^۷ مجید عالمیان^۸ حسن عزتی (نریمان)^۹ جنت سرایی (مختار) آمدند و چهار نفره بر سرم ریختند و با چوب و پوتین های نظامی سر و صورت و استخوان های ساق پایم را زخمی و خونین کردند و تا مرز بی هوشی مرا بردند^{۱۰} البته در این نوشته

البته مسعود رجوی و سازمان مجاهدین در آخرین سال حبس من در زندان انفرادی ، امکانات مناسبی از قبیل رادیو و تلویزیون و وسائل پخت و پز و امکان هواخوری در اختیار من گذاشته بودند، ولی انگیزه و هدف مسعود رجوی از این مسئله پاک کردن ۸ سال زندان انفرادی من تحت شکنجه های جسمی و روانی مختلف بود که به قول خودش باید پروسه "عادی سازی" را با یکدیگر طی کنیم.

بدین ترتیب سازمان مجاهدین همچنان در نشریه مجاهد و برنامه های رادیو و تلویزیونی به دشنام و ناسزاگویی اش علیه من ادامه داد و در این راستا شعری!! را در نشریه مجاهد چاپ کرد که رجوی به "موسای زمان" و اعضای منتقد سازمان به "مار" تشبیه شدند. "مار" هایی که بر "لشکر یارها" پشت کرده اند و باید با "عصای موسی" (بخوانید فانوسقه نظامی عالمیان و چوب دستی نقیب^۱ محمد، شکنجه گران رجوی و صدام حسین) بر سر "مارها" بی چون من کوبیده شود.

^۱ "نقیب" در زبان عربی يك درجه نظامی معادل "سروان" می باشد. نقیب محمد مسئول کنترل و مراقبت و شکنجه اعضای جدا شده سازمان مجاهدین در " زندان ابو غریب عراق " بود.

نگفتم که دریای جوشان خلق نگند بدین گند و ادبارها

کاوه قزوین

سامری به موسی پشت کرد،
همسر لوط بر قفای خویش نظر افکند،
یهودا استریوطی عیسی را به دشمن فروخت،
سرداران داریوش راه را بر اسکندر گشودند،
بایک خرم دین را افشین به قتلگاه خلیفه عباسی برد،
ابوالقاسم کاشانی، مصدق را با محمدرضا شاه تاخت
زد،
حزب توده و سازمان اکثریت، مجاهدین و دیگر مبارزان
را به درخیمان خمینی لو دادند،
سمید شاهسوئدی در زندانهای رژیم آخوندی به مجاهدین
تیر خلاص زد،
شاپور بختیار را پسر خوانده اش فریدون پویر احمدی
سربرد،
... محمد حسین میحانی نخستین خیانتکار نیست.
آرزو کنیم که آخرینش باشد.

نگفتم ترا بی خرد بارها	مکن تکیه بر قدر غدارها
نگفتم سر رشته گم می کنی	به دشمن سپاری اگر کارها
نگفتم پیشمانی آورد به بار	مدد جستن از بی پرو بارها
نگفتم ستم بر مستضعفان	بود، بر حمت بر ستکارها
نگفتم که هنگام خلق گشت	به گناهان غافل بارها
نگفتم که کردند بهر فریب	کلام خدا بر سوارها
نگفتم که حق کی شود ناپدید	پناهش بود نور انوارها
نگفتم که موسای دوران زلد	عصای خدا بر سر بارها
نگفتم ز نولان گذر می کنیم	ز فرعون پیچیده نوارها
نگفتم که این ارتش پاکباز	ز هم بگسلد سد جبارها
نگفتم مشو همسر دشمنان	مکن پشت بر لشکر بارها
نگفتم مسوزان دل مردمان	منه تیغ در دست جبارها
نگفتم که ای هر دوگان گمراست	فرود نشسته در کنارها
نگفتم نصیبت به هر شکست	خیزد به دوری به سر دارها
نگفتم که دریای جوشان خلق	نگشدد بدین گند و ادبارها
نگفتم که دریا نگرود پلید	زیور شعالان و کشتارها
نهادی تو در دست دژحیم دست	شدی هم نفس با سیه کارها
لبودی هم از اول از جنس آب	غرو سردی اندر لجنزارها



دعوت به ارکستر بزرگ تبلیغاتی علیه مجاهدین خلق

علی اشراقی

تهیه کننده: وزارت اطلاعات رژیم تروریست پرور آخوندی در تهران
 نوشته: علیرضا نوری مزدور اجاره ای
 اجرای موسیقی: توسط گروه موزیک مزدوران داخلی و خارجی رژیم آخوندی، پاسداران
 سیاسی در خارج کشور و روزنامه های استعماری
 رهبر ارکستر: شورای امنیت رژیم به سرگردگی سید گریان
 پیانو: سایت های گونا، پیک نت، رویداد، پیک ایران، مهدیس، نگاه نو
 فلوت: توده ای اکثریتی
 تنبک: رفقای واداده سرگردان
 آواز: سخنانی، حقی و بقیه مزدوران بریده
 دستور دهنده: علی گدا
 محل اجرا: سایت های اینترنتی
 روزنامه های رژیم آخوندی در داخل و خارج و روزنامه و بوقهای استعماری
 اگر به دوستانی که مایل به همکاری با ارکستر ما می باشند
 لازم به ذکر است از هر گونه همکاری برای هر چه بهتر شدن این ارکستر با کمال میل و
 با البته جبران زحمت استقبال می شود. در این رابطه حتماً شما نباید به ما فحش
 نهدید و موسیقی خود را هم نزنید! ولی یست در صد علیه ما بزنید و هشاد در صد
 علیه مجاهدین!
 خط عوض شده است قبلاً هشاد در صد و یست در صد بود ولی الان به خاطر اوضاع منقلب
 یست در صد علیه ما هشاد در صد علیه مجاهدین!
 اگر نمی توانید و معورت دارید می توانید خط قبلی یعنی هشاد: یست را بروید.
 راهنمایی: برای اجرای بهتر حتماً سایت های مهدیس و نگاه نو و روزنامه نیمروز و
 گپان لندن را روزانه بخوانید!
 نتیجه: پوری و دماغ سوختگی دوباره

مرگ بر رژیم آخوندی

لنگ بر همکاران با جیره مواجب رژیم آخوندی و مزدوران بریده
 زنده باد ارتش آزادیبخش ملی
 زنده باد آزادی
 زنده باد سوسیالیسم
 علی اشراقی

در راستای واکنش و عکس العمل های سازمان مجاهدین ، به فرموده رهبر این سازمان، دکتر ابوالحسن بنی صدر نخستین رئیس جمهور ایران نیز به مزدوران وزارت اطلاعات اضافه شد.

البته لازم به یادآوری است بعد از اینکه دکتر بنی صدر به دلیل ملاقات خائنه و وطن فروشانه رجوی با طارق عزیز از شورای ملی مقاومت جدا شد، لقب "معتاد خمینی" از طرف سازمان مجاهدین خلق به ایشان اهدا شد. اما بعد از انعکاس دخمه های انفرادی مسعود رجوی در پادگان اشرف و " زندان ابوغریب " صدام حسین توسط روزنامه انقلاب اسلامی، به "آلت فعل وزارت اطلاعات!!" ارتقا پیدا کرد.

بنی صدر آلت فعل اطلاعات آخوندی علیه مقاومت ایران

محمدحسین سبحانی از مسئولین سابق سازمان مجاهدین خلق من از سرزمین درد و رتج می آیم " زندان ابوغریب " به تمام هم میهتان عزیزم و خوانندگان محترم این اطلاعیه سلام عرض می کنم. اینچانب محمدحسین سبحانی عضو شورای مرکزی و یکی از مسئولین سابق سازمان مجاهدین خلق میباشم	بنی صدر آلت فعل توطئه های وزارت اطلاعات مستتر با نام سازمان انقلاب اسلامی مژده ده آون زندگان مرکز شکن حاکم ش فراموش ندهید بهترین کشاوری یک کت انقلاب اسلامی مهرت شماره ۱۶ ع ۳ ۵۲۸۱
--	--

نشریه بنی صدر در خدمت وزارت اطلاعات
برای انتشار کنیف‌ترین دروغ‌ها و زیاده‌های مجاهدین
از نسبت دادن
عاجرای به آتش کشیدن خانه خدا در سال ۶۶
تا باوه‌های مأموران و کارت‌های سوخته

انقلاب اسلامی
شماره ۱۰۰۰
تیرماه ۱۳۸۱

محمدحسین سبحانی

از مسئولین سابق سازمان مجاهدین
خلقی

من از سرزمین درد و
رنج می‌آیم
زندان ابو غریب

به تمام هم میهنان عزیزم و خوانندگان
محترم این اعلامیه سلام عرض می‌کنم
اینجانب محمدحسین سبحانی عضو
شورای مرکزی و یکی از مسئولین سابق
سازمان مجاهدین خلق میباشم که نام و
مشغولیت در نشریه صحاح شماره

پسر خواننده خمینی در فرنگ پای
ثابت کُر هماعتک اطلاعات آخوندها
علیه مقاومت ایران در خارجه است. این
هماعتکی نه در نسبت دادن کشتار زائران
و به آتش کشیدن خانه خدا در سال ۶۶ در
مکه و نه اکنون، دو نشخوار شریکات
اطلاعات آخوندی، به هیچ وجه تصادفی
نیست. پس از ۱۵ سال، در جریان جنگ
گرگها، باندهای آخوندی پرده‌ها را کنار
زده و گوشه‌هایی از حقایق مربوط به
جنایت مکه را در روزنامه حکومتی
سیاست روز (۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۱)
برملا کردند. این بار هم همکاسگی
سیاسی این اراذل با یکدیگر آشکار
است.

سپس اینجانب مقاله ای را در شهریور ۱۳۸۱ تحت عنوان " به نگارش در آوردم که انگشت بر روی اصلی ترین محور تحکیم و حفظ دیکتاتوری در سازمان مجاهدین یعنی استراتژی "مبارزه مسلحانه" گذاشتم. بخشی از این مقاله به نقل از "سایت نگاه نو" در زیر آورده می شود که عکس العمل سازمان مجاهدین نیز در پی خواهد آمد.

میثاق امجدیه شعار می داد: «وای به حال مسلمانی که خار در پای دخترک یهودی بیند و فریاد نزند؟»
 فریاد پیش کش شما، خار بر پای دیگران فرو نکن و جاسوس و تروریست نفوذ نکند.
 ۱۱. آقای رجوی نظر شما در مورد واقعه تروریستی ۱۱ سپتامبر و بن لادن و طالبان و کشورهای حامی آنان از جمله رژیم آقای صدام حسین چیست؟ موضع سیاسی و رسمی سازمان مجاهدین خلق و جنبه‌های در این مورد چیست؟ آیا شما بعد از این واقعه تروریستی و کشتار مردم بیگناه در ساختمان تجارت جهانی در آمریکا شادی و سرور نکرده اید؟ شما نظراتان در مورد حمله به گروه تروریستی و عقب مانده طالبان در افغانستان چه بود؟ آیا شما نمی خواستید که طالبان در حاکمیت سیاسی افغانستان باقی بماند؟ آیا این خواسته شما یا عقب مانده ترین و وحشی ترین تفکر دیکتاتوری در درون رژیم جمهوری اسلامی هم سویی ندارد؟ آیا در بحث تاکتیکی و نظامی روش خمپاره زنی در شهر «از همان جنس زدن هواپیمای انفجاری بن لادن به ساختمان تجارت جهانی با ابعاد کوچکتر نیست؟ آیا در حرکت های کور مسلحانه شهری می شود با خمپاره «نقطه زنی» کرد؟ آیا در این تاکتیک مردم بی گناه کشته نمی شوند؟
 ۱۲. آیا تاکتیک مبارزه مسلحانه اشتباه نیست؟ آیا مبارزه مسلحانه یک تاکتیک فراگیر است یا بجای مردم حرکت و عمل می کند؟ آیا امکان دارد نیروی یا «عناصر سلاح و تاکتیک مبارزه مسلحانه» به پیروزی برسد و خود دیکتاتور نشود؟ به ویژه وقتی که نیروی مسلح به پیروزی رسیده «اینولوژیک» و از میان گراو «مذهبی» باشد، چه سیاست هایی منجر به سی خرداد ۱۳۶۰ شد و شکل گیری دیکتاتوری گسترده و سیستماتیک رژیم جمهوری اسلامی بعد از سی خرداد شد؟ آیا نمی شد فضای سیاسی ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ را با تاکتیک های سنجیده و عقلانی و سیاسی ادامه داد؟ و سی خرداد ۱۳۶۰ را بوجود نیآورد و پان را به تأخیر انداخت؟ من اعتقاد دارم که این امکان وجود داشت ولی عدم پیونده نگری و عدم هوشیاری سیاسی و ندیدن واقعیت های جامعه و تعادل قوا و نیروها و از همه مهمتر ندانستن درد مردم، (درد سازمان مجاهدین و رژیم جمهوری اسلامی درد خودشان است، درد قدرت طلبی) منجر به دیکتاتوری شکل گرفته و سیستماتیک بعد از سی خرداد شد.
 آقای رجوی آیا جنبه‌های در سی خرداد ۱۳۶۰ به جای همه سازمانها و احزاب سیاسی حتی مسئولین و اعضای سازمان مجاهدین تصمیم نگرفتی و آنها را در مقابل عمل انجام شده قرار ندادی؟
 آیا راست روی در دادن شعار «بنام خدا و بنام حضرت آیت الله العظمی خمینی» که جنبه‌های در اطلاعیه هایت در سال ۱۳۵۸ می نوشتی ریشه چپ روی در سی خرداد و شعار «مرگ بر خمینی» نبود؟ آیا واقعا به شعار «بنام خدا و بنام آیت الله العظمی خمینی» که مفهوم و بار اینولوژیک داشت اعتقاد داشتی و یا دروغ می نوشتی؟

ایا یکی از دلایل شکل گیری سی خرداد اعتقاد به درستی و پاسخ دهی تاکتیک مبارزه مسلحانه نبود؟ ایا اگر در اندیشه «رجوی» عنصر اجتماعی و مردم و روشنگری و آگاهی بجای تفکر مبارزه مسلحانه جایگاه لازم را داشت سی خرداد 1360 بوجود می آمد و رژیم جمهوری اسلامی می توانست با هزینه کم دیکتاتوری بعد از سی خرداد 1360 را شکل بدهد و آن را یک کاسه کند.

ایا جنابعالی در سی خرداد 1360 در دام پهن شده توسط جناح وحشی و خشونت طلب آن مقطع رژیم جمهوری اسلامی نیفتادی؟ ایا آنان نمی خواستند سطح مبارزه سیاسی و مسالمت آمیز را به قهر و مبارزه مسلحانه بکشانند؟ آری آقای رجوی «تاکتیک مبارزه مسلحانه» نه تنها دیکتاتوری را در «عمق محتوی و اندیشه» از بین نمی برد بلکه در درون خودش دیکتاتوری را متولد می کند، مبارزه مسلحانه نه تنها عنصر اجتماعی را به صحنه نمی آورد بلکه آنها را به گوشه خانه هایشان هل می دهد، آری از لوله سلاح آزادی و مهربانی در نمی آید گلوله فریاد می زند که فرماده و فرماتیر سلاح دیکتاتور و سربازان آن خواهند شد (به ویژه وقتی اندیشه فرماده این سلاح یعنی آقای رجوی از جنس «رهبر عقیدتی» و از جنس «ایندولوریک» باشد و با دجلالیت مذهبی نیز میخته شده باشد) صدای گلوله بر سر مردم فریاد می زند «من هستم» شما از خیابانها فرار کنید و به گوشه خانه ها یکن بروید و اگر کسی مبارزه مسلحانه و عملیات غروب جاویدان ات را در سال 1367 و استراتژی «جرقه و جنگ» ات را که معتقد بودی و هستی که ما (یعنی شما) جرقه در روابط ایران و عراق می زنیم و جنگ ایران و عراق دوباره شکل می گیرد و ما در این فضا و شرایط از این طرف مرز می پریم تهران!! و ... را به نقد کشید و در نشست مرداد ماه 1371 شورای مرکزی در فرارگاه بنیع که فقط لایه های بالای تشکیلاتی شورای مرکزی از جمله اعضاء هیئت اجرایی و معاونین حضور داشتند در این رابطه سوال و ابهام مطرح کرد پاسخ اش زندان انفرادی است؟

هنگامیکه در زندان انفرادی آقای رجوی بودم در همان جلسه ای که بعد از چهار سال و نیم زندان انفرادی اجازه داند همسرم خاتم الهام طاهریان عضو شورای رهبری سازمان مجاهدین را ببینم و صحبت کنم خاتم مهوش سپهری و آقای مهدی ابریشم چی و خاتم محبوبه جمشیدی به عنوان آقا بالا سر و خاتم بالا سر حضور داشتند و نگذاشتند به تنهایی با ایشان صحبت کنم در پاسخ به نامه آقای رجوی که چشم انداز سرنگونی رژیم را آن هم با استراتژی آقای رجوی در خاک عراق توجیه کرده بود، گفتم من اساسا به مبارزه مسلحانه به عنوان یک روش مبارزه اعتقاد ندارم و نه تنها با رژیم جمهوری اسلامی بلکه مبارزه مسلحانه در زمان رژیم شاه را نیز قبول ندارم و ضمن احترام به تمام انسانهایی که جان خود را با انگیزه آزادی در این مسیر دلا انداخته اند به مبارزه مسلحانه به دلیل اشکالات بنیادین در آن اعتقاد ندارم که مهدی ابریشمچی گفت ما می گوئیم «نه شاه نه شیخ» ولی تو می گویی «هم شاه هم شیخ» من نیز در پاسخ آنها گفتم تو خیال می کنی و در رویا می بیند که می گویی «نه شاه و نه شیخ» مبارزه مسلحانه در نهایت و در عمق و محتوی یعنی «هم اندیشه شاه و هم اندیشه شیخ» که خاتم مهوش سپهری

مجری آقای رجوی در ترویج فرهنگ لونیسم و فحش های کوچه بازاری جیغ بنفش کشید و بی ادبانه فریاد زد خفه شو و فلان فلان شده و ... و من با خونسردی پاسخ دادم رعایت ادب را بکنید.

آقای رجوی جنابعالی از این جا شروع می کنی و «مبارزه مسلحانه» را انحصار طلبانه با عنوان تنها راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی توجیه می کنی و وقتی مبارزه مسلحانه توجیه شد می گویی «مبارزه مسلحانه و به اصطلاح «لش ازادی بخش» خاک از آلوده می خواهد و بدین ترتیب حضور در خاک عراق و مزدوری برای آقای صدام حسین را توجیه می کنی و با حضور در خاک عراق زندان های انفرادی نوین ات را شکل می دهی (روشن است که در اروپا و یا هر جای دیگری نمی توانستی مثل عراق زندان و شکنجه گاه درست کنی) و باز زندان های انفرادی و سرکوب سفید و سرخ در دخمه های اجتماعی ات پایه های دیکتاتوری فردی ولایت فقیه نوین را محکم می کنی و اینها حلقه های به هم پیوسته یک زنجیر دیکتاتوری هستند و شاید هم از سر دیگر زنجیر شروع می کنی و می گویی من رهبر عقیدتی و پلر تمامی خلق های ستمدیده جهان هستم، پس باید برای حفظ دیکتاتوری و سرکوب مسئولین و اعضاء دگراندیش و جلوگیری از یک اشعاب وسیع زندان های انفرادی را ساخت، زندان و شکنجه گاه را هم فقط در عراق به صورت سیستماتیک و متمرکز می توان ساخت، پس باید به عراق رفت، اجازه بهاء حضور در خاک عراق نیز تشکیل لش ازادی کش عراق توسط آقای صدام حسین می شود و از آن انحصار طلبانه تنها راه حل سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی یعنی استراتی مبارزه مسلحانه بیرون می آید.

تمام تلاش آقای رجوی پاسخ ندانن به سوالات بالا است به ویژه بحث های سیاسی و بن بست استراتژیکی سازمان و مبارزه مسلحانه می باشد که سوالات و ابهامات پیرامون آن در درون تشکیلات سازمان مجاهدین در حال شکل گیری است و دلیل وحشت آقای رجوی نیز همین می باشد که تاکتیک «استرداد و انسان فروشی رژیم عراق و رژیم جمهوری اسلامی را با انگیزه سوزاندن سیاسی مسئولین و اعضاء سازمان و برای جلوگیری از بحران سیاسی تشکیلات و نیروی انتخاب کرده است که در نوشته آینده ام به آن خواهم پرداخت.

محمد حسین سبحانی

از مسئولین سابق سازمان مجاهدین خلق

06.09.2002 برابر با 15 شهریور ماه 1381

<http://www.negahe-no.net/rooz/shanbe/123345.htm>

13.09.2002

همانطوریکه در صفحات قبل توضیح دادم، نقد استراتژی "مبارزه مسلحانه" بشدت مسعود رجوی را عصبانی و سراسیمه کرد و در دفاع از "مبارزه مسلحانه" و تروریستی در نشریه مجاهد شماره ۵۹۹ به دشنام و ناسزاگویی پرداخت.

مزدور مدعی دموکراسی!

به لرزه افکننده و فریاد رژیم را به آسمان رسانده است. در نقطه مقابل شور و شوق توده های مردم، دنباله ها و آلت دستهای خیانتکار رژیم در خارج کشور، با فرومایگی بسیار، برای خوشترقصی در برابر ارتجاع یا خوشامد محافل استعماری، به محکوم کردن عملیات درخشان مقاومت مبادرت کرده اند.

شورای ملی مقاومت هم چنین در بیانیه اجلاس ۳۰ خرداد ۱۳۷۹ گفته است:

«تثبیت، تداوم و گسترش عملیات مقاومت در شهرهای مختلف ایران و عجز و ناکامی رژیم در مقابله «سیاسی-امنیتی» با آن، به خاطر برخورداری رزمندگان مقاومت از حمایت و استقبال مردمی محقق شده است... عملیات مقاومت در داخل کشور و نیز حرکت های رادیکال مردمی (جنبشها و خیزشهای توده ای در سراسر میهن، قیام دانشجویان و جوانان در تبر ماه گذشته و حرکت های دیگر دانشجویی و کارگری و...) در تضعیف تمامیت رژیم و به ویژه باند غالب آن آثار مهمی بر جای گذاشته است. این عملیات و هم چنین اعتراضات قهرآمیز مردمی، برخلاف پاوه های باند خاتمی و دیگر فرومایگان دنیای سیاست، نه فقط موجب تقویت ولایت خامنه ای و باند او نشده، بلکه همان گونه که سیر واقعیتها نشان می دهد، قدرت خامنه ای و عمله و اکراه او را برای سرکوب و حتی برای مهار و مرعوب کردن خاتمی و شرکا بسیار محدود کرده است. واقعیت این است که در فقدان عملیات مسلحانه و حرکت های رادیکال مردمی،

در همین صفحه قسمتی از اظهارات مأمور اعزامی اطلاعات آخوند ها را در مصاحبه سفارشی نوری زاده ملاحظه می کنید.

به فرموده «وزارت» دعوای اصلی رژیم آخوندی با مجاهدین و مقاومت ایران را که همانا مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی حاکمیت آخوندی باشد، به وضوح مفر می آید. هر چند که دیگر خنای «اصلاحات» برای خود خاتمی چپها هم رنگی ندارد.

باند خاتمی و اطلاعات آخوندی و دم و دنباله های مربوطه در خارج کشور از فردای ۲ خرداد و به خصوص در رویارویی با عملیات مقاومت سازمان یافته و حرکت های رادیکال مقاومت مردمی، به یکصد زبان همین را می گفتند. شورای ملی مقاومت در قطعنامه ۲۵ فروردین ۱۳۷۸ خود گفت:

«تهاجم های فهرمانانه رزمندگان داخل کشور به مراکز سرکوب رژیم در سال ۷۷، فراز جدیدی در اوج گیری مقاومت انقلابی در میهن اسیر بود. در هم کوبیدن دادستانی انقلاب اسلامی، ستاد مشترک سپاه پاسداران، مرکز مهمات سازی، مقر مرکزی وزارت اطلاعات و ستاد فرماندهی بسیج سپاه پاسداران، مبین عزم جزم مردم ایران برای آزادی و رهایی از ستم غاصبان حق حاکمیت ملت است. مجازات دژخیمانی مانند لاجوردی، سرجلاد اوین و صیاد شیرازی، جلاد مردم کردستان، قاتل مجاهدان، مسئول فرستادن هزاران نوجوان به روی میدان های مین در جنگ ضد میهنی و عامل تصفیه و اعدام پرسنل مردمی ارتش، که با استقبال عموم مردم در داخل و خارج کشور مواجه شد، سرپای رژیم آخوندی را

مزدور مدعی دموکراسی!

تعلیمات مقاومت: حرکتی قهرآمیز مردمی، تضادهای درونی ارتجاع حاکم را تشدید کرده و نه فقط موجب انسجام و یکپارچگی رژیم آخوندی و ولایت خامنه‌ای نشده، بلکه برخلاف آن چه مدافعان و مبلغان رژیم و سازشکاران و فرصت طلبان حرفه‌ای تبلیغ می‌کنند، باعث گسختگی استبداد مذهبی و تعمیق بحران درونی آن گردیده و امکان هر چه بیشتری برای گسترش جنبش اجتماعی مردم ایران ایجاد کرده است. از این رو عملیات و اقدامات رادیکال، نه در مقابل حرکت‌های اجتماعی مردم، بلکه در جهت گسترش و تقویت جنبش مردمی برای نیل به آزادی و حاکمیت مردم است.

بنابر این خصوصیت و کین تیزی منفله مزدور اطلاعات آخوندها علیه مقاومت انقلابی، تعمیبی بر نمی‌انگیزد. هم چنان که در نامه روشنگر آقای محمود سعیدی در همین شماره نشریه آمده است: «وی در حالی که مدعی بود فقط بعد از ۳ روز از دست وزارت اطلاعات گریخته است، اما همه جزوات و کتابهای را که وزارت اطلاعات در سالهای اخیر به اسم جانشینان مجاهدین علیه مجاهدین منتشر کرده، مطالعه کرده بود. کتابهایی که وزارت اطلاعات در دو مورد آنها را مصرف می‌کند... واضح است که امکان مطالعه این جزوات و کتابها در نزد مجاهدین و در زندان عراق وجود نداشته و بنابر این سبحاتی بایستی در عرض کمتر از سه و دهها جلد کتاب را مطالعه کرده باشد! آن هم در حالی که بنا به ادعای خودش در این سه روز تحت شکنجه و با در حال انتقال از زندان قصر شیرین به زندان کرمانشاه و از زندان کرمانشاه به زندان تهران بوده است!»

بگذریم که حسرت زدگی رژیم در اساس ناشی از شکست توطئه ترور مسئول شورای ملی مقاومت و فرمانده کل ارتش آزادیبخش و واگشت خوردن مزدور مزبور و هم چنین سایر مأموران افشا شده است (اطلاعیه ۳۱ خرداد کمیسیون امنیت و ضدتروریسم) هر چند که مجاهدین «مزدور محمدحسین سبجانی را هم نهایتاً رها کردند تا به دنبال زندگی خودش برود، بدون این که بنا بر نوشته خودش «و من گاه اوقات تلنگری در کار باشد» (همان جا).

جالب توجه این که تا آخرین روز حضور در مناسبات ارتش آزادیبخش در سال ۱۳۷۱، هرگز و هیچ گاه، حتی یک جمله و یک کلمه هم در ارتباط با استراتژی و مبارزه مسلحانه در هیچ نشست پرستی بر زبان نرانده بود.

بنابر این بر زمین نه خط و امضای خود را به اندازه کافی گمبایست.

در سندهای شماره ۱ و ۲ خودش جزای «خیانت» و «جرم» خود را اعلام می‌داند.

همانطور که در کلیشه بالا مشاهده می‌کنید، سازمان مجاهدین در نشریه مجاهد تأکید کرده که من صرفاً تا سال ۱۳۷۱ در مناسبات فرقه مجاهدین بوده‌ام و اساساً تا آن وقت نیز هیچ سخن و نقدی بر خطوط سیاسی و استراتژیکی سازمان مجاهدین نداشته‌ام.

این اعترافی است که به ناچار سازمان مجاهدین در فضای سراسیمگی از افشای «زندان ابوغریب» و نقد استراتژی «مبارزه مسلحانه» مرتکب آن شده است. اعتراف سازمان در نشریه مجاهد نشان می‌دهد که این «مزدور مدعی دموکراسی» از سال ۱۳۷۱ تا سال ۱۳۸۰ در زندان‌های مختلف سازمان مجاهدین و «زندان

ابو غریب" در حبس بوده است. سندهای دیگری نیز که در فضای سراسیمگی و فشار افکار عمومی در نشریه مجاهد چاپ کرده در تأیید این مطلب است.



آیا نمی توان با توجه به سند بالا از آقای مسعود رجوی درخواست کرد که: لطف کنید تعداد دیگری از اعضا و مسئولین سازمان که به دلیل "بریدگی از مبارزه و خیانت به تعهداتی که در قبال سازمان و انقلاب" داشته و به اعدام محکوم شده اند، را برای افکار عمومی معرفی کنید؟

چرا در شش شهریور ۱۳۷۱ که مرا به زندان انفرادی منتقل کردی، به خانواده من و رسانه های اطلاع رسانی و سازمان بین المللی اطلاع ندادی که یکی از اعضای شورای مرکزی سازمان مجاهدین را به علت "بریدگی از مبارزه!!" (درواقع به دلیل انتقادات سیاسی و استراتژیک در زندان نگاه داشته ایم؟ اگر من در تیرماه ۱۳۷۸ از زندان تو فرار نمی کردم و پایم به درب دفتر سازمان ملل بغداد نمی رسید، چه سرنوشتی داشتم؟

اکنون ممکن است از سرنوشت بقیه که نتوانستند از زندان های تو بگریزند، سخن بگوئی؟ اما سازمان مجاهدین بیکار نشست و به وسیله یکی از افراد نفوذی خود در بین شخصیت های سیاسی خارج کشور (دکتر بنی صدر و دکتر خانبابا تهرانی و دکتر علیرضا نوری زاده) تلاش کرد که از زیر موج انتقادات و افشاگری های اعضا و مسئولین جدا شده سازمان رهایی پیدا کند. قضیه بدین ترتیب بود که محمود مسعودی معروف به "محمود تورنه" از مسئولین "ستاد امنیت" و باصطلاح ضد تروریسم سازمان مجاهدین که به ملاء شخصیت های سیاسی، برای خبرچینی نفوذ کرده بود به سراغ دکتر نوری زاده می رود و پیشنهاد مصاحبه ای اختصاصی با نگارنده را برای نشریه "روزگاری نو" به وی می دهد. ادامه ماجرا را از نوشته دکتر نوری زاده بخوانید.

یک هفته با خبر علی رضا نوری زاده

ز گریه مردم چشمم نشسته در خون است...

سه شنبه ۲۰ تا دوشنبه ۲۶ اوت

پیشتر آمد: با پورش از خوانند گنم، ای هفته چنان پردرد بودم که نگاهم به حیرها نمی رفت، حسمان من حق می دهد هر از چند گاه حیرها را دور بزنم.
دلم گرفته است و شمع سنگ صبور من هستند که هر هفته در کنار صدای من که هر روز، آن را بر پهنه امواج رادیویی می شنوید، در این زاویه نوشتاری با دلپای پر از مهر مان، با من همسفر می شوید.
این ۲۶ سال و حلقه بیست و سه سالش که دور از خانه پتری گذشته است، این هفته چنان در برابر من گرفته بود که روزهای تلخ و شیرینش را نه یکبار که بارها مرور کردم برایتان می گویم چرا دلم گرفته است، چرا از دیو و دد منولم و اسامی ارزوست، چرا از نابین شدن مروت و کم شدن همه آن فضایل و موازین اخلاقی و انسانی که ایرانی همه گاه سرزند و پر غرور از آنها بود، اینهمه اسردام دو روایت را باز می گویم که این هر دو در همین دو سه هفته اخیر رخ داده است.

۱. روایت نخست سابقه ای دارد که به پنج شش سال پیش باز می گردد در فراتکفورت سخنرانی داشتم به دعوت نداشتگران جامعه باز، بازان نازنسم مهدی خلیلیانپهانی، رضا چرندابی، حسن شریعنداری و سه چهار تن دیگر در آن شب حاضر بودند. همچنین حجاب حسن تریه حقوقدان و راجل آزاده ملی، در پایان برنامه و پس از شکرپراکنی یکی از سربازان گمنام امام زمان سلطنت آباد بهران و نیز یکی از دوب شدگان در ولایت مأمور مربوطه صدام حسین، مسعود رجوی، و در زمانی که عازم خروج از جلسه بودیم جوی خود را به من رساند، پر از مهر و فروتنی بود، مهدی نهرانی را اسناد و سرور می خواند و مرا برادری بزرگتر که با افشاکری هایم تن حاتمته ای را در نهران و رجوی را در بغداد می نرزانم جوان خود را محمود معرفی کرد. گفت می نویسد و دسنی به قلم دارد جدا شده از مجاهدین است و دلش می خواهد مطالبش را جلب کند.

بفهم را به او دادم، هر از گاهی رنگی می زد شبی مرا به گریه آورد که از مادرش می گفت از غم غربت و تنهایی و اینکه رجوی حسی همسرش را از او گرفت چنان از جنایت و خیانت رهبر باطنی های مقیم عراق می گفت که واقعا دلم به درد آمد. ضمنا یکبار از بیکتری و زندگی سخنش گفت و اینکه مجبور شده در یک رستوران ظرفشویی کند دلخارش دادم. گفتم ظرفشویی نو شرفلت دارد بر مردوری صدام حسین در آن زمان نمایشگاه کتاب در فرانکفورت بر پا بود و من دنبال کسی می گشتم که برای نشر به عربی که سر دبیرش هستم یعنی الموحز گزارشی متروح از نمایشگاه بنویسد. پرسیدم آیا مینوای اینکار را بکنی؟ با کمی تأمل گفت آری و می دانی اینکار هزینه خواهد داشت چون باید با ترین بروم، عکس بگیرم و با مدیر مرکز پژوهشهای ایران و عرب موضوع را مطرح کردم و او گفت مسلم هزینه سفر و حق التحریر او را می پردازیم. دو هفته بعد گزارش خود را فرستاد بسیار دقیق و با نثری روان شرح نمایشگاه عرقه های کتاب ناشران عرب و ایرانی و اروپایی را داده بود و من در شماره بعدی الموحز گزارش او را جلب کردم و مطابق صورت هزینه ای که داده بود و شامل بلیط قطار، خرج راه و پول پست سفارشی می شد، مبلغی حدود دویست و پنجاه دلار با کمی بالاتر برای او فرستادم. چندین بار دیگر از من خواست کاری به او رجوع کنم و با آنکه دلم می خواست کمکش کنم اما با امکانات محدود نمی خواستم او را ببخود از کار و زندگیش بیندازم. در سفری به آلمان به مناسبت انتشار دومین کتابم در باره قتلهای زنجیره ای با شوق و مهر بسیار از محل زندگیش به شهر «اسن» آمد و بعد از سخنرانی همراه همسفرانم رضا انصاری و جمال بزرگ زاده در میهمانی پر از صفا و سروری که داود نعمتی مدیر انتشارات نیما به حضور ما بر پا کرده بود به دعوت من شرکت کرد. بالاتر از این آنقدر به او اعتماد داشتم که شب را با من و رضا و جمال در اتاق هتل کوچکی که نزدیک انتشارات نیما بود به صبح رساند و با دلی شاد و اظهار مهر بسیار، در حلقی که ما روز بعد به لندن باز گشتیم او نیز راهی شهر محل اقامتش شد. در این فاصله محمود را مهدی خلیلیان نهرانی نرد ارادت و صمیمیت می یافت به سراغ دوستان دکتر مهدی حائری که در بوجوم ساکن است می رفت و هر بار در تلفن از اینکه برادری مثل ما یافته است ابرار شادمانی می کرد.

ز گریه مردم چشمم نشسته در خون است...

در سفر بعدیم به آلمان زمانی که مأموران رجوی با حمله به من بیسی ام را شکستند و اگر رفیق دیر و دوزم فیروز گوران با پیکر تحقش حایل نشده بود و پلیس مرا به بیرون نمی برد. کار مرا ساخته بودند محمود پر از بغض و نگرانی و همدلی تلفن زد و ضمن لعنت کردن ولایت فقیه در دو وجه وطنی و بغدادی اش مرتب خواهش می کرد از این پس اگر به آلمان آمدم او را حتماً خبر کنم. با یا دوستانش برای حفاظت از جان من بیایند. واقعاً حس می کردم برادر کوچکی را یافته ام پس دل به مهرش بستم و وقتی با شادی خبر از عاشق شدنش داد و اینکه ازدواج می کند از صمیم دل به او تبریک گفتم که از کلبوس رجوی رها شده است. کار بهتری هم پیدا کرده بود. زمانی که اسناد بورواتی روزگار نورا به من سپرد تا در شکل بازهای انتشارش دهم رنگ زد و ضمن تبریک خواستار همکاری با من شد. گفتم محمود عربم با کمال میل همکاریات را می پذیرم اما پولی فعلاً در کار نیست چون آقای نعمتی هزینه چاپ را می دهد و من از گلوی خود می زنم و هزینه تایپ و صفحه بندی را تاغبین می کنم همه دوستان و باران یکدله ام نیز بدون چشمداشت با من همکاری می کنند. به لطف دوستان خواننده و آگهی دهنده و یزری پروردگار اگر کارمان موفق شد مطمئن باش مثل الموحز حق التحریر نویسندگان را نیز پرداخت خواهیم کرد. محمود در عین حال گفت خاتم نادره افشاری از جدانشدگان مثل او خوش قلم است و می توان از نوشته هایش استفاده کنیم. گفتم من قلم نادره را می پسندم و به نعمتی گفتم که از او مقالاتی بگیرد. چند روز بعد رنگ زد که چهار جوب مطالبی را که دوست داری برای روزگار نو بنویسم مشخص کن تا به دنبالش بروم. گفتم از همه مهمتر برای من حکایت این هزاران جوان سرگشته ای است که طی سه چهار سال اخیر از خانه پدری گریخته اند از درد آنها بنویس. به اردوگاه هایشان برو. بگذار حرفهایشان را بزنند. همچنین از جدانشدگان از سازمان بنویس، آبا خود را یافته اند. درس می خوانند. زندگی عادی را از سر گرفته اند؟ و از گروههای سیاسی بنویس با رهبرانشان مصاحبه کن و هر شماره تحت عنوان نامه آلمان می توانیم قسمتی از مطالب تو را چاپ کنیم اینها را بایش بنویسم و فکس کردم.

چند هفته بعد وقتی به نقل از سه جوان گریخته از قلعه دستیاران ایرانی صدام حسین برادر مسعود رجوی و بنو، نوشتیم که رجوی قصد ماجر اچونی نازماری را دارد محمود تلفن زد و دست در تنگی گفت و درودی که این طرح جایزینکارانه را افشا کرده ام پرسید این بچه ها کجا هستند با آنکه دو سه ماهی بود که آقای هادی شمس جگری از کادرهای مؤسس مجاهدین نسبت به ارتباط محمود با سازمان هشدار داده بود و کریم حقی نیز (و من آنقدر محمود را برادر وار دوست داشتم که کلی با حقی بحث کردم که شما هنوز از اندیشه ای که رجوی در ذهنش کرده فارغ نشده اید، واقعاً باید از او و شمس حائری خلالت بطلبیم که به سخنانشان شک کردم) اما صادقانه به او گفتم بچه ها در سلیمانیه هستند و من ضمن تلفن به مسئولان حزب دمکرات و اتحادیه میهنی استدعا کرده ام این جوانان دلخسته و شکنجه روحی و جسمی دیده را در پناه گیرند تا بتوانیم با توسل به سازمانهای حقوق بشری بین المللی برای خروج از عراق کمکشان کنیم اما در مقاله ای در کیهان درباره این سه تن خواستم جایشان را دقیق بنویسم چون به شدت نگران بودم محمود را خودی می دانسم و به او گفتم.

حالاً این جوانمرد گفته من به خود را در بات بودن بچه هادر سلیمانیه و نوشته ام در کیهان را که در آن به نقطه دیگری اشاره کرده بودم دلیل بر وابستگی من به رژیم می داند. واقعاً درود به اینهمه جوانمردی برای چند روز بعد محمود حال عزیز که بعد از انتشار اطلاعاتش فهمیدم فامیلش مسعودی است چون او را فقط محمود می دانستم که در زندگیم محمود دیگری با اینهمه مهر نبود. تلفن زد که چند مجاهد جدا شده به آلمان آمده اند. گفتم

یک هفته با خبر

علی رضا نوری زاده

ز گریه مردم چشمم نشسته در خون است...

می دادم دو تن از آنها برایم اطلاعیه هایشان را فرستاده اند و یکیشان آقای سبحانی تلفنی نیز با من صحبت کرد و از جنایات صدام و رجوی و خفنه ای حکایتها داشت. گفت حاضریم با او یک مصاحبه جلله بکنم تا در روزگار نو چلب کنی. گفتم اگر مطالب تازه داشته باشد باز دوسه روز بعد رنگ زد که هزینه سفرم چه می شود؟ گفتم مگر کجاست؟ گفت در بخش شرفی المان. گفتم پول فطار و بست کردن عکسها و مطلب را می دهیم رفت و مصاحبه را انجام داد و روز بعد آقای سبحانی به من رنگ زد که مصاحبه گر شما یا مأمور اطلاعات رژیم است و یا مأمور رجوی چون سنوایش عجیب و غریب بود. به شدت با او برخورد کردم و حرفهائی را که به حق زده بودم تکرار کردم که چرا بیخود به هم مشکوکید رجوی و رژیم همین را می خواهند. پس از آن محمود تلفن کرد و با صدای گرفته و پر از درد گفت در بیمارستان است و از دردهایش گفت که به علت سقوط از بلندی مهره هایش مو برداشته چون این درد را کشید نام با او گریستم در آستانه سفر بودم و به او گفتم ایکس برادرم به سفر نمی رفته شما به دیدارت می آمدید گفت همسرش در کنار اوست و تنها نیست پس از آن گفت سبحانی از هتلی ها است گفتم یعنی چه؟ گفت اینها از ایران آمده اند و لابد رژیم آنها را فرستاده گفتم عزیزم الان به فکر این مسائل نباش. بگذار حالت خوب شود بعد هم اتفاقی نیفتاده اگر دلت راضی نیست مصاحبه را چلب نمی کنیم. گفت پس هزینه سفر چی؟ گفتم هر چقدر بود بگو تا من تر نباشم را بدهم و واقعا می خواستم از دوست عزیزم داود نعمتی تقاضا کنم به دیدن محمود به بیمارستان برود حالش را ببیند و هزینه بلیطش را بدهد.

وقتی اعلامیه محمود را که توسط امنیت خانه مبارک مسعود و عباس آقانايب امام زمان انتشار یافته می بینم واقعا دلم می گیرد. پس دوستی چه شد برادری و اینهمه به سلامت جام می را بالا بردن و انسک ریختن و سر به شانه مهدی نهری و من گذاشتن. رضا انعمی آنقدر عصبانی است که فریاد می زند تا کی تو می خواهی اینهمه ساده دلاوه و مهر بلبله هر که را بر دلت در ز راه دهی؟

در هر صورت مأمور نفوذی هفت ساله سازمان مجاهدین، با کسب اطلاع از محل اقامت من (از طریق دکتر علیرضا نوری زاده) و برای گرفتن مصاحبه به شهر دوبلن در شرق آلمان آمد.

هدف سازمان مجاهدین از اعزام یکی از اعضای ستاد امنیت و تروریستی خود در پوشش خبرنگار قلابی و گرفتن مصاحبه برای جریده روزگار نو، شناسایی محل سکونت من و دخترم و زمینه سازی برای انجام عملیات تروریستی و تنبیه!! توسط انصار رجوی بود.

البته در همان برخورد اول و دوم جاسوس فوق الذکر را شناختم، زیرا من درد و زخمی ناشی از دیکتاتوری در او احساس نکردم و بتدریج هویت سیاسی وی را مشکوک قلمداد کردم. اما با توجه به اعتمادی که به دکتر نوری زاده داشتم این شک به یقین تبدیل نمی شد. سرانجام وقتی که جاسوس سازمان مجاهدین در انتهای مصاحبه به من پیشنهاد کرد که:

"کمپ پناهندگی و اتاق ۶ نفره شلوغ است و فضای مناسبی برای مطالعه نداری. از کمپ پناهندگی بیرون بیا و اتاقی در شهر بگیر. هزینه آن را من به تو کمک می کنم و ..."

در این مرحله شک من تبدیل به یقین شد و بعد از مصاحبه بلافاصله به آقای نوری زاده تلفن کردم و گفتم، مصاحبه کننده یا مأمور رژیم جمهوری اسلامی است یا سازمان مجاهدین. همچنین به نوری زاده هشدارهای لازم را دادم، هر چند که وی سخنان من را جدی تلقی نکرد.

اما چرا سازمان مجاهدین مأمور نفوذی هفت ساله خود در میان شخصیت های سیاسی را، لاجرم مصرف کرد؟

پاسخ این پرسش را باید در چارچوب شرایط سخت سیاسی که سازمان مجاهدین در اثر افشای زندان های افرادی پادگان اشرف و "زندان ابوغریب" صدام حسین گرفتار آن شده بود، ارزیابی کرد. البته مشکوک شدن من به وی نیز یکی از دلایلی بود که سازمان مجاهدین تصمیم گرفت که با توجه به بی آینده شدن نقش وی در بین شخصیت های سیاسی خارج کشور، مهره خود را مصرف کند.

اما شق القمر بخش امنیتی سازمان مجاهدین چه بود که در نشریه مجاهد چاپ شد؟

2008

[illegible]

سبحانی توضیح داد که بنی صدر، خائلیا
پیرانی، پهن نیرومند و فروخ نگهدار با او ارتباط
دلالی دانسته با او کمک می کنند و پهن نیرومند
و بنی صدر با او لایبیده در مورد پناهاندگی
داده اند. این لایبیده ها از طریق کریم حتی و
همدستانان لایس شده بود



● یکشنبه این اجزای افق وجود نیابند و ریشه اش در استر الزمی
سازمان (مبارزه مسلحانه) چه زمان ماه و چه زمان جمهوری اسلامی
نه است

● از دوم خرداد ۷۶ و حتی از قطع فعلی، این (مبارزه
مسالمت آمیز) وجود حاشی، یک مبارزه متروخ و مبارزه بی است
که باغ می دهد و نتیجه می گیرد و با سود همه این تمام می شود
و با سود هر کسی که در دلتش دردی برای مردم و برای آزادی
دارد طبیعی است کسی که درد خودش را دارد درد سازمان
خودش را دارد درد اندیشه خودش را دارد ممکن است از این
سنگه صدمه ببیند طبیعی است و فنی آقای رجوع و سازمان
بجای دادن و فنی که می بینند روش مبارزه مسالمت آمیز و
اصلاح طلبانه جواب ندارد طبیعی است و با هر آنچه خواهند
... به قدر می باید از نامی که این جنبش اصلاح طلبانه حرکت
می کند و به قدر می حرکت خود ادا کرد باید از این حمایت کرد
و تمام نیروهای که در آن بهم دارند با هر فکر و اندیشه باید در
این مسیر با هم می گام و دارند. بقدر صفحه ۲

نقشه به ای مصرف در دالگاه به ای ایات صحنه سازی وزارت اطلاعات علیه مجاهدین در هند.

کر محمد رسول الله
که توبه است بر دل بسته لیدم سال هجری ۱۲۸۵

کمیسیون باصلاح امنیتی و ضدتروریستی سازمان مجاهدین در نشریه مجاهد - شماره ۵۹۹ - عکس و محل سکونت من را در شهر دوبرلن آلمان چاپ کرد تا زمینه حمله فیزیکی و تروریستی علیه من فراهم شود. یعنی سازمان مجاهدین از يك طرف عکس و محل سکونت من را در نشریه مجاهد - شماره ۵۹۹ چاپ کرد و از طرف دیگر با اجبر کردن تعدادی پناهنده عراقی طرفدار صدام حسین، در صدد حمله فیزیکی و اقدامات تروریستی علیه من بود که با اقدامات پلیس امنیتی آلمان توطئه فوق خنثی و بلافاصله اینجانب تحت مراقبت پلیس به شهر دیگری منتقل شدم.

اما همانطور که در نشریه مجاهد در صفحه قبل مشاهده کردید، سازمان مجاهدین اقدام به چاپ عکس جالبی! از من با لباس گروهبانی!! کرد. من در این مورد مطلبی را در رسانه ها در سوم مرداد ۱۳۸۱ به چاپ رساندم که بخش هایی از آن را به نقل از سایت "ایران امروز" ملاحظه خواهید کرد.

چنانچه در هفته گذشته چندین تلفن مشکوک و تهدید آمیز داشته ام. اما توضیح در مورد عکس چاپ شده در نشریه مجاهدین.

این عکس در سال ۱۳۶۲ خورشیدی هنگامیکه در بخش "دانشکده" - چریک شهری - فعالیت می کردم، گرفته شده است. سازمان مجاهدین خلق برای افرادی که در این بخش فعالیت می کردند، جهت درست کردن مدارک و کارت های شناسایی جعلی و استفاده از آن برای داخل ایران اقدام به گرفتن عکس در تیپ ها و چهره های مختلف می کرد، از جمله گرفتن عکس با تیپ کارمندی، یا تیپ کارگری یا تیپ نظامی درجه دار یا تیپ افسری، یا تیپ دانشجویی، یا عینک و بدون عینک، مودلر یا کچل و یا.... می کرد.

حالا آقای مسعود رجوی از میان انبوه عکس هایی که خودش از ما گرفته، یکی هم با لباس گروهبانی نوم بوده که بدون هیچ توضیحی آن را در نشریه مجاهد شماره ۵۹۹ چاپ کرده تا ناخودآگاه به خواننده و بیننده عکس لقاء کند که من نظامی و گروهبانی دو بوده ام، یعنی سطح سواد بنده کلاس ۹

<http://www.iran-emrooz.de/yaddasht/sobhani810430.html>

24-7-2002

می‌باشد و خلاصه سطح شعور سیاسی و اجتماعی مرا طور دیگری به ذهن‌ها القاء کند^۱ البته این شیوه دجال‌گرانه اوج اندیشه عقب مانده ولی فقیه مستقر در عراق نسبت به طبقات مختلف جامعه از جمله قشر زحمت کش درجه داران را نشان می‌دهد.

اما توضیح در مورد شغل و سوابق تحصیلاتی خودم:

من دارای مدرک فوق دیپلم و دانشجوی سال سوم مهندسی در دانشگاه علوم هواپیمایی بودهام و هیچگاه نظامی نبودهام (که اگر هم می‌بودم هیچ اشکالی نداشت) و در صنایع هواپیمایی به عنوان تکنسین هنگام تحصیل اشتغال داشتام^۲ دلایل اشتغال و ادامه تحصیل من نیز دستور تشکیلاتی بود که سازمان مجاهدین به دلیل امکان تردد من به باند و مناطق حساس فرودگاه مهرآباد تهران و مناطق تحت کنترل هواپیمایی ملی ایران (ه‌ما) داده بود که بعد از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ خط سازمان تغییر پیدا کرد و تصمیم گرفت نیروهایش را به کردستان اعزام کند لذا در بهمن ۱۳۶۲ من و همسرم خانم افسانه ظاهریان که هفت ماهه باردار بود به همراه دو نفر از اعضای هسته مقاومت مخفی که تحت مسئولیت و فرماندهی من بود به منطقه کردستان اعزام شدیم^۳ و دو نفر عضو هسته مقاومت نیز آقای احمد محمدی و همسر ایشان خانم رقیه عباسی بودند که خانم رقیه عباسی هم اکنون عضو شورای رهبری آقای رجوی می‌باشد و در مدت دو الی سه ماه قبل از آن نیز شش نفر از اعضای هسته مقاومت تحت مسئولیت من به کردستان ایران و

اما مطالب دیگری که جاسوس مجاهدین و باصطلاح خبرنگار قلبی جریده "روزگار نو" در "نشریه مجاهد" به چاپ رسانده است، را در زیر مشاهده می‌کنید.

عناصر شبکه وزارت اطلاعات در اروپا در ماههای فوریه و مارس طرح فریب الوقوع وزارت اطلاعات را، برای وارد کردن افرادی از ایران به اروپا (تحت عنوان اعضا و مسئولان نازاضی مجاهدین) با افرادی مانند ابوالحسن بنی صدر (در فرانسه)، مهدی خانبابا نهرانی و بهمن نیرومند و منصور بیات زاده (در آلمان) و شماری دیگر، در میان گذاشته اند تا به افرادی که قرار است وارد شوند کمک کرده و برای آنها تأییدیه پناهندگی بنویسند

سبحانی توضیح داد که بنی صدر، خانبابا نهرانی، بهمن نیرومند و فرخ تکه‌دار با او ارتباط فعالی داشته به او کمک می‌کنند و بهمن نیرومند و بنی صدر به او تأییدیه در مورد پناهندگی داده‌اند. این تأییدیه‌ها از طریق کریم حق‌ی و همدستانش تأمین شده بود

توطئه اخیر رژیم آخوندی علیه مجاهدین خلق ایران و پناهندگان ایرانی همزمان با تلاشها و زدوبندها و معاملات رژیم برای جلوگیری از محکومیت در کمیسیون حقوق بشر ملل متحد در آوریل ۲۰۰۲ و هم چنین به منظور گنجاندن نام مجاهدین در لیست سازمانهای تروریستی اتحادیه اروپا صورت پذیرفته است. این موضوع به مثابه سه ضلع یک مثلث و یا سه جزء از یک سناریوی واحد است

روز ۸ مه علیرضا نوری زاده (مأموری که در پوشش خبرنگاری فعالیت می کند) در تماس تلفنی به من گفت نقرات جدیدی از مجاهدین آمده اند... وی با اشاره به ادهم طیبی (با نام مستعار مسعود) گفت: اینها با سند و مدرک آمده اند تا ثابت کنند مجاهدین برای عراق کار عملیاتی و جاسوسی می کرده اند و قصد دارند یک دادگاه بزرگ راه بیندازند و اثبات کنند که مجاهدین تروریست هستند

سبحانی تصریح می کرد که «رسالت» او در خارج کشور مبارزه علیه مجاهدین و شخص آقای مسعود رجوی است و مهمترین موضوع این است که بایستی آقای رجوی را مورد حمله قرار داد

سبحانی گفت که ادهم طیبی (مأمور دیگر وزارت اطلاعات) قبل از این که اطلاعیه اش را علیه مجاهدین بیرون بدهد با من (سبحانی) مشورت کرده و من نکات ضروری را برای وارد کردن در اطلاعیه به او گفته ام و توصیه کرده ام که روی موضوع «فروغ ۲» و جلوگیری از عملیات بزرگ مجاهدین متمرکز باشد و تلاش نماید کسانی را که اقوامشان در منطقه مرزی و در ارتش آزادیبخش ملی هستند، در اروپا به بهانه جان خویشاوندانشان علیه مجاهدین فعال کند

سبحانی و جواهری یار و یا ادهم طیبی (یک مأمور اعزامی دیگر وزارت اطلاعات که هم اکنون در جنوب نروژ متقاضی پناهندگی شده است) علیه مجاهدین باورکردنی نبود و می دانستم که اتهام «شکنجه» و «زندانی کردن و کشتن نفرات بیگناه» را سالهاست که رژیم جمهوری اسلامی علیه اپوزیسیون اصلی خود علم کرده است.

۶- نوری زاده با عوامل اعزام شده از سوی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در تماس فعال و دائمی است.

مصاحبه سبحانی با بخش فارسی رادیو بی. بی. سی را ترتیب داده است و بنا بر تصریح خودش تمامی مصاحبه های ادهم طیبی با یک برنامه رادیویی فارسی زبان متعلق به نوری زاده را، که فردی به نام میسیدی مجری آن است، تماماً خودش تدارک دیده است.

۷- نوری زاده ضمن تأکید بر ضرورت حمایت و هر نوع کمک به افراد اعزام شده از سوی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، از پیشنهاد یک گفتگوی حضوری با سبحانی به شدت استقبال کرد و از من خواست با سبحانی یک مصاحبه برای چاپ در ماهنامه روزگار نو (که اخیراً امتیاز آن را با وجوه دریافتی از رژیم آخوندها خریده است) انجام دهم. وی گفت کلیه هزینه های مربوط به این مصاحبه از جمله هزینه سفر به شهر دویلن آلمان (محل سکونت سبحانی) را خواهد پرداخت.

متعاقباً سبحانی پس از تماس با نوری زاده و دریافت توصیه ها و تأکیدات وی با من تماس گرفت و آمادگی خود را برای انجام مصاحبه اعلام نمود. قرار بر این شد که به همراه مصاحبه چند عکس با ژستهای روشنفکری از وی جهت چاپ بگیرم.

در ۳۰ ژوئیه با قرار قبلی به دویلن رفتیم و به مدت ۸ ساعت با وی حضوراً صحبت نمودم و یک مصاحبه ۴۰ دقیقه ای هم روی نوار کاست از او ضبط کردم.

در این دیدار که از ۸ صبح تا ۴ بعد از ظهر به طول انجامید، به بسیاری از مسائل در باره بسیج اخیر وزارت اطلاعات علیه مجاهدین و مقاومت ایران پی بردم.

۱۴- این فرد خود را به وضوح طرفدار رفسنجانی و خطی که او در دوران ریاست جمهورییش دنبال می کرد می داند ولی از من خواست که در مصاحبه به این موضوع اشاره نکنم.

سبحانی گفت: رفسنجانی «بدر اصلاحات در ایران» است و معتقد بود فعالیت های مجاهدین در داخل ایران از یکسو و «چپ روی های» بخشی از جناح خاتمی باعث شکست و انزوای رفسنجانی شده است و از این بابت به شدت از مجاهدین جریحه دار بود.

۱۵- سبحانی توضیح داد که بنی صدر، خانبابا تهرانی، بهمن نیرومند و فرخ نگهدار با او ارتباط فعالی داشته به او کمک می کنند و بهمن نیرومند و بنی صدر به او تأییدیه در مورد پناهندگی داده اند. این تأییدیه ها از طریق کریم حقی و همداستانش تأمین شده بود.

۱۶- وی تصریح کرد که «من مشخص می کنم که به هر کسی به چه میزان اطلاعات داده شود». مثلاً به کریم حقی و شمس حائری و نوری زاده اسم دو نفر دیگر از افراد جدیدالورودی را که قرار است به زودی موضعگیری کنند، داده ام. اما این را که چه موقع باید آنها علنی شوند و به موضعگیری علنی بپردازند، من تعیین می کنم و کسی حق ندارد که بدون او کی من با جایی حرفی زده و یا اسمی را منتشر کند». وی اضافه کرد «کریم حقی و شمس حائری مسئولیت انجام کارهای اجرایی را دارند ولی متن اطلاعیه ها دست خود من است و وقتی زمانش مشخص شد اعلام می کنم».

۱۷- از او پرسیدم خبر «فروغ ۲» که در صورت حمله آمریکا به عراق مجاهدین به ایران حمله می کنند» که اخیراً روی برخی از سایتها به نقل از «جداشدگان مجاهدین» مطرح می شود، چیست؟

در جواب گفت که «من از کسانی بودم که ابتدا آن را مطرح نمودم و سپس دیگران آن را تکرار کردند. وی توضیح داد این کار فقط با هدف سوزاندن امکان انجام عملیات بزرگ از سوی مجاهدین علیه جمهوری اسلامی می باشد».

در ادامه سازمان مجاهدین مصاحبه من با نشریه "روزگار نو" که توسط خبرنگار قلابی این نشریه، و در واقع عضو ستاد امنیت و تروریستی سازمان مجاهدین گرفته شده بود را به دستور مسعود رجوی در "نشریه مجاهد" به چاپ رساند.

البته چاپ این مصاحبه که پیرامون نقد استراتژی "مبارزه مسلحانه" بود، موجب سؤال و شگفتی من شد. زیرا در خفقان موجود در تشکیلات رسیدن مطلبی در مورد نقد استراتژی "مبارزه مسلحانه" موجب جهت گیری انتقادات سیاسی و استراتژیک اعضای معترض، و همچنین تقویت روحی آنها می شد. اما من پاسخ این مورد تعجب برانگیز را، هنگامیکه یکی از اعضای قدیمی سازمان مجاهدین از تشکیلات سازمان در اروپا فرار و اعلام جدایی کرد، دریافت کردم.

آقای ح - م تعریف میکرد که سازمان مجاهدین در یک کار گسترده و تشکیلاتی خواندن نشریه مجاهد - شماره ۵۹۹ - را به عنوان یک "کلاس آموزشی" در ستاد های سیاسی و نظامی در دستور کار قرار داد. سپس ابریشمچی و مهوش سپهری و جابرزاده به ستادها و بخش های مختلف رفته و به تبیین بحث "زندان ابوغریب" پرداخته اند. در پایان کلاس های آموزشی! نیز تعدادی پرسش به اعضای سازمان درمورد "ریشه زیر سؤال بردن مبارزه مسلحانه توسط بریده مزدور سبحانی" دادند تا اعضای سازمان به آنها پاسخ کتبی دهند.

این مسئله نشان می دهد که انتقادات اعضای معترض سازمان پیرامون استراتژی "مبارزه مسلحانه" گسترش پیدا کرده و با این شیوه مسعود رجوی قصد داشت بگوید که هر کس درمورد "مبارزه مسلحانه" سؤال و ابهام دارد مانند "بریده مزدور سبحانی" است و با این مکانیزم انتقادات را سرکوب کند. در ادامه متن تحریف شده مصاحبه من را به نقل از نشریه مجاهد شماره ۵۹۹ مشاهده میکنید.



قسمتهایی از اظهارات مزدور سبحانی در مصاحبه سفارشی نوری زاده

متن کامل اظهارات این مزدور در روز ۸ مرداد ۸۱ (۳۰ ژوئیه ۲۰۰۲) بر روی نوار ضبط گردیده است. قسمتهای زیر از گفتار به نوشتار تبدیل شده است.

من یک مثال تاریخی می زنم برای شما. در سال ۵۷ تا ۶۰ خوب کسانی که حضور ذهن داشته باشند آن ایام را، می دانند که در واقع سازمان مجاهدین و نیروهای سیاسی وقتی دست به افشاگری و فروش نشریه می زدند، نیروهایی که در آن موقع به چماقدار معروف بودند و الآن هم کم و بیش وجود دارند، اینها در واقع می آمدند حمله می کردند و کتک می زدند و فشار می آوردند تا در واقع طرف مقابل را تحریک کنند و سطح مبارزه را از یک مبارزه مسالمت آمیز به یک مبارزه قهرآمیز بکشانند. و در واقع سازمان مجاهدین و آقای مسعود رجوی از سال ۵۷ تا ۶۰ در این دامی که نیروهای محافظه کار آن مقطع و حتی محافظه کار کنونی در خدمت جمهوری اسلامی وجود دارد افتادند که می خواستند فاز مبارزه را از یک مبارزه مسالمت آمیز به یک مبارزه قهرآمیز ببرند.

وقتی آقای رجوی در سالهای ۵۷ تا ۶۰ می آید و در واقع ۳۰ خرداد ۶۰ را به وجود می آورد و هیچ نیروی سیاسی، حتی احزاب و سازمانهای سیاسی هم از این که ۳۰ خرداد به وجود می آید و در واقع مبارزه به این نقطه می رسد که رژیم دست به اعدام و کشتار و دستگیریهای فراوان می زند، طبیعی است که در واقع خیلی از این سازمانها و احزاب نیروهای حرفه ای و تشکیلاتی شان را از دست دادند، سازمان مجاهدین هم به همین ترتیب. بنابراین در واقع بده بستانی است بین دو طرف. حالا در خوشبینانه ترین شکل بگویم ناخودآگاه این مسأله به وجود می آید. ولی وقتی ما می خواهیم یک ارزیابی کارشناسی در مورد استراتژی سازمان و تاکتیکهای مبارزاتی سازمان مجاهدین انجام بدهیم، باید بپذیریم وقتی که مبارزه مسلحانه به عنوان تاکتیک محوری انتخاب می شود، طبیعی است که طرف مقابل هم چنین عکس العملی نشان می دهد، مبارزه را هم ما از یک مبارزه فزاینده و مسالمت آمیز محدودش می کنیم به یک مبارزه کوچک و محدود، ضمن این که اساساً ویژگی مبارزه مسلحانه این است که با خودش دیکتاتوری و زندان می آورد. کسی که سلاح دستش است و با زور به قدرت می رسد امکان ندارد و به نظر من بعید است که او بتواند دموکراسی را برای مردمش بیاورد. من در واقع نمی شناسم، کم وجود دارد، یکی دو مورد، نیرویی حتی در جهان با مبارزه مسلحانه به پیروزی رسیده باشد و دموکراسی را شکل بدهد.

بنابراین من مبارزه مسلحانه را یکی از نکات اصلی انحراف سازمان مجاهدین که منجر به دیکتاتوری در درون تشکیلات و حتی تأثیراتش در نپذیرفتن نیروهای دیگر مبارزاتی در سطح سیاسی اجتماعی اوضاع ایران است و به نظر من یکی از اشکالات اساسی سازمان مجاهدین است.

اما این که رابطه این بحث مبارزه مسلحانه و این عملیاتی که در مقطع سال ۶۷ صورت گرفت با اشکال دیگر مبارزه از جمله مبارزات مسالمت آمیز و اصلاح طلبانه مردم ایران و نیروهای ملی و مذهبی و نیروهای دگراندیش

برخلاف نظری که شما می فرمایید این مسائل در درون سازمان مجاهدین یک شبه به وجود نیامده و ریشه در استراتژی و تاکتیکهای مبارزاتی و حتی ایدئولوژی سازمان دارد. بنابراین این مسائل و این انحرافات و این زندانها و این شکنجه ها و این ذهنیت دیکتاتور منشانه در آقای رجوی یک شبه به وجود نیامده و ردپاهایش را اگر بخواهیم مرحله به مرحله به گذشته برگردیم تا حتی در زندانهای شاه می توانیم ببینیم. بنابراین می توانیم بگوییم که این انحرافات در ایدئولوژی سازمان و در مبارزه مسلحانه به عنوان یک روش چه در رژیم جمهوری اسلامی و چه حتی در زمان شاه می شود ردپاهایش را دید. بنابراین به این ترتیب نیست که این مسائل و این انحرافات یک شبه به وجود آمده باشد. وقتی که یک سازمانی مبارزه مسلحانه را به عنوان یک روش انتخاب می کند، مبارزه مسلحانه در واقع الزاماتی دارد، این الزامات رعایت یک سری مسائل امنیتی و پلیسی هست. خود به خود این الزامات، تشکیلات را به سمتی هدایت می کند که خیلی از این مسائل و انحرافات را در پوش این که این مسائل امنیتی و پلیسی است نباید توضیح داد. بنابراین خود به خود نقطه انحراف و مسیر انحراف شروع می شود و در واقع از پاسخگویی و از سانسورالیزم دموکراتیکی که در واقع در اساسنامه سازمان مجاهدین بود دور می شود. بنابراین اگر بخواهیم دقیقتر به این سؤال پاسخ بدهیم، نه یک شبه این انحرافات به وجود نیامده و ریشه اش در استراتژی سازمان، چه زمان شاه و چه زمان جمهوری اسلامی، نهفته است...

مبارزه مسلحانه اساساً خودش به عنوان یک تاکتیک اولاً فراگیر نیست و افراد محدودی می توانند در آن شرکت کنند. دوم هدف از انتخاب این روش چیست؟ ما می خواهیم در واقع یک روشی را انتخاب کنیم که به هدف برسیم. خوب، حالا باید ببینیم که آیا مبارزه مسلحانه ما را به هدف می رساند یا نه؟ تجربه صد ساله تاریخ جنبشهای انقلابی مردم ایران نشان داده که مبارزات مسلحانه و حتی توی دنیا مبارزات مسلحانه به سرانجام نمی رسد. اولاً محدودیتهای اجتماعی در آن وجود دارد. مردم، اصلاً ویژگی، وقتی صدای گلوله می آید هر کس می رود توی خانه قایم می شود، پیام گلوله و سلاح این است که تو توی خانه بمان من هستم. من به جای تو در مبارزه شرکت می کنم...

یعنی در واقع وقتی این شکل از مبارزه انتخاب می شود در واقع ما مبارزه را قهر می کنیم و به دشمن هم اجازه می دهیم که او هم قهر کند. و در واقع یک مشروطیتی ناخودآگاه به دشمن می دهیم که مقابله به مثل کند. وقتی دشمن مقابله به مثل می کشد در واقع به نوعی ما در آن دام گرفتار شدیم.

قسمتهایی از اظهارات مزدور سبحانی در مصاحبه سفارشی نوری زاده

دیگر، شما در هر مقطعی که نگاه بکنید سازمان مجاهدین هر وقت احساس کرده که اشکال دیگر مبارزه تقویت می شود، و در واقع مبارزه مسالمت آمیز در نزد افکار عمومی و مردم ایران مشروعیت و در واقع یک چشم انداز روشنی پیدا می کند، اینها دست به عملیات مسلحانه و خمپاره زنی توی ایران می زنند. چرا؟ در واقع برای این که بده بستانی صورت بگیرد با یک بخشی از رژیم. وقتی این عمل را انجام می دهد، در واقع پاسخ مقابل دارد دیگر. وقتی پاسخ مقابل داده می شود، حالا که داریم بحث روش و تاکتیک می کنیم، اگر این را از یک عمل محدود خمپاره زنی بیاورید به یک سطح وسیعتر و بحث راده برابر اگر اندیسمان بکنید، وقتی این عملیات مسلحانه در سطح وسیعتر انجام بشود، سرکوب در سطح وسیعتری صورت می گیرد. وقتی در سطح وسیعتری سرکوب صورت بگیرد اولاً مشروعیت دارد و در واقع طرف مقابل می گوید وقتی طرف مقابل دارد من را می کشد، من او را نکشم؟ بنابراین یک مشروعیتی می دهد حتی در بین نیروهای خودش. عارضه منفی دیگری که دارد این است که اشکال دیگر مبارزه مثل مبارزه مسالمت آمیز و اصلاح طلبانه مردم ایران را دچار تنگی و رکود می کند...

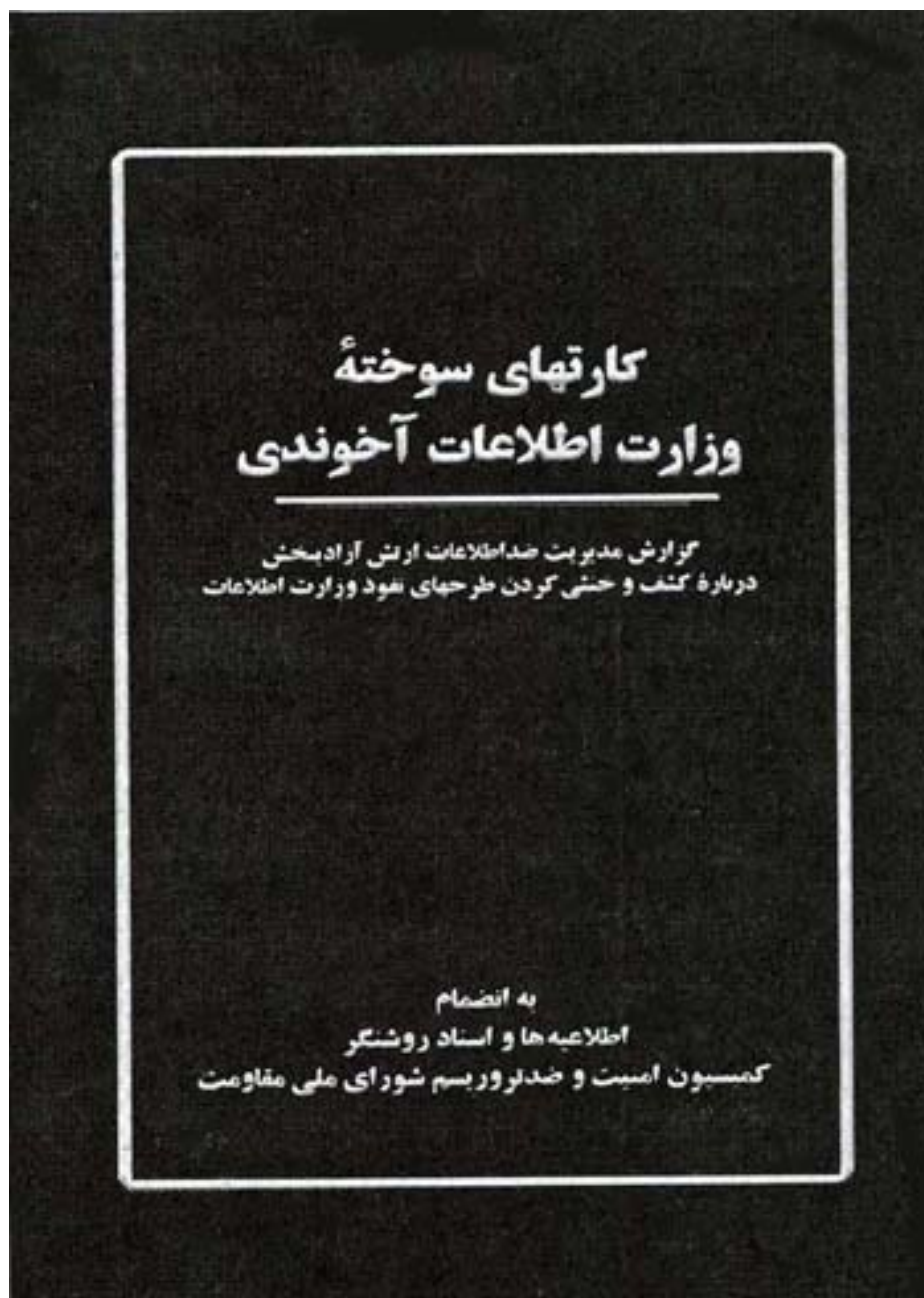
● اشکال مبارزه متنوع است. ولی به نظر من منطقی ترین شکل مبارزه، مبارزه مسالمت آمیز و اصلاح طلبانه است. و آثار آن را هم نباید در کتابها و نوشته ها جستجو کرد، توی صحنه سیاسی اجتماعی ایران می شود دید. بنابراین این مشروعیت دارد و جدا از مشروعیت پاسخ می دهد. مهم این است که پاسخ می دهد. ممکن است حتی یک چیزی، یک روشی و یک آدمی به قول معروف صادق باشد، آدم با انگیزه و صادقی باشد، ولی روشی که انتخاب می کند روشی باشد که پاسخ ندهد. بحث سر پاسخ دادن به یک امر است. به نظر من شیوه مبارزه مسالمت آمیز و شیوه مبارزه اصلاح طلبانه، و از دوم خرداد ۷۶ و حتی از مقطع فعلی، این یک مبارزه مشروع و مبارزه بی است که پاسخ می دهد و نتیجه می گیرد و به سود

همه ایران تمام می شود، و به سود هر کسی که در دلش دردی برای مردم و برای آزادی دارد. طبیعی است کسی که درد خودش را دارد، درد سازمان خودش را دارد، درد اندیشه خودش را دارد ممکن است از این مسأله صدمه ببیند. طبیعی است وقتی آقای رجوی و سازمان مجاهدین وقتی که می بینند روش مبارزه مسالمت آمیز و اصلاح طلبانه جواب دارد، طبیعی است که برافروخته خواهند شد.

● الان جنبش اصلاح طلبانه مردم ایران به سمت جلو حرکت می کند. ممکن است این جنبش و آهنگ حرکت این جنبش کند بشود یا تند بشود و پائین و بالا برود ولی به نظر من این جنبش به سمت جلو حرکت می کند و چون به سمت جلو حرکت می کند باید در واقع از آن حمایت کرد و از آن پشتیبانی کرد. به دلیل این که پاسخ می دهد، به دلیل این که شما می توانید الان بیابید مقایسه کنید صحنه سیاسی - اجتماعی الان ایران را، فهم و شعور اجتماعی و سیاسی مردم ایران را در مقطع فعلی با ۶ سال قبل ۷ سال قبل. ببینید چقدر تفاوت وجود دارد؟

بنابراین این شکل مبارزه، شکل مبارزه منطقی، فراگیر و سهل است. البته سهل است نه این که در دسر ندارد، در دسر دارد، مشکل دارد، زندان دارد، خیلی مسائل دیگر را هم دارد. ولی فراگیر است. این طور نیست که مثل مبارزه مسلحانه یک جمع محدودی بتوانند در آن شرکت کنند. برای این نوع مبارزه به خاطر این که فرد، به خاطر خود مردم در آن سهم دارند و شرکت می کنند، بنابراین از آن هم مواظبت خواهند کرد در آینده، به عقب بر نمی گردند. یعنی الان نمی شود سطح شعور سیاسی - اجتماعی مردم را و سطح خواسته های آنها را از مقطع فعلی به مقطع ۶ سال قبل برد. بنابراین به همین دلیل که نمی شود برد، پس این یکی از دلایلی است که نشان می دهد این حرکت به سمت جلو در حال حرکت است و به نظر من باید تازمانی که این جنبش اصلاح طلبانه حرکت می کند - و به نظر من حرکت خواهد کرد - باید از آن حمایت کرد و تمام نیروهایی که در آن سهم دارند، با هر تفکر و اندیشه، باید در این مسیر به نظر من گام بردارند.

اما مسعود رجوي به این نیز بسنده نکرد و با توجه به عمق و وسعت افشاگری‌ها و نقد سیاسی استراتژیک سازمان مجاهدین به ناچار اقدام به چاپ کتابی در هشت فصل و بیش از ۲۰۰ صفحه کرد، و بیش از پیش سندهای رسوایی خود را برای ثبت در تاریخ تکمیل کرد.



به بعضی از صفحات این کتاب بدون هیچ توضیحی توجه کنید.

«آیت الله بی.بی.سی»، «مادام هیکس»

و باز هم امداد رسانی به آخوندها

گفتار رادیو صدای مجاهد - چهارشنبه ۵ تیر ۸۱

نشریه مجاهد - شماره ۵۹۲

۱۱ تیر ۱۳۸۱

در پی برگزاری پیروزمند بزرگترین تظاهرات ایرانیان در خارج کشور، که خبرگزاریهای بین المللی آن را دریایی از «ایرانیان و پرچمهای شورشی در کپنهاگ» توصیف کردند و ناظران سیاسی آن را رأی اعتماد نمایندگان ملت ایران به مجاهدین خواندند و در شرایطی که موج اعدامهای رژیم آخوندی با رقم ۲۰۰ اعدام علنی در سال ۲۰۰۲ در کانون توجه و نفرت جهانیان قرار گرفته است، بخش فارسی بی.بی.سی، که مردم ایران نامش را «آیت الله بی.بی.سی» گذاشته اند، باز هم به یاری آخوندهای در گل مانده شتافت.

«آیت الله بی.بی.سی» در برنامه سه شنبه شب، ۴ تیر ۸۱، یک مزدور وزارت اطلاعات به نام محمدحسین سبحانی را پای خط آورد تا به نشخوار دروغهای تکراری آخوندها اندرباب زندانهای موهوم مجاهدین، پردازد و مدعی شود که به دلیل مخالفت با سیاستهای مجاهدین در بازداشتگاههای این سازمان در عراق زندانی شده و مورد بدرفتاری و شکنجه قرار گرفته است.

این امداد رسانی شتابزده به آخوندهای پابه گور، از چند بابت مصداق این ضرب المثل فارسی است که «دزد ناشی به کاهدان می زند» و آن را از هر لحاظ مفتضح می کند.

مزدور مصرف شده توسط آیت الله بی.بی.سی، محمدحسین سبحانی نام داشت، که کمیسیون امنیت و ضد تروریسم شورای ملی مقاومت طی دو اطلاعیه در روزهای ۱۰ اردیبهشت و ۳۱ خرداد، طرح اعزام او توسط وزارت اطلاعات به خارج کشور برای

لجن پراکنی علیه مجاهدین و هم چنین سوابق مزدوریش را برملا کرده است.

کارگردان برنامه بی. بی. سی، صادق صبا بود، یعنی همان کسی که در ۱۹ دیماه سال ۷۵ طی یک همکاری رذیلانه با دستگاه شکنجه و سرکوب رژیم، اظهارات یک فرد دستگیر شده را که در چنگال آدمکشان وزارت اطلاعات قرار داشت، به سود مقاصد اطلاعاتی حکومت آخوندی پخش کرد و این همکاری ننگین با وزارت جاسوسی و آدمکشی آخوندها آن قدر فزاینده بود که متعاقباً پارلمان اروپا طی قطعنامه مورخ ۱۹ اسفند ۷۵ خود، با اشاره به مصاحبه بخش فارسی رادیو بی. بی. سی با این فرد دستگیر شده، «از پخش اعتراف اسیران سیاسی، که ناقض کنوانسیون‌های بین‌المللی است، ابراز انزجار» نمود.

آیت الله بی. بی. سی هم چنین فردی به نام الهه هیکس را به شوی خود اضافه کرده بود تا تحت عنوان یکی از نمایندگان نظارت بر حقوق بشر در مورد بازداشتگاه‌های خصوصی مجاهدین و مورد دردسر قرار گرفتن اعضای مجاهدین داد سخن بدهد. اما این به اصطلاح نماینده حقوق بشر کسی است که با آخوندهای حاکم یعنی اولین ناقضان حقوق بشر در عالم، حشر و نشر مستمر دارد و در حالی که آخوندها به گزارشگران ویژه ملل متحد و صلیب سرخ اجازه ورود به ایران نمی‌دهند، آزادانه به ایران رفت و آمد می‌کند تا گزارشهای باب طبع آخوندها در جهت برگرداندن برگ حقوق بشر علیه مجاهدین بدهد و به اسباب تبلیغات آخوندی برای عوض کردن جای جلاد و قربانی و توجیه جنایت‌های رژیم آب بریزد.

گزارشی از تسویه حساب و بدرفتاری در سازمان منافقین

ایران، ۶ تیر ۸۱

ایران

«رادیو بی. بی. سی گزارش داده: محمدحسین سبحانی یکی از اعضای سابق شورای مرکزی سازمان مجاهدین خلق (منافقین) می گوید که به دلیل مخالفت با بعضی از سیاستهای این سازمان، سالها در یکی از بازداشتگاههای آن در خاک عراق زندانی بوده است. وی که اکنون در آلمان به سر می برد، می گوید که در این مراکز بازداشت، با اعضای مخالف سیاستهای رهبری سازمان مجاهدین (منافقین)، بدرفتاری می شود. سبحانی که هم اکنون در آلمان به سر می برد گفته: از شهریور سال ۷۱ به دلیل اعتقادات سیاسی و ابهامات و سؤالاتی که در این مورد داشتم با سازمان و شخص رجوی مطرح کردم مبنی بر این که مبارزه مسلحانه ضرورت ندارد. در نهایت مرا به زندان انفرادی فرستادند که این زندانها، سلولهایی سه در سه بود و من در آن تنها به سر می بردم. من بیش از شش تا هفت سال در زندان بودم و در آن جا فقط دیوار را می دیدم و هم چنین شکنجه های متمرکزی که وجود داشت.

خراسان

خراسان، ۶ تیر ۸۱

«بی. بی. سی - یکی از اعضای سابق گروهک منافقین گفت: به دلیل مخالفت با بعضی از سیاستهای این گروهک سالها در یکی از بازداشتگاههای آن در خاک عراق زندانی بوده است.

سازمان نظارت بر حقوق بشر نیز که مقرر آن در نیویورک است می گوید که گزارشهای زیادی پیرامون زندانی کردن و اذیت و آزار اعضای سابق توسط این گروهک در خاک عراق دریافت کرده است. یکی از اعضای سازمان نظارت بر حقوق بشر گفت: گروهک به درخواستهای ما برای بازدید از بازداشتگاهها اعتنا نکرده است.»

فصل چهارم

تکرار ترفندهای ۱۱ سال پیش
توسط وزارت اطلاعات آخوندی

استیصال اطلاعات آخوندی و کارتهای سوخته زنجیره یی!

رادیو صدای مجاهد

۱۰ مرداد ۱۳۸۱

وزارت اطلاعات رژیم آخوندی پس از درهم شکسته شدن طرحهای نفوذ و تروریسم در ارتش آزادیبخش ملی ایران که در تیرماه گذشته در نشریه مجاهد شماره ۵۹۲ به تفصیل، با اسناد و دستنوشته های مزدوران و ذکر اسامی آنان، افشا گردیده است؛ ضربه استراتژیک سنگینی در نبرد اطلاعاتی و امنیتی با مقاومت ایران دریافت نموده و به نظر می رسد تعادل خود را از این بابت از دست داده است.

عین همین نمایش، اکنون پس از ۱۱ سال بار دیگر از فرط استیصال درباره مزدوران نفوذی افشا شده و کارتهای سوخته و روی دست مانده وزارت اطلاعات آخوندها، تکرار می شود. به خصوص که عکس کردن کارت سوخته یی به نام محمدحسین سبحانی در سایتهای اطلاعات آخوندی در خارج کشور، جز فضیحت و رسوایی مضاعف، به بار نیاورده است.

یادآوری می کنیم، وزارت جاسوسی و آدمکشی، یکی از مزدوران خود به نام محمدحسین سبحانی را برای لجن پراکنی علیه مجاهدین به آلمان فرستاد و چنین جلوه داد که گوئیا مزدور مزبور از زندان اوین گریخته و مخفیانه خود را به آلمان رسانیده است تا جهانیان را از این که آخوندها خیلی بهتر از مجاهدین هستند، مطلع سازد! ولی از آن جا که کمیسیون امنیت و ضدتروریسم شورای ملی مقاومت ایران، پیشاپیش در ۱۰ اردیبهشت ۸۱، ترفند اطلاعات آخوندها را با اسم مزدور محمدحسین سبحانی، برملا کرده بود، تاریخ مصرف مزدور سبحانی

مسعود رجوي به زبان هاي مختلف فرار و خروج من از ايران را زیر علامت سؤال برده است. البته این تاکتیک حلقه آخر و تکمیلی تنوري " آخوند مال کردن" اعضا و مسئولین معترض و منتقد سازمان مجاهدین و " انسان فروشی به رژیم صدام حسین و جمهوری اسلامی" بود. مسعود رجوي توانست بر مبنای شیوه " آخوند مال کردن"، ۵۰ تن از اعضا و مسئولین جدا شده سازمان را به زور و بر خلاف میل آنان، و بدون حضور و نظارت صلیب سرخ به ایران مسترد، تا صدام حسین ۶۵۰ اسیر عراقی خود را از ایران تحویل بگیرد.

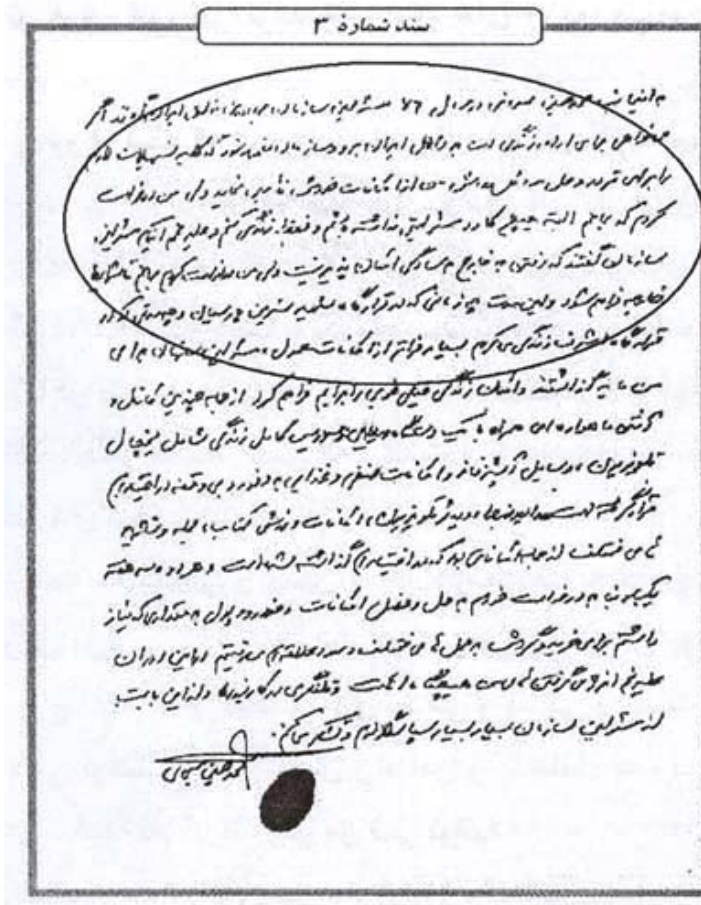
به سندهای زیر که سازمان مجاهدین در نشریه مجاهد و کتاب "کارت های سوخته" چاپ کرده، توجه کنید که من در زندان انفرادی و در زیر شکنجه های جسمی و روانی - که مرا مجبور به نوشتن درخواست برای رفتن به ایران می کرده اند - چه نوشته ام؟

فصل اول - گزارش مدیریت ضد اطلاعات ارتش آزادیبخش

۸۹

به اینجانب محمدحسین سبحانی در سال ۷۶ مسئولین سازمان مجاهدین خلق ایران گفتند اگر می خواهی برای ادامه زندگی ات به داخل ایران برو و سازمان تعهد می دهد که کلیه تسهیلات لازم را برای تردد و حل مسائل معاش من از امکانات خودش تأمین نماید ولی من درخواست کردم که بمانم البته هیچ کار و مسئولیتی نداشته باشم و فقط زندگی کنم و علیرغم این که مسئولین سازمان گفتند که رفتن به خارج به سادگی امکان پذیر نیست ولی من درخواست کردم بمانم تا شرایط خارج چه فراهم شود و این مدت چه زمانی که در قراگاه شهید نسرین یارسان و چه مدتی که در قراگاه اشرف زندگی می کردم بسیار فراتر از امکانات معمول، مسئولین سازمان برای من مایه گذاشتند و امکان زندگی خیلی خوبی را برایم فراهم کرد از جمله چندین کانال و آنتن ماهواره ای همراه با یک دستگاه ویلایی و سرویس کامل زندگی شامل یخچال، تلویزیون، وسایل آشپزخانه و امکانات صنفی و غذایی به وفور و بی وقفه در اختیارم قرار گرفته است. رادیو ضبط، ویدئو تلویزیون، امکانات ورزشی، کتاب، مجله و نشریه های مختلف از جمله امکاناتی بود که در اختیارم گذاشته شده است و هر دو، سه هفته یکبار بنا به درخواست خودم به حل و فصل امکانات و خودرو و پول به مقداری که نیاز داشته ام برای خرید و گردش به محلهای مختلف و مورد علاقه ام می رفتیم. در این دوران علیرغم انرژی گرفتن های من هیچگاه اهانت و تلنگری در کار نبوده و از این بابت از مسئولین سازمان بسیار بسیار سپاسگزارم و تشکر می کنم.

محمدحسین سبحانی



هر سه طرف معامله یعنی سازمان مجاهدین، رژیم صدام حسین و رژیم جمهوری اسلامی در این معامله خائنانه منافع خود را داشته اند.

صدام حسین اسیرهایش را از ایران تحویل گرفت.

سازمان مجاهدین تنوری "آخوند مال کردن" اعضا و مسئولین منتقد خود را انجام داد تا به زعم مسعود رجوی از دست منتقدین خود راحت شود و به لحاظ سیاسی آنها را بسوزاند.

رژیم جمهوری اسلامی نیز به لحاظ سیاسی و اجتماعی منافع خود از این معامله را داشته، و با گرفتن مصاحبه های رادیو و تلویزیونی و چرخاندن شهر به شهر افراد به توجیه سیاسی و اجتماعی خود پرداخته است.

اما قربانی که بوده است؟

در مورد فرار من از ایران نیز باید به آقای مسعود رجوی گفت کسی که توانست از زندان های تو فرار کند، می تواند از زندان های رژیم جمهوری اسلامی نیز بگریزد.

البته لازم به یادآوری است که نیروهای امنیتی و اطلاعاتی رژیم جمهوری اسلامی نیز تجربه دو دهه مبارزه با اعضا و مسئولین سازمان های سیاسی را داشته اند. آنها نیز قرار نبوده که وقتی معامله انسان فروشی توسط

مسعود رجوي و صدام حسين صورت مي گيرد، بلافاصله اعضا و مسئولين جدا شده را زير شکنجه ببرند يا براي محافظت از آنها در طول مسير با ده کلاشينکوف به دست مراقب آنها باشند. بنابراین در اين شرايط همانطور که گفتيم کسي که توانست از زندان هاي تو بگريزد از زندان هاي رژيم جمهوري اسلامي نيز گريخت. ضمناً چگونه است که کاشاني و حسين دادخواه (معروف به حسين ترابري) که از اعضاي شوراي مرکزي و از معاونين هيئت اجرايي سازمان بوده اند در سال ۱۳۶۲ و در اوج اعدام ها و غلظت بالاي نظامي و امنيتي از دست مأمورين رژيم جمهوري اسلامي توانسته اند در ميدان راه آهن و يا انتقال به زندان فرار کنند و قهرمان فرار و شکنجه نام گيرند، ولي من نمي توانم؟

به نشریه مجاهد شماره ۱۴۵ فروردین ۱۳۶۲ نگاه کنید.

**گوشه ای از انعکاس کنفرانس مطبوعاتی
وراديو تلویزیونی برادر مجاهد حسين دادخواه
در تلویزیون ها و مطبوعات جهان**

روز پنجشنبه ۲۶ اسفندماه برادر مجاهد حسين دادخواه، طی یک کنفرانس مطبوعاتی و راديو تلویزیونی با حضور ده ها کنفرانسیست و خبرنگار در مقر مطول شهر پاریس در مورد شکنجه های وحشیانه و اعدام های فتنه جی در زندان های رژیم صهیونیستی سخن گفت. این کنفرانس به دلیل مستند و تازه بودن تدبیر مورد توجه خبرنگاران رسانهای گروهي قرار گرفت و بازتاب گسترده ای در راديو تلویزیون ها و مطبوعات جهان پیدا کرد. که تا بعضی از این گزارش ها را در اینجا می آوریم. لازم به یادآوری است که در مجاهد شماره ۱۴۳ برای اولین بار گزارش خبردهای از زبان برادر مجاهد حسين دادخواه به همراه عکس های متعددی از آثار شکنجه ها چاپ گردیده بود.

در صفحات دیگر

- گزارشی از اعدام و ترمیم کاروان در کاخ های سلطنتی اروپا
- گوشه ای از انعکاس طاقت عاقلانه مردم ایران و اغتشای ماهیت رژیم صهیونیستی در مطبوعات جهان
- گزارشی از فعالیت ها و اقدامات مجاهدین خلق در هند در رابطه با برگزاری محفل کنفرانس در هندها
- زندگی نامه های مجاهدین شهید مسعود برادر جناب کرمانی، مسعودی، فخرالله، ابوالوحد و محمدجانی برادر

**۵ تن از اسدوان سرکوبگر خمینی
نوسط روشندگان مجاهد در گیلان
و عازندوان بهلاکت رسیدند**

در صفحه ۳۱

رپرتاژ کانال ۳

تلویزیون فرانسه

حسین دادخواه ۲۷ ساله، که یک کارگر ساختمانی است، یکی از هواداران سازمان مجاهدین خلق می باشد. مجاهدین مبلغ یک اسلام مدرن هستند. قبلاً شاه و امروز خمینی آنها را مارکسیست لقب داده اند ولی آنها از خدا در مقابل این القاب دفاع می کنند. مردیکه شما صدایش را خواهید شنید، سه ماه پیش زندانی شده بود و توسط پاسداران شکنجه شده است. او نواسته است از زندان بگریزد و کشورش را ترک کند. او آنچه را که بر سرش آمده شرح می دهد:

(تصویر و صدای برادر مجاهد حسین دادخواه):
"بلافاصله، بعد از دستگیری مرا وحشیانه کتک زدند و من از ناحیه ی سر به شدت زخمی شدم و بعد مرا به ستاد پاسداران خمینی انتقال دادند. برای بازجویی مرا بر روی تخت بستند و به سرپنجه های پاهم با کابل شلاق زدند، چون من صحبت نمی کردم، یک متخصص شکنجه از تهران به آنجا آمد. پس از آمدن او من یکبار دیگر تحت شکنجه قرار گرفتم. روز ۲ فوریه (۱۳ بهمن ۶۱) در حالیکه مرا به راه آهن تهران می بردند تا به محلی که دستگیر شده بودم انتقال دهند با یک شانس استثنائی توانستم نجات یابم. سپس به پاکستان رفتم و بعد آنجا

سپس با نشان دادن برادر مجاهد حسین دادخواه خبرنگار اضافه می کند: "حسین دادخواه در یک کنفرانس مطبوعاتی در محل سالن مجمع حقوق بشر در پاریس بطور مشخصی این اعتراضات را توضیح می دهد. دادخواه بین ۲۲ دسامبر تا ۵ فوریه در زندان اوین تحت شکنجه بوده است. او یکی از نادرترین زندانیانی است که توانست قبل از اعدام فرار کند. او در موقع انتقال به مشهد توانست در راه آهن تهران از دست مأموران فرار کند، زیرا آنها فکر می کردند که او بخاطر پاهای زخمی اش امکان فرار ندارد و برای اینکه او را بیشتر

پس از افشای زندان ها و شکنجه گاه های رجوی، سازمان مجاهدین اقدام به چاپ دست نوشته ای از قول همسر اینجانب "افسانه طاهریان" کرد تا تأییدی بر توجیهات خود در مورد زندان و شکنجه دست و پا کند و مرا از زبان همسر من نیز فردی بریده جلوه دهد که صد البته قرار دادن زن و شوهر یا فرزند و والدین در مقابل هم یکی از شیوه های استالینیستی و ضد انسانی برای حفظ منافع فرقه است.

فصل پنجم

خام طمعی
اطلاعات آخوندی!

خام طمعی اطلاعات آخوندی!

نامه خواهر مجاهد افسانه طاهریان عضو شورای زهیری مجاهدین

نشریه مجاهد - شماره ۵۹۲

۱۱ تیر ۱۳۸۱

با سلام به مسئولان نشریه مجاهد و هموطنان گرامی،
می‌خواهم در مورد خام طمعی اطلاعات آخوندی برایشان بنویسم که هم کریه و
مشترکننده و هم خیلی احمقانه و مضحک است.
این که وزارت اطلاعات مأموران نفوذی خود را پیگیری می‌کند، از شدت ضرباتی
حکایت می‌کند که رژیم از مجاهدین و ارتش آزادیبخش خورده است.
مزدور کثیفی (به نام محمدحسین سبحانی) را با ادعای ساختگی فرار از دست وزارت
اطلاعات در تهران، به خارجه فرستاده‌اند تا ضمن پاوه‌های تکراری صدبار و هزاربار
علیه مجاهدین، به من هم برچسب «همسری او را بزنند». واقعاً که چقدر آخوند یونسی و
شرکا در فکر «نجات انسانها» هستند!

هر کس که مأمور مربوطه را از نزدیک دیده باشد، به خصوص اگر مثل من از کاراکتر و
تمایلات لومپنی او که بارها مورد انتقاد بود، مطلع باشد؛ واقعاً از دعاوی امروزی او
درباره این که با مجاهدین و با رهبری مقاومت بر سر استراتژی مبارزه مسلحانه و علت
وجودی ارتش آزادیبخش در خاک عراق، اختلاف داشته و دهها ساعت و دهها نشست در

تک نفری با این مردك چندشم می شد و به راستی برایم زجرآور و شگتجه بود. احساس می کردم شخصیت و غرور انقلابی هر زنی در این صحنه درهم می شکند.

چندین بار به رهبری نوشتم (همه نامه ها موجود است) که نمی خواهم به دیدارش بروم یا لااقل تنهایی نروم...

در نامه ۷۶/۳/۲۶ که رونوشت آن الان جلویم است نوشتم: «هرگز انتظار نداشتم که بعد از دیدار روز سه شنبه ۲۰ خرداد که برخلاف میل باطنی خودم و بنا بر خواسته شما به من تحمیل شده بود، مجدداً بعد از ۲-۳ روز با چنین وضعیتی مواجه شوم و دیگر نمی دانم جز راه خودکشی و ریختن خون خودم بر زمین، چگونه دیگر باید بگویم که من همسر این آدم از سال ۶۸ نبوده و نیستم، بلکه زن مجاهد حنتم و راه مبارزه را خود انتخاب کرده ام، و از زمانی هم که همسر چنین آدم خیانت پیشه و نمک به حرامی بوده ام تنگ و عار داریم... من برای شهادت دادن در هر زمان و در هر مکان و در هر جمع و دادگاهی آماده ام ولی پیشاپیش به شما التماس و از شما خواهش می کنم که دیگر دیدار این کره نرینه وحشی را... از من نپرسید که نخواهم پذیرفت، چرا که مردن بهتر است تا تنگ همسری سابق او را تحمل کنم».

با این همه او (مزدور سبحانی) دست بردار نبود. سرانجام در سال بعد، درخواست کردم چند شاهد هم با من بیایند و پس از ساعتها گفتگو طلاق نامه را نوشتیم که من امضا کردم و انگشت زدم اما آن جانور که شفاهاً می گفت موافق است، دست آخر از امضا خودداری کرد.

از این لحظه دیگر قاطعانه تصمیم به مقاومت و پرداخت بهای آزادی خود گرفتم و امروز فکر می کنم که این بهترین تصمیم بود.

افسانه طاهریان

۵ تیر ۱۳۸۱

اما در نامه جعلی که سازمان مجاهدین به نام همسر افسانه طاهریان به چاپ رسانده، مدعی شده که همسر اعلام آمادگی کرده تا در هر مکان و زمانی شهادت دهد که سازمان مجاهدین ما را به اجبار از یکدیگر جدا نکرده است.

اما از تاریخ نگارش این نامه، مدت دو سال است که من در این مورد پیگیری های مکرر داشته ام، ولی اجازه خروج همسر را از عراق نداده اند. البته من در این زمینه به تلاش خود ادامه خواهم داد تا افسانه طاهریان و دیگر اعضای منتقد و معترض سازمان بتوانند از "اسارتگاه" مجاهدین در عراق خارج شوند.



تصویر بالا ، نخستین دیدار من و دخترم در شهر هامبورگ – آلمان می باشد که بعد از ۱۰ سال اسارت در زندان های رجوی و صدام حسین صورت گرفت.

من سرانجام در سال ۱۳۸۱ بعد از تلاش و جستجوی فراوان توانستم دخترم را در اروپا پیدا کنم. من در آن تاریخ در حال گذراندن مراحل قانونی پناهندگی در یکی از اردوگاه های پناهندگی در شهر دUBLIN – آلمان بودم و اجازه مسافرت به دانمارک را نداشتم. بنابراین دخترم به همراه يك "انسان فداکار" از کشور دانمارک به شهر هامبورگ در آلمان آمد تا یکدیگر را بعد از ۱۲ سال جدایی ببینیم . من و سارا به دلیل اینکه در این مدت عکسی از یکدیگر نداشتیم، قادر نبودیم چهره یکدیگر را در ایستگاه راه آهن هامبورگ تشخیص دهیم سرانجام از طریق رنگ لباس و علامت هایی که پشت تلفن گذاشته بودیم، توانستیم یکدیگر را بشناسیم.

فهرست اسامي به ترتيب حروف الفبا

اخلاقي، فرشته	آ
اخياني، زهره	آبادان
اراك	آبراهاميان، ارواند
"اربعين حرامين بغداد"	"آرمان مستضعفين"
ارتش	"آسايشگاه برادران"
اروند رود	آستانه اشرفيه
ارواني، فهميه	آعاجري، هاشم
اسدي، رضا	آقا محمدي
اسدي، محمد توفيق	آلمان
"اسكان"	آلمان شرقي
اكبرزادگان، مريم	امريكا
اكبرزادگان، علي	
افسر نگهبان	الف
افراخته، وحيد	ابريشمچي، اشرف
"امنيت داخلي"	ابريشمچي، مهدي
"امنيت تشكيلات"	ابريشمچي، حسين
"امنيت فيزيكي"	ابريشمچي، جميله
امير خسروي، بابك	ابوسيف
انجمن ايران پيوند	ابو غريب
اهواز	ابي
ابراهيمي اوريمي، داوود	اتحاديه ميهني كردستان عراق
اجتهادي احمد	احمدي، محمود
استخبارات عراق	احمدي، پرويز
استانبول	احمدي، جواد
استالين	
اسرائيل	

اسلووني

اسلام آباد غرب

افتخاري، مهدي

اصفهان

امامي، سعيد

امارات متحده عربي

امام حسين

انتظامات قرارگاه اشرف

انگليس

"انقلاب ايدئولوژيك"

ب

بابل

باباخاني، عليرضا

باباخاني، مرضيه

بازرگان، مهدي

بازرگاني، بهمن

بازرگاني، محمد

باز سفيد پر، اشرف

"بازوي انقلاب"

باقرزاده، عبدالرضا

باطبي، حميد

"باند تبهكار"

بخش آموزش

بخش اخباري

بخش اجتماعي

بخش ارتش

بخش پذيرش

بخش الكترونيك و مخابرات

بخش تأسيسات

بخش دانشكده

بخش مالي

بخش هوايي

بخش نظامي، ارتباطات

"بريده انتقالی"

"بريده بي خط"

بدیع زادگان، علي اصغر

براعي، مهدي

برايي، جواد

برومند، محمد جواد

بلورچي، معصومه

بقال نژاد، جعفر

بني جمالي، زهره

بني صدر، ابوالحسن

بني صدر، فيروزه

بغداد

بندر عباس

بنگال

بندر "ر"

بهشت زهرا

بوخارين

بوداغچي، احد

بوستاني، احمد

"بولتن روزانه"

بیمارستان جمهوري بغداد

بیمارستان مدينه الطب بغداد

بیمارستان طباطبائي

پ

پاریس

پاکستان

پارسایي، مژگان

پارک شهر تهران

پاسبخش

پاسپورت

"پاسدار سیاسي"

پاسگاه

پایگاه از هدي

پایگاه بقائي

پایگاه جليلي

پایگاه سيفي

پایگاه سعادتي

پایگاه شفایي

پایگاه غيور

پایگاه ملك مرزبان

پایگاه ميرزايي

پایگاه مصباح

"پرواز تاريخ ساز"

پروژه رفع ابهام

پرونده پرسنلي

پليس بين الملل

پليس فرانسه

پليس عراق

پناهگاه ضد بمب

پورجم، جمشيد

پورنظري، عليرضا

پيمان، حبيب الله

"پيشمرگه هاي مسلمان

پيچگاه، افسانه

"پيه سوز

ت

تاج زاده، مصطفي

تأسيسات

تايياد

تبريز

"تبیین جهان"

ترکيه

تراب، قربانعلي

تروتسکي

تشيد، علي محمد

تقوايي مهدي

تله منور

تلویزیون فرانسه

تنگه چهار زبر

تهران

توحيدى، محمد علي

تهراني، منوچهر

تيفتكچي، زهرا

ث

ثابتي، پرويز

ج

جابرزاده، محمد علي

جابرزاده، عباسعلي

"جاش"

"جاما"

"جامعه بي طبقه توحيدى"

جايزه صلح نوبل

"جرقه و جنگ"

جمشيدى، محبوبه

جواهری یار، فرهاد
"جوخه های رزمی"
جنت سرایی، بهرام
جعفرزاده، علیرضا
جنبش مسلمانان مبارز
جهرم

چ

"چاه فراموشی"
"چشم بند"
چهارراه لشکر
چلچراغ
چین

ح

حاجی حسن، هنگامه
حدادی، تقی
حدادی، علینقی
حریری، مجید
حزب کمونیست کارگری ایران
حزب توده
حزب جمهوری اسلامی
حزب جمهوری خواه آمریکا
حزب دمکرات کردستان
حزب دمکرات کردستان - رهبری انقلابی
حزب لیکود اسرائیل
حزب کمونیست شوروی
حزب کمونیست مکزیک حزب ملل اسلامی
حسینی، زهره
حقی، کریم

حضرت علی
حضرت خضر
حضرت موسی
حنیف نژاد، احمد
حنیف نژاد، محمد
حوزه علمیه قم
حیاتی، محمد

خ

خاکسار رضا
خانبابا تهرانی، مهدی
خدایی صفت، علی
خدایی صفت، مهدی
خدابنده، مسعود
ابراهیم، مسعود
خراسان
خرسندی، زیبا
خرمی، حبیب
خروشچوف
خلج، حسن
خلیج فارس
خواجهوی، بهرام
خوشحال، مهدی
خمینی، آیت الله
خیابان اسکان
خیابان طالقانی
خیابان مولوی
"خیابان قبرستان"
خیابان قلمستان
خیابان ۴۰۰ قرارگاه اشرف
خیابانی، لعلیا

خیابانی، محمد علی

خیابان ، موسی

خیابانی،مینا

د

دادوند،مجید"دانشجویان پیرو خط امام"

دانشگاه تهراندانشگاه صنعتی شریف

"دارالتجاره چي"

"داریوش"

داوری،عباس

دانشکده کشاورزی کرج

داعی الاسلام،حسین

دانمارک:

دبیرستان دارالفنون

دجله

درودیان، زهره درودیان ، رضا

درویدی، رضا

دربندي،سید محمد سادات

دره احزاب

"دفتر رهبري"

دفتر سیاسی

"دم و دنبالچه شاه و شیخ"

دوبی

دوکان

دولت آبادی،صدیقه

دهقانی، اشرف

ذ

ذالانوار،کاظم

ذاکری،ابراهیم

ذوب آهن اصفهان

ر

رابونیك،حمید رضا

رادیو بغداد

راستگو،علی اکبر

راه کارگر

ربيعي،اشرف

ربيعي،مینا

رجایی،محمدعلی

رجبی، زهرا

رجوی،مسعود

رجوی،صالح

رجوی،کاظم

رجوی،مریم

رجوی،منیره

رجوی،احمد

رزمنده پیوسته

رژیم شاه

رستگار ،حسن

رضایی،ابوالقاسم

رضایی،رضا

رضایی،مهدي

رضایی،صدیقه

رضایی،خلیل الله

رضوانی، نوروز علی

رفیعی نژاد، نادر

رمادی

رمضانی،فاطمه

رمضانی، نصرت

روابط خارجی

روحاني، حسين

روزگارنو

"روز مريم"

روزنامه انقلاب اسلامي

روزنامه اطلاعات

روزنامه كيهان

رودلف هس

روي مدودوف

روستاي جانداران

روستاي درون كلا غربي

روستاي گازرخان

روستاي گللاه

روستاي قزljه

ز

زرگران، سلمان

زرکش، علي

زرکش، فروغ

زشتي، تقی

زعفرانيه

زمانی، رخساره

زندان ابو غريب

زندان اسكان

زندان اطلاعات و امنيت عراق

زندان اوین

زندان دانشکده

زندان دبس

زندان قزل حصار

زندان قصر

زهره، افسانه

زيوانوف

س

سازمان اطلاعات و امنيت عراق

سازمان ملل

سازمان چريک هاي فدايي خلق

سازمان چريک هاي فدايي خلق - اکثريت

سازمان چريک هاي فدايي خلق - اقليت

سازمان چريک هايي فدايي - پيرو

برنامه هویت

سازمان مجاهدين خلق

ساواک

سامع، مهدي

ساواک

سایت اخبار روز

سایت ايران آینده

سایت ايران امروز

سایت ايران ديده بان

سایت مهديس

سایت عصر نو

سبحاني، حسين

"ستاد اطلاعات"

"ستاد امنيت"

"ستاد ارکان"

"ستاد پيشمرگه هاي مجاهد خلق"

"ستاد پرسنلي"

"ستاد تبليغات"

ستاد فرماندهي

سپاه پاسداران

سپهري، مهوش

"ستاد داخله"

سد دوکان

"سرپل"

"سگ قلاده به گردن"

سفارت امريکا

سعادت، محمد رضا

سعادت، کاظم

سعادت، شمس الحاجيه

سعادت نژاد، حکيمه

سليمانيه

سمنان

سوريه

سياه کل، محسن

سيد احمدیان، سيد جليل

سيدالمحدثين، سيد محمد

سیدی کاشانی، محمد

سیفی، سیاووش

ش

"شاخك اطلاعاتي"

شادرو، بهشته

شاکري، عباس

شاهنامه فردوسي

شاهرخي، افسانه

شاهرخي، سعیده

شاهرخي، عطيه

شاهرخي، حمیده

شاهرخي، صديقه

شاهرود

شاهسوندي، سعید

شامخي، محمود

شبکه اسکاي نيوز

شبکه الجزيره قطر

"شبکه شنود"

شبکه فاکس نيوز

شرکت صنايع هواپيمايي ايران

شريعتي، علي

شرفکندي، صادق

شريف واقفي، مجيد

شفایي، زهره

شفيع زاده، محمد علي

شفعي ها، کاظم

شوراي مركزي سازمان مجاهدين

شوراي ملي مقاومت

شوروي

شوراي امنيت

شهر خالص

شهرک ربط

شهر کوت

شهر مهران

شهر کرد

شهر طوز

شهری، ثريا

شمس حائري، هادي

"شمشير مريم"

شير علي، غلام

ص

صادق، سهيلا

صادق، شيوا

صادق، ناصر

صادقي نژاد، عباس

صادقپور، رباب

صباح، حسن

صدام حسين

صدر حاج سيد جوادى، شهرزاد

صدر حاج سيد جوادى، علي اصغر

صدر حاج سيد جوادى، عليرضا

صدر حاج سيد جوادى، احمد

صداقتي، فرهاد

صفورا، محمد حسن

"صليب"

ض

ضابطي، محمد

"ضداطلاعات"

ط

طارق عزيز

طالقاني، سيد محمود

طالباني، جلال

طاهريان، امير

طاهريان، افسانه

طباطبايي، خليل

طلاطبايي، احمد

طريقت منفرد، محمد

"طعمه خميني"

طبيي، مسعود

ف

"فاز سياسي"

"فاز نظامي"

فرانسه

فرانكفورت

فرجي، عبدالوهاب

فرزانه سا، حسين

فرزانه سا، مهشيد:

فرقه اسماعيليه:

فرستنده راديو مجاهد:

فرست، حسين:

"فرهنگ خشونت":

فروگاه مهرآباد:

فروگاه بغداد:

فرويد:

فقيه دزفولي، جليل:

فلوجه:

فيروزيان، مهدي:

ق

قاسملو، عبدالرحمان

قاضي، محمد

قائم شهر

قائمي، زهره

قائمي، مرتضي

قرباني، مسعود

قارگاه اشرف

قارگاه حنيف

قارگاه بديع زادگان

قارگاه عسگري زاده

قرص سيانور

قريشي، قاسم

قزوين

قشقاوي، علي

"قهرمانان در زنجير"

"قيام مسلحانه شهري"

ع

عباسي، عباس

عبادي، شيرين

عدل، مسعود

عرفات، ياسر

عزتي، حسن

عراق

عربستان سعودي

"عضو شورايي"

عضدانلو، محمود

عمليات مرصاد

علوي طالقاني، عذرا

عمليات چلچراغ

عمليات جاري

عطائي، محمود

عطاريان، ايرج

عمليات فروغ جاويدان

عمليات غروب جاويدان

عمليات مرواريد

عين اليقين، شهره

غ

غيور، سعيد

"غول جنسيت"

ک

کاشان

کاظمي، بهروز

کاظمي، زهرا

"کانديداي عضويت"

"کارت عدم تعرض"

کتيرايي، مهدي

کچويي

کرمانشاه

کرمي، مهناز

کرمعلي، عليرضا

کرکوک

کربلايي، وجيهه

کوفه

کربلا

کردستان

کردستان عراق

کشميري

کلاهي

کلایه، تورج

کوفي

کومله

کوره ملات سوزاني

کويت

کميته منطقه ۱:

کنسول

گ

گاداني، جليل

گارد ریاست جمهوری عراق

گرته (gerete)

گماری، احمد

گیلان

ل

لاهیجان

لشگر

لنین

م

"مادینه رام"

مارکسیسم

مارکوپولو

مارکوس ولف

متولی، شجاع الدین

مجلس شورای ملی

مجلس خبرگان

محصل، حسن

محمدي، احمد

محمدي، آلان

مددي، مهدي

محسن، سعید

مريخي، سعید

مريخي، زهرا

"مرکزیت نهاد"

مزدور اجاره اي

"مسئول نهاد"

مسکو

مسعودي، محمود

مشفق نیا، بیژن

مشفق نیا، مهین

مشکین فام، رسول

مصدق، محمد

مطهری

مفیدی، مهدي

مقدم، محمد

معاوضه، شیرین

"معاون هیئت اجرایی"

"معاون مرکزیت"

"معتاد خمینی"

معزي، بهزاد

معذنجي، مهتاب

معذنجي، علیرضا

معینی، اکبر

مقدم، محمد

مکزیك

مکه

"ملات"

منتظمي، جلال

منطقه ابو غریب

منطقه جلولا

منطقه جنت آباد

منتظري

"میانه باز"

"موزه شهدا"

موسوي، میرحسین

موسوي سیگاری نیا، میرحسین

"مهمان سرا"

مهدوي، حسين

مهدوي، محمود

مهاباد

ميدان آزادي

ميدان ساحت التحرير بغداد

ميدان هفت چنار

ميرميران، مجتبي

ميثمي، لطف الله

ميمنت، مهناز

ميهن دوست ، علي

ن

نبوي نوري، علي اكبر

نسب زاده، ليذا

نروژ

"نرينه وحشي"

نشرية القدس العربي

نظام الملكي ، حسن

نگهدار، فرخ

"نقيب محمد"

نوري زاده، عليرضا

نوروزي، دولت

نهاد كارگري

نهاد دانش آموزي

نهضت آزادي

نيروي هوايي عراق

نيرومند، بهمن

نيك بين، حسن

و

ورمزياري، مهدي

وزارت اطلاعات

وزارت خارجه

ولاديمر بارتول

ه

هاشمي، محسن

"هسته فاميلى"

"هسته مقاومت"

همدان

هيئت اجرايي

ي

يعقوبي، پرويز

يقيني، محمد

يمن

يونان